خداشناسی



مولف:
عبدالرزاق نوفل
مترجم:
احمد مام آقایی

بسم الله الرحمن الرحيم

خداشناسی

خداشناسی

مألف: استاد عبدالرزاق نوفل

مترجم: ملا احمد مام آقایی

نوفل، عبدالرزاق Nawfal, Abd al - Razzaq
طریق الی الله. فارسی
خداشناسی / تالیف عبدالرزاق نوفل؛ ترجمه احمد مام آقایی
تهران: احسان، ۱۳۸۸.
۱۷۶ ص. ISBN: 978-964-356-706-4 فیپا
موضوع: خداشناسی
موضوع: انسان (اسلام)
موضوع: هستی‌شناسی (فلسفه اسلامی)
شناسه افزوده: مام آقایی، احمد، ۱۳۲۰ -، مترجم
۱۳۸۸ ۴۰۴۱ط۲۱۷/۸/ن BP ۲۹۷/۴۲
شماره کتابشناسی ملی ۱۷۰۰۹۴۳

خداشناسی

✦مؤلف:	استاد عبدالرزاق نوفل
✦مترجم:	احمد مام آقایی
✦ناشر:	احسان
✦تیراژ:	۲۰۰۰ جلد
✦صفحه آرا:	نادیا محمدی
✦نوبت چاپ:	اول ـ ۱۳۸۸
✦چاپخانه:	مهارت
✦قیمت:	۲۵۰۰ تومان

ISBN: 978-964-356-706-4
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۰۶-۴

نشر احسان

● دفتر مرکزی : تهران . خ انقلاب . خ صفی علیشاه، کوچه تهرانی، پلاک ۳۴ تلفن :۷۷۵۳۷۶۵۵
● فروشگاه : تهران . خ انقلاب . روبروی دانشگاه. مجتمع فروزنده . شماره ۴۰۶ تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

مقدمه‌ی مترجم

وَ یَرَیٰ الَّذینَ اوُتوُا الْعِلْمَ الَّذي أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَالْحَقُّ وَ یَهْدي إِلیٰ صِراطِ العَزیزِ الْحَمیدِ

حمد و سپاس و ستایش بی‌کران شایسته خداوند تبارک و تعالی که جز او معبودی نیست. وجودش واجب دانا و توانا و به همه چیز آگاه. خالق همه‌ی اشیا که شب و روز و خورشید و ماه را برای منافع بندگانش رام کرد و بیش‌تر از هزاران میلیارد نجوم و کواکب غیرقابل حد و حصری با این زمین ما معلق در فضای بی‌انتها هم چنان ماندگار نگاه داشته است.

خداوندی است که به انسان عقل و علم داد و از آن‌چه نمی‌دانست آگاه کرد تا از این طریق راه شناخت و معرفت واقعی خداوندی را دریابد و برای تکمیل نمودن و باتمام رساندن عقل و خرد بشری و آگاه کردن آن از مرگ و دادرسی و بازخواست روز آخرت و نیاز آنان به هوش‌دار دهنده‌ی از طرف پروردگار متوالیا انبیا و مرسلینی را فرستاد و رسالت‌ها را با ارسال آخرین پیام و شریعت سرنوشت‌ساز و همیشه زنده‌ی خود قرآن کریم که با عصر پیش‌رفت علمی امروز که عصر تسخیر فضا و مسافرت‌ها به کرات سماوی و فرستادن پیام‌ها به زمین و سایر پیشرفت‌های علمی دیگر سازگار است، برای آخرین پیامبرش محمد ﷺ پیغمبر بزرگ‌وار اسلام نازل کرد. تا هم‌چنان در صفحه‌ی روزگار جاودانه و ماندگار بماند، و انسان‌ها از این نور پرفروغ و از این سرچشمه‌ی حیاتی درس دین و عقاید و عبادات اسلامی و اخلاق و معنویت را بیاموزند. از هرگونه شرارت‌ها و هواپرستی و مادی‌گری بپرهیزند. و یک دنیای سرشار از معنویت و خداجویی به‌وجود بیاورند و با هرگونه الحاد و دین ستیزی مبارزه کنند.

مسأله‌ی ایمان به خداوند یک امر فطری و سرشتی است که خداوند جل شأنه آن را در

فطرت و سرشت هر انسانی به ودیعت گذاشته است. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾. اما در عصر حاضر و امروزی علم و دانش بشری این واقعیت را تاکید نموده و ثابت کرده است.

دانشمندان اظهار داشته‌اند این همه نجوم و کواکب و خورشید در فضای وسیع بی‌انتها با این همه احجام بزرگی که دارند چگونه پابرجا و درست شده‌اند. سیر و حرکت چگونه این اجرام سماوی را نگاه داشته که سقوط نمی‌کنند.

﴿اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ رعد:۲

«خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنان‌که می‌بینید، بدون ستون برپاداشت سپس به فرمان‌روایی جهان هستی پرداخت و خورشید و ماه را فرمان‌بردار ساخت. هر کدام تا مدت مشخصی به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را زیر نظر دارد و با حساب و کتاب دقیق می‌گرداند. او آیه‌ها را بیان می‌دارد تا این که یقین حاصل کنید که پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد.»

این کره زمین و آن‌چه بر روی او قرار دارد از انسان‌ها و حیوانات و پرندگان و نباتات مختلف و متنوع که خارج از تصور و تدبیر و توصیف هر انسانی است، دلیل بر قدرت و دقت و خلاقیت صانع مدبر حکیم نیست!

﴿ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ انعام:۱۰۲

«آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست و او آفریننده‌ی همه چیز است...»

هر کاوش و اکتشافی که از طرف دانشمندان همچون دریچه گشوده شود رمزی از رموز و سری از اسرار خداوند را نشان می‌دهد و آشکار می‌گرداند.

کتاب حاضر؛ طریق الی الله که نوشته یکی از فضلا و نویسنده‌ی مصری استاد عبدالرزاق نوفل است، وی یکی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه الازهر شریف هستند. خداوند این شخصیت‌های بزرگ را که مایه‌ی افتخار جهان اسلام هستند و جوهر سیاه ایشان از خون شهید

ارزش‌مندتر است توفیق بدهد تا ما را از این خدمات ارزنده‌ی خود بهره‌مند سازند و به‌ایشان اجر و ثواب بیش از حد عنایت فرماید.

وقتی که خداوند توفیق مطالعه این کتاب را برای این‌جانب میسر نمود، سخت شیفته آن شدم و دیدم که این دانشمند کتابش مستند به ادله علمی است و میان دین و نظریات علمی توافق برقرار کرده است. توجه این‌جانب را به خود جلب نمود و از خداوند توفیق ترجمه‌ی آن را خواستم با وجود این‌که کتابش بسیار دست و پاگیر و صعب‌العبود بود. خداوند را سپاس‌گزارم که توفیق ترجمه آن را به زبان فارسی میسر کرد و آرزویم برآورده شد و خدمتی به ادبیات و فرهنگ فارسی انجام گرفت. این‌که کتاب را به سروران، استادان، مدرسین به ویژه خواهران و برادران جوان امروزی تقدیم می‌دارم تا آن را مورد مطالعه و بررسی خود قرار بدهند از سخنان و گفتار اباطیل و لاطائلات ملحدین بپرهیزند. بدانند حقایقی را که در کتاب سرنوشت‌ساز اسلام؛ یعنی، قرآن پنهان شده بود امروز به وسیله‌ی اکتشافات دانش پژوهان در حال آشکارشدن است و از طرف دیگر همه‌ی اندیشمندان و متفکران عالم حقانیت خداوند و اعجاز علمی قرآن را مورد تأیید و تأکید خود قرار داده‌اند درنتیجه رسالت پیغمبر اسلام ﷺ را هم ثابت کرده‌اند. البته این دومین کتابی است که از این دانشمند ترجمه می‌کنم، کتاب اول به‌نام اسلام و علم جدید که در سال ۱۳۸۱ ترجمه شد و در معرض علاقه‌مندان و دوستان قرار گرفت.

کتاب حاضر با وجود این‌که در شهرستان بوکان انجام وظایف امامت جماعت مسجد و سایر خدمات‌رسانی دیگر را به عهده دارم با توفیق و عنایت خداوند در مدت چند ماهی به پایان بردم. در خاتمه از پروردگار متعال خالصانه مسألت دارم که این‌جانب را مورد مرحمت خود قرار بدهد و ما را با نیکوکاران و صالحان محشور فرماید.

ناگفته نماند این‌جانب در سال ۱۳۲۰ در روستای اوچتپه از توابع نزدیک شهرستان بوکان چشم به جهان گشودم و در مدرسه علوم دینی همین روستا علوم مقدماتی صرف و نحو را تلمذ نمودم. سپس برای کسب علوم دیگر در سطح بالا از جمله منطق و کلام علم اصول بلاغه و فقه و تفسیر قرآن و حدیث‌شناسی و همچنین ادبیات عرب راهی مدارس کردستان شدم و در خدمت استادان و فضلا از جمله مرحوم استاد حاج ملا ابوبکر شفیعی در شهرستان بوکان، مرحوم استاد حاج ملاحسین مجدی در شهرستان مهاباد، مرحوم استاد ملاعلی ولزی و مرحوم

استاد حاج ملا عبدالهادی افخم‌زاده به تحصیل پرداختم و در خاتمه در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی در مدرسه‌ی دارالعلوم سرا از توابع سقز از دست مبارک استاد افخم‌زاده مفتخر به دریافت اجازه‌نامه علمی شدم. در سال ۱۳۵۸ مدرک علمی را از مرحوم حاج ملاخالر مفتی اعظم کردستان در سنندج دریافت نمودم. مدت ۳۶ سال در زادگاهم در راه خدمت با سلام و تنویر و ارشاد افکار مردم و انجام مراسم جمعه و جماعت اشتغال داشته‌ام و اکنون در شهرستان بوکان مشغول به تحقیق و بررسی و مطالعات و ترجمه‌ی گسترده‌ی کتاب‌ها می‌باشم. یک‌بار دیگر از خداوند تبارک و تعالی خواستارم که این کتاب را مورد خوشنودی خود قرار بدهد و توفیق را عنایت فرماید تا بتوانم خدمات قولی و عملی خود را براساس قرآن و سنت که صفات مرضیه‌ی هر انسان مسلمانی است انجام بدهم انشاءالله. و صلی الله علیه سیدنا محمد واله و صحبه اجمعین.

به تاریخ ۲۳ تیرماه سال ۱۳۸۵ ه.ش

احمد مام آقایی، مسجد زرین بوکان

نیایش

خداوندا مرا از هر چه شایسته جلال تو نیست پاک و مبرا گردان

الهی مرا آفریدی که قبل از آفریدنم چیزی قابل ذکری نبودم. و هر چه وسایل معیشت و زندگی بود سهل و آسان در اختیار من گذاشتی.

قلب و چشم و گوش و غیرذلک فضل و کرم بزرگی است که عطا فرمودی.

الهی مرا به وسیله‌ی فرستاده‌ات محمد ﷺ پسر عبدالله که بشیر و نذیر و چراغ پرفروغی بود به سوی راهت هدایت فرمودی.

الهی من برخلاف امر تو در این مدت زمان طولانی خطا کردم و گناه‌هایی را مرتکب شدم.

سپس یادآور شدم و با مشیت و اراده‌ی تو توبه‌ی نصوح نمودم و به سویت بازگشتم.

الهی هم‌اکنون بر در آستانه‌ات گریان و نادم ایستاده‌ام و از خدای غفور و باگذشت طلب مغفرت دارم. در حال تضرع و زاری خواهان فضل و بخشندگی تو هستم که به حق فضل و کرمت عظیم است. الهی من و هر کسی با من در آستانه‌ات ایستاده است دل شکسته و نومید مگردان.

با صالحان و نیکوکارانی مرا ملحق گردان که در ستایش و سپاس‌گزاری تو تلاش طولانی دارند.

در نزد خودت مرحمتی به ما ببخشای که جز تو چه کسی بخشنده و مهربان است ای پروردگار.

مقدمه‌ی مؤلف

﴿أُدْعُ اِلىٰ سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ نحل: ۱۲۵

«(ای پیغمبر) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان با شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفت‌وگو کن؛ چرا که بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر است به حال کسانی که از راه او منحرف و گم‌راه می‌شوند و یا این‌که رهنمود و راه‌یاب می‌گردند...»

سپاس و ستایش مر خدایی را که در هر چیزی نشانه‌ای است دال بر قدرت و یکتای او. هرچه آفرید چیزی به او عطا فرمود که تأکید می‌کند و نشان می‌دهد او خدایی‌ست لطیف و خبیر. شمول رحمت او بر بندگانش ثابت می‌کند که او خدایی‌ست غفور و کریم. به آن‌ها روزی می‌رساند و مورد عنایت‌شان قرار می‌دهد و هرگاه گم‌راه شدند انبیا و پیغمبرانی را برای ایشان می‌فرستاد تا راه او را به مردم نشان دهند. این دلیل بر بخشندگی و مهربانی او نیست؟ به راستی اوست پاک و منزه از هر عیب و نقصی. هر انسانی بر این جهان هستی تفکر کند مگر نمی‌داند که هرچه در آن وجود دارد فقط اشاره است به او!

هر فرمان و دستوری از جانب خدای است به انسان. شریکی ندارد و خلق و ایجاد شایسته‌ی اوست.

هرگاه انسان در خودش تدبر کند آیا از وجود خودش تعجب نمی‌کند؟ که حیاتش هرقدر به طول بیانجامد یقیناً پایان خواهد یافت از آن روزی که دنیا پا برجا گردید. و زندگی آغاز شد کسی از دست مرگ نگریخته و فرار ننموده!

انبیا و مرسلین کجا رفتند؟ رهبران و بزرگان! پدران و اجداد ما کجا رفتند؟

آن‌چه محقق و ثابت است نهایت و پایان‌پذیری حیات انسان است و مشیت و اراده و حکمت او چنین مقتضی است. وقتی که انسان می‌کوشد با روش‌های مختلفی اسباب و وسایل معیشتی را برای خود در این حیات پایان‌پذیر فراهم سازد، پس برای زندگی آخرتش که همیشگی و مداوم است چگونه باید کوشش کند تا وسایل و اسباب زندگی را بیش‌تر کند و افزایش دهد؟

از مرحمت‌های خداوند به شمار می‌رود که انسان را آزاد نگذاشته تا از طریق حدس یا تخمین بتواند مقدار حیات دومی را نسبت به حیات اولی بشناسد، بلکه آن را در کتاب‌های نازل‌شده‌اش آشکار نموده و راهی را که انسان در آن سردرگم نمی‌شود و عملی که برای او در آخرت اسباب حیات و خوش‌بختی را بیش‌تر می‌کند مقرر داشته است. به راستی که رحمت خداوند چه‌قدر بزرگ است.

در وجود خداوند شکی نیست و در حیات جاودانه که بعد از این حیات فانی است و در ملاقات و دیدار خداوند هم شکی وجود ندارد.

وقتی که همه‌ی ما حرکتی سریع را به سوی ملاقات خداوندی انجام می‌دهیم، آیا طبق مقتضیات این دیدار خود را آماده نموده‌ایم؟

امر و دستور او چیزی را تحمیل نمی‌کند جز عملی که شایسته آخرت باشد، پس عمل برای آخرت و راه به‌دست آوردن آن چه‌قدر سهل و آسان است.

به خاطر این بود که خداوند مرا توفیق عنایت فرمود که این کتابم را طریق الی الله به هر خواننده در هر جای که باشد تقدیم دارم و از خداوند می‌خواهم که هر کسی خواننده‌ی آن باشد و به آن عمل نماید این عمل نیک را از وی بپذیرد.

این کتاب حقانیت خداوند و هم آن‌چه ما او را مرگ می‌نامیم که جز یک تطور و انتقال از حیات فانی به سوی حیات باقی چیزی دیگری نیست ثابت می‌کند. در این‌جا ثابت می‌شود که حیات متواصل و بهم پیوسته است و انقطاع و گسیختگی در آن نیست و هر عمل و گفتاری برای انسان محفوظ و ملازم اوست و براساس آن محاسبه می‌شود.

وقتی که دین حنیف ما در قرآن کریم و حدیث شریف چنین مقرر داشته، علم

جدید در آخرین بررسی‌هایش که به‌دست آورده بعضی از آن‌چه در اسلام وجود دارد کشف نموده، پس علم و دین در این حقایق ثابت شده اتفاق نظر دارند.

باید این یادآوری باشد و با آن به‌یاد آوریم که هرچه از عمر ما گذشته، هر مقدار و اندازه‌ای باشد زیاد است و آن‌چه برای آخرت و محشر انجام داده‌ایم کم و ناچیز می‌باشد. ما باید عمل و کردار خود را به خاطر حیات جاودانه آغاز نماییم تا با نفس و روح دل‌پسندی به استقبالش برویم.

چه‌قدر عمل برای آخرت و راه به سوی خدا سهل و میسر است! اگر ما عمل نیکو انجام دهیم که از نزدیکان او قرار گیریم چه‌قدر ما را به آستانه او نزدیک می‌کند.

از خداوند مسئلت دارم که ثواب و پاداشی به من و هرکسی این کتاب را مورد قرائت و مطالعه قرار می‌دهد و به آن عمل می‌کند بدهد.

این عمل خالصانه به خاطر خوشنودی خداوند تبارک و تعالی باشد، از خداوند مسألت دارم که ما را به وسیله‌ی آن از هر تنگنایی دور بدارد. مشقت راه را به وسیله‌ی آن از ما سبک گرداند. راهی که الزاماً در آینده روزی تنها و برهنه به سیر و حرکت در آن می‌پردازیم و جز عمل و گفته‌ای که با دست و زبان و جوارح انجام داده باشیم نداریم.

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهٰا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَه وَاللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ﴾ آل عمران: ۳۰

«روزی که هر کسی آن‌چه را از خوبی انجام داده حاضر و آماده می‌بیند و دوست می‌دارد ای کاش! میان وی و آن‌چه از بدی انجام داده فاصله زیادی می‌بود خداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد، و خداوند به بندگان مهربان است.»

عبدالرزاق نوفل

قاهره

حقیقت بزرگ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ* أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ أحقاف:۱۳-۱۲

«*کسانی که می‌گویند پروردگار ما تنها یزدان است سپس ماندگار می‌مانند نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌گردند. آنان به پاداش کارهایی که می‌کنند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می‌مانند.*»

این جهان وجودی که ما در آن زندگی می‌کنیم، کلماتش به کدام حکمتی ناطق است؟

آیات و نشانه‌های جهان وجود اشاره به کدام حقیقت است؟ کلمات و آیات وجودش تنها بر یک حقیقت تأکید دارد؟ کدام حقیقت؟ این جهان هستی دلیل و برهان بر یک حقیقت بزرگ است.

علم بعد از مطالعات و بررسی هنوز به شناخت تعدادی از واحدهای این جهان هستی دست نیافته!

آن‌چه دانشمندان به آن دسترسی پیدا کرده‌اند تأکید بر این دارد که هر اندازه علم پیش‌رفت داشته باشد و هر مقدار وسایل و اسباب مطالعاتی جدید و ابزار اکتشافی به‌وجود بیاید، علم به طور قطع به چیزی کاملی دست نیافته است.

نظر به این‌که تعداد نجوم و کواکب مافوق ادراک می‌باشد و بالاتر از آن است که هر عقلی به طور یقین بتواند آن را تصور کند لذا بر علم محال‌ست که بتواند به حقیقت آن دست یابد.

هر بار که علم از طریق ابزار بسیار دقیق و حساس و ابزار رصدی به تعداد جدیدی بیش‌تر از سابق دست می‌یابد. با وجود این‌که علم در به وجود آوردن وسایل جدیدتر رصدی ادامه می‌دهد، هنوز جای توقعی نیست.

اخترشناس جهانی، جیمس جینز، در کتابش (الکون الغامض) می‌گوید: شاید تعداد همه‌ی نجوم‌هایی که در جهان وجود دارد نزدیک به تعداد همه دانه‌های شنی باشد که کنار دریاهای جهان را فراگرفته است. هم در کتابش (النجوم فی مسالکها) می‌گوید: ممکن است در قبال هریک از زن و مرد و کودکانی که در روی زمین هستند و شاید بیش‌تر از این تعداد ۶۰ نجوم تا پنج برابر آن وجود داشته باشد!

این دانشمند مثالی برای تعداد نجوم‌ها می‌زند و می‌گوید:

ما کتاب‌خانه‌ای محتوی نیم میلیون کتاب با حجم متوسط فرض می‌کنیم که مجموع حروف‌های چاپی در ورق‌های کتاب‌خانه تقریباً مساوی باشد با تعداد نجوم‌های آسمان!

اگر ما با سرعت زیاد هر صفحه را در یک دقیقه در مدت ۸ ساعت، روزانه مطالعه نماییم چیزی حدود ۷۰۰ سال طول می‌کشد تا همه‌ی کتاب‌های این کتاب‌خانه مطالعه شوند!

همچنین اگر ما تعداد نجوم‌ها را سریعاً در هر یک دقیقه ۱۵۰۰ عدد بشماریم باید ۷۰۰ سال بگذرد تا همه‌ی نجوم‌ها شمارش بشود!

اما زمینی که ما روی آن زندگی می‌کنیم، بسیار کمتر از یک نقطه که روی یک حرف از کتاب‌خانه‌ی نیم میلیون مجلدی وجود دارد یا این‌که نجوم‌ها را تشبیه می‌نماییم به گرد و غبارهایی که میان صفحه‌های کتاب‌خانه وجود دارد.

اگر وضعیت و حال نجوم از این قرار باشد که هریک خورشیدهایی هستند که درجه‌ی حرارت و گرمی آن‌ها ده‌ها میلیون برابر از درجات مقیاس الحراره دستگاه ساخت انسان گرم‌تر است؟

بنابراین وضعیت نجوم نسبت به تعداد کواکب چگونه باید باشد؟ وقتی که دانستیم و آگاه شدیم خورشید ما یکی از نجوم‌هاست و زمین این کره‌ی خاکی ما

یکی از ۹ کواکب نه‌گانه‌ی مجموعه شمسی است که پیرامون آن در گردش است، اگر هر نجمی مانند خورشید جز ۹ کواکب نداشته باشد، ببین! تعداد کواکب چه‌قدر خواهد بود؟ تعداد کواکب و نجوم چه مقدار است؟ اما احجام این کواکب و نجوم توضیح آن‌ها جز با مقایسه‌ی با زمین امکان ندارد که حجم یک بخش عمده‌ی نجوم در بعضی هزاران برابر زمین و در بعضی دیگر میلیون‌ها برابر و در اکثر آن‌ها میلیون‌ها میلیون برابر زمین حجم دارند. البته در نجوم اکثریت به‌طور معلق وجود دارد که حجم یکی از آن‌ها به چند میلیون برابر حجم زمین بالغ می‌گردد و هنوز توسعه و افزایش میلیون‌ها نجوم دیگر در دست بررسی است. این اکثریت مافوق حصر از نجوم و کواکبی که احجام آن‌ها بیش‌تر از هرگونه تصور قابل اعتبار می‌باشد و مانند ذراتی از شن هستند که در مکان وسیعی پرتاب شده باشد که میان هریک از آنان فاصله و مسیر شب‌ها و روزها باشد.

اخترشناس مشهور جیمس جینز در این مورد اظهارنظر می‌کند که این مجموعه‌ی نجومی که در جهان هستی پرتوسعه شناورند و نزدیک‌شدن هریک از آنان رویداد نادر و کم‌یاب محسوب می‌شود و تصور حدوث این رویداد بسیار سخت و دشوار است. به همین دلیل است که همه آن‌ها را درکمال عظمت و جلال هم‌چون سفینه مشاهده می‌کنیم که در اقیانوس معینی شناور باشد و سفینه‌ی دیگری به مشارکت از آن نپرداخته باشد. اگر ما نجوم‌ها را که در مقیاس ترسیم شده در این جهان هستی به نمایش می‌پردازند به حجم سفینه‌هایی مقایسه کنیم که میان هریک از آن‌ها مسافت در حد متوسطی وجود دارد و نزدیک‌ترین آن بیش از یک میلیون مایل باشد آن وقت برای ما خیلی سهل است که بدانیم برخورد دو سفینه با هم و شادباش گفتن به یک‌دیگر چرا محال و نادر است.

حجم این عامل وجود که تعدادی از نجوم و کواکب را دربرگرفته چه‌قدر بزرگ است و آن‌چه حجم‌ها را به این مقدار رسانده با وجود این همه، مسافت‌ها و فاصله‌ها میان آن‌ها چگونه است؟ آیا تصور آن در توان هر عاقلی هست؟

دانشمندان این امکان را داشته‌اند که در حقیقت حجم این عالم هستی توقف کنند.

این هستی در توسعه‌یابی چیز عجیبی است که در قلب کسی خطور آن نمی‌گنجد!

واحدهای این جهان هستی از طریق ماده متراکم، کهکشان‌های جدید و متعددی را منتشر می‌سازند و تشکیل می‌دهند، دانشمندان در ضمن تحقیقات و مطالعات خود به این دست یافته‌اند که هیچ احتمالی بر توقف این جهان هستی وجود ندارد مگر این‌که پایان آن نزدیک شده باشد.

علم در بررسی اشاعات نجومی به این دست یافته است که نور در سرعت ۱۸۶ هزار مایل در ثانیه به قسمتی از واحدهای این جهان می‌رسد.

دانشمندان ستاره‌شناس سال خورشیدی را که از ۳۶۵ روز تشکیل یاتفه است انتخاب نموده‌اند. روز را ۲۴ ساعت، ساعت را ۶۰ دقیقه و دقیقه را ۶۰ ثانیه و ثانیه را ۱۸۶ هزار مایل برای مقیاس ابعاد نجوم تعیین نموده‌اند.

اگر نور ستاره بعد از یک ثانیه به ما رسید پس بعد ستاره از ما ۱۸۶ هزار مایل خواهد بود!

علم به این دست یافته که سدم مجموعه‌ای از ستاره است که نورافشانی او بر زمین چنین صد شده که سدم در خود حقیقتی را پنهان نموده و آن این است که فاصله او با زمین متناسب با ابعاد مسافت‌هایی می‌باشد که میان او و زمین وجود دارد.

آخرین بررسی که از مراقبت سدم حلزونی در رصدخانه جبل ولسن به‌دست آمده این است که او با سرعت ۱۵ هزار مایل در ثانیه از زمین دور می‌شود. چه وقت حرکتش را آغاز نموده و کی به پایان می‌رساند و چه وقت توقف می‌کند؟ علم آن را نمی‌داند.

نزدیک‌ترین سدم به زمین معروف باسم م ۳۳ که نورش بعد از ۸۵۰ هزار سال نوری؛ یعنی، به مقداری است که کتابتش به مایل خیلی سخت است و اگر نوشته شود امکان خواندن آن نیست. اما سدم ۸۱۲ که دب اکبر نام دارد زیباترین شهرهای نجومی در فضا است که نورش تا به زمین می‌رسد یک میلیون و ششصد هزار سال نوری طول می‌کشد!

بعدش چه قدر است و اکنون کجا است؟ علم از آن چیزی نمی داند و این ارقام

برای واحدها در آغاز عالم وجود به کار می‌رود. بررسی‌های دانشمندان چنین نشان می‌دهد که در فضا سدمی وجود دارد که قوی‌ترین میکروسکوب‌ها نمی‌تواند پرتوافکنی‌هایش را نشان دهد.

منتها یک لوح تصویری نوری را مسجل نموده چنین نشان می‌دهد ۲۴۰ میلیون سال نوری با زمین فاصله دارد!

ما هنوز اول راهیم یا به قول جیمس جینز که می‌گوید: بخش بزرگی از داستان و قصه هستی وجود دارد و منتظریم که کسی برایمان بازگو کند.

هنوز جهان وجود در افزایش مداوم عظیمی است. توسعه‌ی مداوم و عجیبی دارد.

در فضا جز نجوم و کواکب چیزی به نام نیازک کشف شده که گویا او بقایای سیاراتی است که به روشی و علتی متلاشی شده و در این مورد آرایی وجود دارد که گویا در اثر جنگ میان سکان کواکب بوده است که بر این اثر نیازک به سرعت معادل ۵۰ هزار برابر پرتاب نمودن گلوله است متلاشی شده است که کوچک‌ترین بخشی از آن از نظر حجم مانند بزرگ‌ترین ساختمان تخیلی است.

در ایالات اریزونا یک بخشی از آن سقوط نمود و حفره‌ای را ایجاد نمود که قطرش به ۴۲۰۰ پا می‌رسید. همچنین در فضا نیازکی وجود دارد که با زمین در موعدهای ثابتی یا بدون موعد برخورد و تصادم می‌کند. جز نیازک، ستاره‌ی دنباله‌داری وجود دارد که عجیب‌ترین اعضای مجموعه شمسی است که همیشه دنباله‌اش در سمت مخالف خورشید می‌باشد و بعضی از آن متلاشی می‌شود.

بعضی بهم پیوست و بعضی تفکیک می‌گردد و قسمتی با سرعت زیاد به سوی فضا در حرکت است و در اعماق مجهولی پنهان می‌شود.

در ضمن آن‌چه علم از حقایق هستی به‌دست آورده این است؛

اشعه نور که در فضا پخش می‌شود در مکان خالی و تهی امکان آن وجود ندارد و دانشمندان چنین احتمالی را که ماده در فضا میان نجوم و ستارگان وجود دارد ثابت کرده‌اند و گفته‌اند که در فضا هیچ جای خالی از ماده وجود ندارد. وقتی

که خطوط میان نجوم و ستارگان را مشاهده کردند آشکار شد که این ماده دربرگیرنده‌ی همه‌ی عناصر زمینی است و هنوز علم در مورد این ماده و تکوین و اسباب و نتایج آن که نه اتم است و نه خرده از آن، به بحث و بررسی می‌پردازند.

نام‌گذاری‌های این ماده که فراغ را پر کرده اختلاف وجود دارد و اسم اثیر بر آن اطلاق نموده‌اند و بعضی آن را باسم الخیر الکونی الزمنی اتمسفر نام‌گذاری کرده‌اند.

جدیدترین اراء به‌دست آمده این است آن مقدار از ماده که در فضا میان نجوم هست معادل همان ماده‌ای است که همه نجوم از آن تکون یافته.

در فضا ذرات متعدد و از هم متباعدی که بخش اعظمش از گاز هیدروژن است وجود دارد.

اگر کسی بپرسد آیا این ذرات که از سدم نجوم تکون یافته‌اند به انتها می‌رسند؟ علم پاسخ رد می‌دهد که ذرات هیدروژن در اعماق فضای سرد میان مجموعه‌های نجومی همیشه به یک روشی مجهول و پیدایش عجیب پی در پی درست می‌شود.

علم مقرر داشته که این واحدها سدیم بوده و در زمانی قدیم منفجر شده است.

سدیم که همان دخان است، چه مقدار از دخان این هستی را به وجود آورده؟

دخان چگونه بوده! اگر از غیر ماده‌ی خود تکون یافته پس قبلاً چگونه بوده؟ چه شکل و صورتی داشته؟ بعضی گفته‌اند که نجوم از طریق اشعاع فانی می‌گردد و با اشعاع برمی‌گردد و در مکان دوری در اعماق فضا منجمد می‌شود. زمین و آسمان جدیدی به وجود آمده.

البته خلق و ایجاد عالم هستی از موضوع‌هایی است که دانشمندان را از فهم آن یا ایجاد راه حل آن تسخیر نموده است.

جورج جاموف در تازه‌ترین تألیفاتش در مورد عالم هستی به‌نام (نشوءالکون) می‌گوید:

بیش‌تر دانشمندان عقیده دارند که این هستی نتیجه‌ی تغییرات و تحولات مداوم ماده‌ی متجانس به‌هم فشرده شده‌ای است که میلیون‌ها سال پیش به وجود آمده است.

بعضی بر این قول هستند که عالم هستی موجودی از ازل بوده، منتها این ماده هم‌جنس چگونه به وجود آمده؟ آیا خودش خودرا به وجود آورده که این از نظر عقل یا علم یا منطق قابل قبول نیست... و این فشردگی که بر او وارد شده آیا در نتیجه قوه است؟ پس مصدر این قوه چیست؟ آیا هر قوه‌ای مصدری دارد؟

جیمس جینز جواب صحیح و درستی داده و گفته است: آن‌چه موسوم به خلق و آفرینش است در وقت نه چندان دوری، بی‌انتها به وجود آمده. اما سخن حق آن است که قرآن کریم در آیه شریفه گفته است:

﴿قُلْ مَن رَبُّ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِم نَفْعاً ولَا ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي ٱلظُّلُمَاتُ وَٱلنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِم قُلِ ٱللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ﴾ رعد:۱۶

«*بگو ای محمد چه کسی خداوند آسمان‌ها و زمین است برای آنان جوابی درستی بیان کن بگو الله. بگو آیا جز خداوند اولیا را برای خود برگزیده‌ای؟ که برای خودشان سودی ندارند. بگو آیا کور و بینا برابرند یا آن‌ها همچون خدا دست به آفرینش زده و این است کار آفرینش بر آنان مشتبه و مختلط گشته است. بگو خدا آفریننده‌ی همه چیز است و او یکتا و توانا است.*»

اما عمر این عالم وجود بحث‌هایی که بر آن وارد شده اسرار این هستی را افزایش می‌دهد و عمق آیات و و حشتناکی اسرار آن را آشکار می‌کند.

رصدخانه جبل و لسن توانست که با دستگاه‌های کنونی سدیم را رصد کند که به مقدار ۲۴۰ میلیون سال از ما دور باشد. حالت رصد سدیم از ۲۴۰ میلیون سال پیش آغاز شده است و این مسافتی است که نور تا رسیدن به ما آن را می‌پیماید و قطع می‌کند.

بنابراین سدیم قبل از این مدت به طور یقین وجود داشته است. وقتی که این اجرام دوردست اختلافی در حرکات و اوصاف اساسی آن‌ها با دیگری که با ما نزدیک است ندارد پس این کون هیچ تغییر قابل ذکری در ۲۴۰ میلیون سال پیش روی نداده.

این مدت زمان جز یک مدت کمی در حیات وجود که تغییر در آن روی نداده باشد چیزی دیگری نیست پس به طور یقین باید عمر این کون وجود باید چندین برابر باشد.

با تحلیل و بررسی تخته‌سنگ‌هایی که محتوی مواد اشعه‌زای هستند ممکن است دانشمندان این مدتی که از آغاز منجمدشدن صحنه‌ها شده است به‌دست آورده باشند. علم ثابت نموده که صخره‌هایی وجود دارد که تاریخ منجمد شدن آن به ۱۷۵۰ میلیون سال پیش بر می‌گردد.

آیا صخره‌های وجود دارد که به قبل از این دوران برگردد؟

معدنی در کشور کانادا به‌دست آمده که عمر آن حدوداً ۱۹۸۵ میلیون سال است.

وقتی که این زمین به طور مطلق در حلقه‌های این وجود چیزی قابل اعتباری نیست و پیدایش آن بعد از به‌وجود آمدن این کون بوده که پیش‌گویی آن سخت و دشوار است.

منتها باید وضعیت زمین متناسب با همه این عالم وجود باشد، زمین همچنان‌که دانسته‌ایم گرد و غبار بوده و در آخرین وقت به زمین تبدیل گردید بدون این‌که کسی او را رصد کرده باشد! پس خلق و ایجاد زمین به کدام تاریخ برمی‌گردد؟ این قبل از خلق و آفرینش این عالم، وجود به میلیون‌ها میلیون سال برمی‌گردد! چه وقت آغاز شده؟ عقل بشری نمی‌تواند آن را تخیل و تصور کند.

این جهان وجود از نظر تعداد نجوم و کواکب و مسافت‌های میان آن‌ها، در ضخامت فضایی که این را شامل شده و در اعصار قبل از این‌که بدانیم چه وقت به‌وجود آمده چیزی عجیبی نیست، بلکه هرچه در آن هست انسان را وادار به فکر و تفکر می‌نماید و انسان را دعوت به بحث و تأمل می‌کند که انسان آرام نمی‌شود تا این‌که به حقیقتی برسد که معادل آن وجود نداشته باشد. دانشمندان در نورافشانی نجوم به حیرت افتاده‌اند، که چگونه ممکن است نجوم میلیون‌ها سال همچنان شعله‌ور باشد و پایانی نداشته باشد؟ آیا این برمی‌گردد به حرارت شدیدی که در داخل نجوم وجود دارد؟ آن‌چه دانشمندان ترجیح داده‌اند این

است که این حرارت به ده‌ها میلیون درجات حرارتی که نشاخته‌ایم ارتباط دارد، لکن چرا خاموش نمی‌شود! اگر ما فرض کنیم که هر روز یک درجه کاهش یابد یا این‌که هر ماه و هر سالی از حرارت آن کاسته شود، کافی بود و می‌بایست با گذشت میلیون‌ها سال در زمان‌های پیشین نجوم به سردی گراید. ولی حرارتش کماکان با میلیون‌ها درجات ماندگار است!

وقتی که علم انفجار اتمی را آزمایش کرد دانشمندان به تفسیر حرارت خورشید پرداختند. یکی از نجوم‌های کوچک کم حرارتی است نسبت به این عالم وجود، که در آن یک سلسله از انفجارات اتمی دارد، آن وقتی که علم به انفجار هیدروژینی دست یافت نظر به انفجار اتمی به هیدروژینی در جهت محقق کردن و اثبات حرارت خورشید و عدم تفسیر آن تبدیل گردید.

و هنوز دانشمندان در مطالعات و بررسی‌های خود در به‌دست آوردن و ایجاد سببی یا چیزی دیگری در جهت درخشندگی نجوم کوشش می‌کنند منتها به مطلبی بسیار غریب و دهشت‌آوری دست یافته‌اند! که چرا حجم نجوم با وجودی که می‌سوزد فناپذیر نیست و طبق قاعده‌ی معروف، ماده مشتعل به علت حرارت باید حجمش را از دست بدهد.

دانشمندان در اثنای مطالعات خود در موضوع درخشندگی نجوم به چیزی مافوق بررسی برخورد نمودند که همچنان پیچیده و مبهم است، این‌که چرا اشعه در هر مکانی از فضا موجود است؟ علم ثابت کرده که انسان از اشعه آن قسمت را که طول موج‌هایش از هفت بخش از صد هزار بخش سانتی‌متر که موج قرمزرنگ است تا موجی که دارای چهار بخش از صد هزار بخش که موج بنفشی رنگ است به‌دست آورده. هم اشعه‌ی دیگری که با چشم قابل درک نیست و اشعه مادون قرمز نام دارد و طول امواجش بلندتر از اشعه قرمز است بدست آورده.

دیگر این‌که اشعه‌ی مافوق بنفش کشف نموده که طول امواجش تا یک بخش از صد میلیون بخش سانتی‌متر می‌رسد. به رغم این‌که چشم او را نمی‌تواند درک نماید دستگاه (دوربین) تصویربرداری آن را درمیابد.

اشعه دیگری موسوم به انجسمتروم که بخشی از ده میلیون بخش میلیمتریی است که کشف شده و امواجش کوتاه‌تر از اشعه مافوق بنفش است که دانشمندان آن را وسیله‌ای برای واحد اندازه‌گیری مقیاس امواج کوتاه اتخاذ نموده‌اند.

اشعه‌ی دیگری یافت شده که موسوم به اشعه ایکس می‌باشد و بلندی امواج آن یک انجستروم است.

همچنین اشعه‌ی گاما که طول امواج آن هفت جزء از هزار جزء انجستروم است که انسان برای محافظت از خود آن را به کار می‌برد، یافت شده. اشعه دیگری وجود دارد که اجسام انسان را به احتراق درمی‌آورد و در هر لحظه در داخل سلول‌های زنده در وجود انسان می‌جوشد و دارای نفوذ در جسم معدنی است و برای شکاف آب تا اعماق دوری به کار برده می‌شود.

دانشمندان وقتی که اشعه‌ای را کشف کردند که بالاتر از تصور انسان بود و نتوانستند برای آن نامی بر او نهند چرا که آن اشعه می‌تواند آب را به ضخامت ۲۸۰ متر بشکافد با وجودی‌که اتم نمی‌تواند بیش‌تر از ۸ تا ۹ متر آب را بشکافد و هم می‌تواند دیواری به ضخامت ۶۰ پا را بشکافد که قوی‌ترین اشعه نمی‌تواند چیزی را پاره کند که بیش‌تر از ۲ سانتی‌متر باشد، شدیداً در آن به حیرت افتادند! و آن‌را اشعه‌ی ویران‌گر و تخریب‌کننده نام نهادند و اگر قدرت این اشعه به حدی برسد که تصور آن غیرممکن باشد، باید چگونه باشد!

این اشعه‌ی معروف به اشعه‌ی کونی که اشعه‌ی آن به همه‌ی جهات زمین می‌رسد و در همه‌ی اوقات شبانه‌روزی و در فصل زمستان و تابستان که ماه و خورشید در آن دخالتی ندارند ادامه دارد.

آن مقدار اشعه که از آن به زمین می‌رسد نسبت به آن‌چه به فضا می‌رسد جز باران ریز و نرم، چیز دیگری نیست. مادامی که در فضا در ارتفاع بیش‌تر می‌باشیم کم‌یاب و تمرکز آن بیش‌تر می‌شود و به‌صورت نور ویران‌گر و یک قدرت غیرقابل تصور و ویران‌گری درمی‌آید.

این فنای تمام به صورتی است که بشر آن را درک ننموده و فکر آن را تصور نکرده است.

این اشعه در ابعاد دور دستی در فضا در سیر و حرکت است، فشار ایجاد می‌کند و پوشش حجابی از قوه‌ای است که هیچ قلمی در هر عصری به هیچ زبانی نمی‌تواند آن را توصیف نماید و آثار ساده‌ای که به ما می‌رسد می‌تواند در صفحات ارثی در داخل سلول‌های تناسلی موجود در انسان تأثیرگذار باشد. این اشعه چنین نشان می‌هد که تاریخ بشریت در زمین را نقل می‌کند.

اشعه به وسیله‌ی دریافت نور هنگام تصادف با نیروی حیاتی تحول و دگرگونی در انواع و اشکال مختلف حیات به‌وجود می‌آید؟ آیا علم برای معرفت و شناخت آن که چگونه ایجاد گردیده به چیزی دست یافته است؟ از چه ماده به وجود آمده، چه وقت آغاز شده و این دوری که هم اکنون در حیات بازی می‌کند چیست و دور آن در مستقبل چگونه خواهد بود؟

انسان را انواع اشعه در رنگ‌های مختلف و انعکاسات عجیب و شگفت‌آور و بیش از عدد و شمارش فراگرفته است.

خدا کند چنین روزی باشد که انسان با چشم آن‌ها را مشاهده کند، آن‌وقت دنیا چگونه نمایان می‌شد؟

در این مورد دانشمند بزرگ، لنکولن بارنت می‌گوید:

انسان از درک حقیقتی که او را احاطه کرده است عاجز است به این علت که چشمان وی ناتوان‌اند و اگر چشمان او حساسیت بیش‌تری داشت، برای مثال اشعه‌ی ایکس را مشاهده می‌کرد، دنیایی دیگر- جدا از آن‌چه تاکنون دیده- را مشاهده می‌کرد.

فضا نوردانی که از جو زمین خارج می‌شوند از آن‌چه می‌بینند حیرت‌زده می‌شوند. این گاگارین است که می‌گوید آن‌چه دیده‌ام چیز عجیبی است!

من رنگ‌هایی را دیده‌ام که نمی‌توانم آن را توصیف نمایم، ای کاش شاعرانی با من بودند که می‌توانستند آن را توصیف نمایند.

دانشمند فضانورد و تیتوف هنگامی که در سفینه‌اش به سوی فضا از آن‌چه نظاره کرده است داد می‌زند و می‌گوید: این چیزی بدیهی است، بدیع‌تر از آن‌چه

من تصور می‌کردم! آن‌چه ما دیدیم چه کسی همه‌ی این‌ها را ابداع کرده! ابداع نموده آن‌چه ما نمی‌بینیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ بقره:۱۱۷

«آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و هرگاه اراده کرد چیزی را ایجاد کند به او امر می‌کند بشود، او می‌شود.»

قبل از این‌که علم در مورد اشعه‌ی کونی و غیر آن از اشعه مشابه او به تعمق و تحقیق بپردازد، دانشمندان تلاش می‌کنند که به بعضی از حقایق اولیه و اساسی نور بپردازند و مدت‌های طولانی است که تلاش و کوشش می‌کنند که بدانند نور چیست ولی هنوز سرگردان و متحیر هستند.

انشتین اظهار داشته که نور چیز احاطه شده و منظمی از انرژی نیست بلکه بسته‌ای است منفصل از انرژی تکون یافته که هر بسته فوتون نام دارد و علتی از مشاهده خود را آورده که اگر نور به لوح معدنی بتابد ناگهان کهارب از لوح با سرعت می‌رود، از این رو یک سلسله از معادلات ریاضی تشریح نموده و برنده‌ی جایزه نوبل گردید. حال آنکه بازهم ملاحظه نشد.که اگر نور بر ماده بتابد همچون درختی از ماده یک سایه آشکاری تکون میابد، در صورتی که اگر میان تصور نور و ماده نخ بلندی باشد نخ سایه ندارد و این تأکید بر این دارد که نور امواجی است که پیرامون نخ انصراف نموده و چندین آزمایش دیگر از همه این را ثابت می‌کند که نور واجب است چیزی موجی باشد.

پس آیا بنابر نظریه انشتین نور ماده است یا موجی بودن آن طبق مشاهدات و وقایع عملی قابل اعتبار است؟

در این مورد عالم بزرگ لنکولن بارنت می‌گوید: شناخت واقعی نور آیا یک چیز موجی است یا مادی؟ هنوز علم جواب صحیح نهایی را دریافت ننموده است.

دایرةالمعارف بریتانی در تعریف نور چنین می‌گوید: نور از معانی و اصول اولیه است که انسان از دست‌یابی به هر معنی از معانی دیگر از آن عاجز است.

پس طبیعت نور تعریفی از آن امکان ندارد جز به تعداد خواص آن و مبنای این خواص بر ساده‌ترین اساس ممکن قرار دارد و آزمایش از ادراک این اساس‌ها عاجز مانده است.

واجب است که این اساس‌ها به یک روش ریاضی تعریف شوند.

در آینده توصیف می‌کنیم که عمل نور چگونه است و به وسیله‌ی این توصیف و تعریف ممکن است ما نور را بشناسیم که جز او چیز دیگری امکان ندارد.

بیدار باش که چه اندازه این اسرار که ممکن است انسان به بعضی از ظواهر آن احاطه کند کم است، با وجود این‌که در اقلیتی قرار دارد که نزدیک به عدم و نیستی است و معانی و اشاراتی در بر دارد که عقل در احاطه با نور و ادراک همه‌ی رموز آن به حیرت افتاده است. اگر انسان این اسرار مخفی و پوشیده را شناخت و رفع حجاب شد و آیات و نشانه‌هایی که اشاره به این اسرار می‌کند مشاهده نمود آن‌وقت چگونه می‌شود؟ بر این عالم وجود یک قوه‌ی جبار با هدف مدبر و شامل و با مقصدی که قدرتش بر همه‌ی نظام واحدهای این کون تجلا می‌کند و عظمتش کاملاً شامل همه‌ی عالم هستی است حاکم و فرمان‌روا است.

این نجوم و کواکب و افلاک و سدیم با همه‌ی اعداد و احجام مافوق توصیف که در مدارهای معین و سرعت‌های سرسام‌آوری در سیر و حرکت هستند و برای مثال این کره‌ی زمین دائماً دور می‌زند و می‌پیچد که اختلافی در مجال دوران آن نه در اطراف خود و نه در اطراف و پیرامون خورشید برای یک بار هم نداشته است و همین طور است همه‌ی مجموعه‌ی شمسی، مجال‌هایی دارد و این مجموعه پیرامون او دور می‌زند و می‌پیچد و غیر او همین‌طور است، تا این‌که یک حرکتی دوار با سرعت جباری شامل همه این عالم وجود شود.

حال این‌که این چه قوه‌ای است که کاملاً بر این وجود حاکم است و یک‌بار او را دفع نموده که دایماً دور می‌زند و از آغاز میلیون‌ها میلیون سال است که می‌گردد و می‌گردد و تمرد و نافرمانی ننموده. بلکه شنیده و اطاعت کرده است!

این حرکت سریعی است که همه‌ی واحدهای وجود را شامل شده و حیات و

زندگی را با همان نظامی که دیده‌ایم پا برجا نموده است. ما که روی زمین حرکت می‌کنیم حرکتش مار ا به خارج از خود طرد نمی‌کند و اگر کسی در خارج از زمین او را مشاهده کند تصور می‌کند که معلق در فضا ایستاده ناخودآگاه از خود می‌پرسد که چه چیزی آسمان‌ها و زمین را نگه‌داشته است؟

این سؤالی بود که تیتوف از خودش کرده بود هنگامی که به سفینه‌اش از جو زمین به سوی فضا خارج شد و آن‌وقتی که برگشت در اولین بیانیه‌ی خود که درمیان خبرنگاران جهانی اظهار داشت این بود: من وقتی که زمین را معلق در فضای بالای سرم دیدم از خودم پرسیدم ببین چه چیزی این را نگهداری می‌کند و نمی‌گذارد سقوط کند؟

البته تیتوف آیه شریفه را از قرآن کریم نخوانده بود که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا﴾ فاطر:٤١

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگه‌داری می‌کند و نمی‌گذارد از مسیر خود خارج شوند.»

این آیه‌ی دیگری است که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ حج:٦٥

«خداوند آسمان را قبضه می‌کند و در تصرف دارد و نمی‌گذارد بر زمین فرو افتند مگر این‌که او اجازه دهد واقعاً خدا نسبت به مردم رئوف و مهربان است.»

این قوه همچنان‌که شامل همه عالم وجود است احاطه کامل و تمامی را هم بر او دارد. توسعه‌یابی کون همچنان‌که وجود یک قوه‌ای داخلی را نشان می‌دهد که او را به خارج دفع کرده است و این توسعه‌یابی با سرعت معین و مداوم با تمام می‌رسد این دلیل بر وجود یک قوه‌ی خارجی است که او را احاطه می‌کند و در سرعت این گشایشی تصرف می‌کند.

این‌که مبدأ این قوه یک امر بسیار عجیب و شگفت‌آور است از نظر علمی ثابت شده این‌که نه بدایتی دارد، کمااین‌که انتهایی هم ندارد و در خلال این حقایق است که برای ما بعضی از اسرار آیه‌ی کریمه شکافته می‌شود:

﴿هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ وَٱلظَّاهِرُ وَٱلْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ حدید:۳

«*او اول است بی‌آغاز و بی‌انتها و در همه چیز ظاهر و آشکار و پیدا و به همه چیز دانا است.*»

مهم‌ترین چیز قابل اعتباری که بحث علمی در عصر کنونی، بلکه در همه‌ی اعصار کشف کرده، ذره‌ی وحدت وجود است و تا این اواخر چنین معروف بود که ذره‌ی غیرقابل تجزیه است و شکافته هم نمی‌شود. در اجتماع ذرات ماده روان و جاری یا ماده سخت و گاز تکون می‌یابد.

سپس با بحث‌های پی در پی علمی، علم به این حقیقت بزرگ دست یافت که ذره امکان تجزیه به مکونات را دارد و با شکافتن او عقل توقف نمود و باز ایستاد. وقتی که بعضی از حقیقت این مکونات را شناخت تا حد دستپاچه شدن جلو رفت. این ذره که از حد کوچکی به صورت یک چیز خیالی درآمده چون قطر بزرگ‌ترین ذرات جزیی است از صد میلیون جزء از بوصه، که بوصه از خرده و ریزه کوچولوهای بسیار دقیق و اقلی جسمی مکوّن می‌یابد که به عقل کسی خطور نمی‌کند!

اگر ذره از لحاظ حجم شهری بزرگ باشد، جسمک‌های تشکیل یافته از ذره در حجم کوچک‌ترین مبنای این شهر است. به خاطر کوچک بودنش تا این حد و به خاطر این‌که اطلاق اسم ماده بر آن خیلی دشوار و سخت است، تعبیر ویژه‌ی آن کهارب است که کهربایی رقیق و نازک است و در آن کهربای منفی موسوم به الکترون و مثبت موسوم به پروتون وجود دارد! ذره از پروتون در داخل آن و الکترون‌ها در خارج از آن تکون می‌آید.

ضعیف‌ترین ذرات آن است که محتوی یک پروتون در داخل و یک الکترون در خارج آن می‌باشد که ذره‌ی هیدروژن است و این در افزایش است تا در ذره‌ی اورانیوم به ۹۲ پروتون در داخل هسته و ۹۲ الکترون در خارج آن می‌رسد.

چنین به‌دست آمده که حرکت الکترون‌ها در داخل هسته تماماً مشابه حرکت کواکب در مجموعه‌ی شمسی است و در سرعت همچنین تناسبی را دارند و پروتون‌ها همین‌طور در داخل هسته در حرکت تلاشگرانه‌ای است.

نتیجه این‌که قوه‌ای باید موجود باشد که کهارب در اطراف آن دور بزند و در آغاز وجودش او را دفع کند. و کانه در عدم یا در اصطلاح علم صفر مطلق این قوه وجود داشته و چیزی جز او نبوده بلکه غیر او چیزی وجود نداشته است.

در اطراف این قوه‌ی کهارب ماده‌ی اولیه شروع شده، بنابراین این قوه در داخل هر ذره بلکه در داخل هسته‌ی ذره، بلکه قوه‌ی وجود ذره است. در اطراف او باید پیچ بخورد و بدون قوه‌ی ذره که وحدت ماده است دوامی نخواهد داشت و زیست ندارد و درنتیجه ماده وجود ندارد. این است فنا و عدم یا عدم بقای ماده!

واحدهای وجود از این قوه اطلاع یافت و برای این‌که ما از نوع انسانی آن بیش‌تر آگاه شویم، کهارب ذرات دانستنی‌ها را از این قوه فراگرفت. هوشیارانه‌تر از آن‌چه ما نوع بشر او را دانسته باشیم! پس واحدهای وجود همیشه در اطراف این قوه با مشیت و اراده‌ی او مداوماً در حرکت و فعالیت‌اند.

اما کهارب و ذرات به علت نزدیک بودن دستور او خطرناک‌تر و شگفت‌انگیزتر است.

الکترون‌های کهربا در خارج هسته با حرکتی دایره‌وار در رفت و آمد هستند اما پروتون‌های داخل هسته که نزدیک‌ترین به اشیاء هستند در عالم وجود نسبت به مرکز ماده حرکت مداومی دارند، و امتیازشان بلندشدن و پایین آمدن؛ یعنی، قیام و سجودست.

حرکت انتقال صفات ارثی که در هسته سلول زنده وجود دارد و بسیار دقیق و رقیق است به علت نزدیک بودن به مرکز وجود یک حرکت موجی، ارتفاع و قعود؛ یعنی، قیام و سجود دارد.

مادامی که حرکت صفت همه‌ی واحدهای این عالم وجود باشد مگر این دلیل بر این نیست که این وجود محرکی دارد و او متصف به حرکت نیست؟ البته حقایق علمی و شواهد عقلی و هم ادلّه‌ی منطقی همه اظهار می‌دارند و می‌گویند که هر حرکتی مسببی دارد.

علم به‌وسیله‌ی مطالعه و بررسی در ذره و مکونات آن به اسرار مخفی دست

یافت و یکی از شواهد تجربی و حقایق علمی شناخته شده است که اجسام پر از بار الکتریکی مختلفی هستند که یک‌دیگر را جذب می‌کنند و اگر یکی مثبت و آن دیگر منفی باشد، به جذب یک‌دیگر می‌پردازند و مادامی‌که این دو جنس به‌هم نزدیک‌تر باشند، قوه‌ی جذب بیش‌تر است.

به همین دلیل علم جنین‌شناسی امکانی را به‌دست آورد که سرّ این تناسب اتمی را بداند.

این جذب میان الکترون و پروتون است که مکونات اتمی را به‌هم پیوند داده و معادلات و قوانین برای آن استخراج گردیده است.

لکن یک چیز عجیب و غریبی منافی آن‌که آن را نقض می‌کند در ذره وجود دارد.

حقایق علمی این را ثابت کرده اگر دو جسم کهربایی از یک نوع برای مثال سالبه و موجبه باشند به دفع یک‌دیگر می‌پردازند و قوه‌ی دفع میان این دو جسم بیش‌تر است مادامی‌که مسافت میان آن‌ها کوچک‌تر باشد. پس چرا در اکثر اوقات بیش‌تر از یک پروتون در هسته‌ی اتم تا رسیدن به ۹۲ که همه موجبه باشند و در خارج آن الکترون‌ها تا می‌رسند به ۹۲ که آن‌ها همه سالبه باشند، بعضی را بعضی دیگر دفع نمی‌کنند.

در الکترون‌ها هم این قاعده وجود دارد که البته دانشمندان در جهت توجیه آن به تلاش افتاده‌اند و اظهار داشته‌اند که اگر مسافت میان کهربا تنگ‌تر باشد و به صورت یک جزء از ۱۲ میلیون جزء در بوصه درآیند آنوقت قانون کهربا به طور عموم معطل می‌ماند، بلکه قانون منعکس می‌گردد و تدافع به صورت جذب درمی‌آید.

این تلاش جز محاوله و آزمایش برای توضیح ظواهر عجیب این کون چیز دیگری نیست،

که در یک حالت واحد و در یک اتم درجای قانونی هست و درجای دیگر منعکس است.

آیا این دلیل بر وجود قوه نیست که قدرتش بزرگ‌تر از این قوانین است و این اسرار بعضی از مظاهر او است!

احجام واحدهای وجود و اوزان و اعداد آن و ازمنه که بردوران آن منقضی شده و هنوز هست و در آینده دورانش ماندگار خواهد بود، مقداری از این قوه را نشان می‌دهد.

این قوه بعضی را نشان داد که عالم وجود را به طور اکمل پر کرد، بلکه بر آن افزونی دارد؛ چون او را احاطه نموده و از صغیر مطلق شروع کرده است. او بود در صورتی که چیزی قبل از وی نبود، بلکه نزد او شی نبود و نزدیک‌ترین حرکت با او که قیام و سجود است دلیل و اعتراف به رب وجود است.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَٱلشَّمَائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ * وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾ نحل: ٥٠-٤٨

«آیا آن‌ها نگاه نمی‌کنند به چیزهای که خداوند آفریده است و درباره‌ی آن‌ها نمی‌اندیشند که چگونه سایه‌های ایشان از راست و چپ منتقل می‌شوند خالصانه برای خداوند سجده می‌برند. آن‌چه در آسمان‌ها و در زمین جنبده وجود دارد خداوند را سجده می‌برند و فرشتگان نیز خداوند را سجده می‌برند. تکبر نمی‌ورزند. فرشتگان از خداوند خود که حاکم بر آن‌ها است نمی‌ترسند و آن‌چه به آن‌ها دستور داده می‌شود انجام می‌دهند.»

بنابراین آیا این عالم وجود با حقیقتش و اکتساب حرکت او و قیام و پا بر جائیشن با نظام‌های که دارد اشاره به یک حقیقت نیست! کدام حقیقت؟ حقیقت بزرگ.

آیات وجود تنها منحصر نیست به آن‌چه در آسمان‌ها از نجوم و کواکب و افلاک و نظام‌ها و حکمت‌هایی که در آن وجود دارد بلکه هرچه در عالم کون هست اشاره به این حقیقت است و برآن داد می‌زند.

از جمله چیزی که ثابت و تأکید شده باشد این است که زندگی انسان براساس تغذیه از حیوان و نبات صورت گرفته و اساساً حیوان از نباتات تغذیه کرده است؛ چون حیات پا برجا گردید و انسان اولی به زندگی پرداخت پس باید انسان، حیوان

و نبات را یافته باشد که از آنان تغذیه کند؛ چون حیوان پیش از انسان بوده پس باید حیوان اولی نباتات را یافته باشد تا براساس آن زندگی کند، این دلیل بر این است که نباتات یقیناً از حیوان و انسان سابقه زندگی را داشته و همین‌طور علم مقرر داشته که نباتات اولین شواهد هر حیات در زمین بوده و طبق حفاری‌ها ثابت شده که از غیر خودش در کاینات سبقت گرفته است!

آیا نباتات به خودی خود دست به‌کار گردیده یا همین‌طور آفریده شده‌اند؟ البته انسان علم را در سودآوری نباتات صرف نمود که به‌وسیله‌ی آن امکان داشتن انواع نباتات را به نحو احسن ممکن ساخته و در جهت توزیع مواد غذایی لازمه و آماده‌سازی، وسایل تضمینی را به منظور جلوگیری از هرگونه آفاتی آماده کرده است.

همچنان‌که به‌وسیله علم در جهت پیوند زدن نباتات با یک‌دیگر برای به‌دست آوردن انواع برتر دست‌یافته‌ها سعی نموده، لکن آیا توانسته که یک چیز جدیدی را بیافرینند؟

انسان نخستین گندم و جو، سبزینه‌ی لوبیا و میوه‌جات و غیر ذلک را به‌دست آورده، زندگی فعلی انسان بر این اساس شکل گرفته و دلیل محکمی است. انسان برای این‌که زندگی کند باید برای حفظ حیات خود و بر طرف نمودن نیازها از چیزی تغذیه کند که سبب رشد و نمو اعضای او گردد.

یک صنف تنها از غذا امکان ندارد با همه عناصری که برای ضروریات و مقومات حیات و نمو او لازم است او را امداد کند.

اگر در دوران انسان اولیه همه‌ی نباتات برای مثال جو، یا گندم یا لوبیا بود رشد او امکان نداشت و باید مواد نشاسته‌ی قندی و املاح و مواد روغنی و همه ویتامین‌ها را تحصیل کند و فراوانی همه‌ی این‌ها جز در اصناف متعدد و انواع مختلف از سبزینه و میوه‌جات به‌دست نمی‌آید.

انسان امروزی علم را تا درجه‌ای به تسخیر درآورده که در حساب نمی‌گنجد. برای مثال بر نیروی جاذبه زمین غلبه کرده و توانسته که از نیروی جاذبه‌ی آن بگذرد.

چنین چیزی را ممکن ساخته که با غیر خود تا هر اندازه بعد مسافت باشد به گفت‌وگو به‌پردازد با وجود این‌که یکی در مشرق زمین و دیگری در مغرب باشد. همین‌طور این را ممکن ساخته که تصویرها را در اقیانوس‌ها و قاره‌ها انتقال دهد. در انواع وسایل حیاتی چیزهای جدید و مفیدی راکشف می‌نماید و اختراع می‌کند.

این انسان‌ها بررسی‌های طاقت‌فرسایی در جهت ازدیاد مواد غذایی نموده و هر اندازه در ازدیاد آن بکوشد تخیل گرسنگی او را تهدید می‌کند.

آیا انسان با این درجه و مقام بزرگ علمی می‌تواند بر اصناف نباتات کوچک و بی‌دوامی که در اعتقاد وی زیان‌آورست غلبه کند؟

اگر توانایی این را ندارد آیا برایش امکان دارد نباتی را بیافریند با این‌که از هر صنفی باشد؟

با وجود این‌که ترکیب و وظایف اعضای او و طرق معیشت او را می‌داند، انسان این را تجربه ننموده حتی یک تجربه و آزمایشی. پس آیا این تصادف است که نباتات را آفریده!

مطالعات و بررسی‌های علمی تأکید بر این دارد که حیات نباتات به طور مطلق تصادفی پدید نیامده است.

همه‌ی اصناف نباتات در یک حالت متوازن طبیعی هستند که در وجودشان یک خدمت معین و با هدفی را برای عموم ایفا می‌کنند و در تنوع اصناف خود دارای مقصد هستند.

لیکن انسان در زمان‌های قدیم برای ازدیاد و افزایش کمیت نوعی از انواع نبات در یک جای معینی یا انتقال صنفی از جهتی به جهتی دیگر دست به‌کار شده که مستقیماً از این طریق سبب انتقال آفت جانوری یا بیماری نباتی از جابه‌جایی آن شده است و اگر هر صنفی را آزاد می‌گذاشت که درجای خودش رشد کند و در نقل و انتقالات آن دخالتی نمی‌کرد این آفت‌ها و بیماری‌هایی که مشاهده کرده‌ایم به عالم نمی‌رسید. جیمس بولر استاد زیست‌شناسی در مؤسسه علمی کالیفرنیا بیان کرده: نباتی که در سطح زمین و در باطن دریا می‌روید درآمد

سالیانه کافی را برای تغذیه ۵۰۰ برابر ساکنان عالم امروزی تأمین می‌کند و لکن آفت‌ها سبب خسارت و کمبودهای بزرگی شده‌اند؟

گاه پرسش می‌شود علف‌های زیان‌آوری را می‌بینیم که در مزرعه به وجود آمده هدف از رویانیدن آن‌ها چیست؛ چرا که کسی طالب و خواهان آن نیست و بلکه موزی نبات است که بعضی از غذای نبات را تغذیه و اتخاذ می‌کند و بدون کشت انسان آفریده شده است.

علم بر این پرسش‌ها جواب رد می‌دهد که در هر جوانه‌ی کوچکی روی زمین هدفی بلکه اهدافی بسیاری وجود دارد.

در بعضی از گیاهان خاصیت دارویی هست که از آن استفاده می‌شود و در مواردی هم از گیاهان در صنعت رنگ‌رزی و ساختن دیگر مواد صنعتی استفاده می‌شود و همچنین از آن‌ها به عنوان تغذیه بعضی از جان‌داران استفاده می‌شود،این یک نوع عمل دیگری است دور از عمل نباتی که مستقیم یا غیرمستقیم در خدمت انسان قرار می‌گیرد و در حفظ حیات اوست.

عالم نباتات به یک چیز عجیب و غریب و بی‌مانندی برآورده شده است که هرگاه دانشمندان در مطالعات تعمق‌کنند به این واقعیت رسیده‌اند که آن‌چه از دست‌آوردهای مطالعاتی یافته‌اند چیزی قابل اعتباری نیست نسبت به حقایقی که درحیات نباتات دارد نه در چیزهای تعجب‌آوری که در افراد آن ملاحظه شده و نه در آیاتی که ممکن است هنگام مشاهده‌اش انتخاب گردد.

تاکنون تعداد انواع و اصناف نباتات به حد غیرقابل حصری رسیده و برای امکان بررسی آن‌هادر عالم نباتات باید آن‌ها را مرتب و تقسیم‌بندی نمود تا بلکه مطالعه در آن‌ها سهل و آسان باشد. اولین کوششی که برای آن تقسیم‌بندی این‌ها دانشمندان انجام داده‌اند برحسب منافع اقتصادی است که انسان منافع را در نباتات مختلف به‌دست می‌آورد.

اصنافی که داروی طبی از آن استخراج می‌شود در بخشی قرار گیرد و آن‌چه برای موادغذایی‌ست در بخش دیگر، و نباتات الیافی که منسوجات از آن درست می‌شود در سنجش جداگانه‌ی دیگر باشد.

دانشمندان بعد از تحقیقات و مطالعات خود به این رسیده‌اند که در قسمت اعظم نباتات که بیش‌تر از یک فایده برای انسان وجود دارد و علم نمی‌تواند این تقسیم‌بندی عالم نباتات را جوری ترتیب دهد که بررسی آن را محقق کرده باشد.

دانشمند گیاه‌شناس لینوس تصمیم گرفت درجهت تقسیم نباتات نسبت به صفات تناسلی گام بردارد که تعداد این اقسام به حدی رسید که دهشت برانگیز شد و در تقسیماتش تا ۲۴ قسمت بالغ شد، هر بخشی مجموعه‌ی متعددی را در برداشت. اما به‌خاطر پیش‌رفت مطالعات از این تقسیمات صرف‌نظر گردید و در این راستا علما پیش‌نهاد تازه‌ای را براساس ترتیب طبیعی متمرکز بر شکل خارجی و ترکیب داخلی نباتی ارائه کردند و نباتات را به طور عموم به چهار بخش بزرگ تقسیم نمودند، که هریک به مجموعه‌ی نباتی معروف است. هر مجموعه به قبایلی تقسیم گردیده است. قبیله به قسمت‌ها و هر قسمت به چند قسمت دیگر تقسیم می‌شوند. این مجموعه‌ها به رتبه، رتبه به عایله و عایله‌ها به اجناس و جنس به انواع و نوع به اصناف و صنف به افراد و تعداد افراد چیزی بسیار و عجیبی است؟ این عالم دربرگرفته انواعی است که با چشم قابل درک نیست همچنان‌که اشجاری را دربرگرفته که طول و احجام آن به رقم دهشت‌آوری رسیده است!

خیوو رشته‌های باریک بلند و سبز رنگی است که روی گیاه پنیرک رشد می‌کند و همچنین گیاهان نازک سبز و سرخی که روی صخره‌های موجود در کنار دریاها مشاهده می‌کنیم مانند جز و جلبک‌ها که حالت آن‌ها همچون درخت افرا و درخت خرما و کافور هستند.

البته نظریه‌ی نخستین در مورد گیاهان حتی بعد از پیش‌رفت علوم عقیده انسان چنین نشان می‌داد که در صورت مقایسه با حیوان یا انسان کم‌ترین موجود زنده در کاینات می‌باشند که باد و نسیم‌های وزیده آن را به این سو و آن سو جذب می‌کند، برگ و ساق‌هایش این قدر نرم و نازک است که در اکثر احوال نمی‌تواند شری از خود دفع کند و به مقاومت بپردازد!

منتها علم در این اواخر علما و دانشمندان را وادار به تبدیل نظریه گذشته و تغییر عقیده‌ی خود کرده است. از جمله در بحث و بررسی حیات نباتی چنین به‌دست آمده که از طریق ترکیب ضویی غذایش را تغذیه می‌کند و ماده‌ی سبز نباتی کلروفیل و یا سبزینه است ضویی را در مدتی از اشعه‌ی خورشید می‌گیرد که از یک جزء از صد میلیون جزء ثانیه تجاوز نمی‌کند و این انرژی از ضوء و اکسید دوکربن موجود به‌دست آمده و از آن مواد شکری درست می‌شود.

عملیات تغذیه نباتی برخلاف تغذیه‌ی حیوان و انسان است، آن‌ها موادغذایی را اتخاذ می‌کنند و آن را تحلیل نموده تا از آن نیرو به‌دست بیاورند با وجود این‌که نبات نیرو و انرژی را تبدیل به موادغذایی می‌نماید. دانشمندان اعلام داشته‌اند که بررسی عملیات نباتی نخستین گام از گام‌های این سر حیاتی است و نبات یخضور نخستین راه این سرّ و رازست.

هر وقت علم بر کیفیت شناخت این عملیات نباتی دست یافت آن وقت است که به بعضی از سر حیات دست یافته است.

همچنان‌که علم به این اعتراف داشته که حیات یکی از پیچیده‌ترین و قوی‌ترین پدیده‌های روی زمین است.

از جمله‌ی آن‌ها انسان است که حیات او برخلاف حیات همه‌ی موجودات زنده می‌باشد. اگر حیات انسان در عالم وجود با حیات موجودات دیگر دایره‌ی قفل شده باشد، پس نباتات حلقه‌ای از آن‌ها به شمار می‌رود که ماده را از نیرو به‌دست می‌آورد.

این دست‌آورد علمی خطرناک‌ترین و سخت و عمیق‌ترین چیزی است که انسان آن را در امور حیات شناخته است در صورتی که انسان و حیوان یک حلقه مقابلی است که ماده در آن تبدیل به نیرو می‌گردد و این یک مطلبی بسیار ساده و معروف است.

البته دانشمندان تجارب و آزمایش‌های مختلف و متعددی را برای بررسی تبدیل آب به اکسید دوکربن در وجود ضوء و در وجود محلول کلروفیل به اجرا

درآورده‌اند، منتها به شکست انجامید. لیکن دانشمندان وجود چیزی در نبات را که وجود آن برای خلق و ایجاد این اتحاد و تکوین ماده ضروری و الزامی است تأکید کرده‌اند. گفته‌اند که این سرّ و راز حیات است! عملیات شیمی عجیبی در نبات به‌اتمام رسیده که نتایجش عجیب‌تر از آن است. منتهی هدف کلی آن در تکوین نباتی به صورت خودش برای محقق شدن هدف نوعی واجب است.

از جمله این عملیات علمیات تغییر غذایی است که دو نوع است، یکی عملیات بنیادی و تأسیس که در آن از مواد بسیط همچون شکر نشاسته یا از مواد کربوهیدراته که از آب و کربن است روغن برای ساختار نبات استعمال می‌گردد، دیگری عملیات هرم و تحلیل است که مواد معدنی یا عضوی در نبات آن را به مواد کم‌تری به‌کار می‌گیرد و عملیات دیگری وجود دارد که درنتیجه‌ی این عملیات مواد ترشی‌زا یا چربی‌های زودگذر و ناپایدار یا مواد منجمد درختی قلویات برای محفوظ ماندن نبات و حیوانات تکون می‌یابد، همین‌طور ماده‌ی لبنی راتنجات که ماده‌ی لزجی است و از پوست برخی درختان مانند کاج بیرون می‌آید، همچون یک مؤسسه مددجو برای آسیب‌زدگان حوادث که برای جراحات نباتی برای دفع جرثومه به‌کار گرفته می‌شود.

حال آن‌که آن‌چه اکتشافات جدید آن را ثابت نموده این است که به‌وسیله این اکتشافات هرمون‌های که به‌دست آمده همچون هرمون‌ها است که در مخلوقات زنده‌ی دیگر به‌دست آمده، این هرمون‌ها که عبارتند از مواد شیمیایی موجود در بدن که منظم و مشرف بر همه‌ی عملیات حیاتی است که در نبات به پایان می‌رسد.

بعضی از هرمون‌ها برای حفظ و نگه‌داری ریزش گل‌ها است و بعضی دیگر از هرمون‌ها اختصاص به میوه‌ها دارند که هدف و غرض و فایده از آن‌ها چیست؟

همین‌طور هرمون‌های دیگری یافت شده که عملیات رشد و نمو میوه و تعیین وقت مناسب برای آن را انجام می‌هند و هیچ اختلالی سبب رشد میوه‌ها در وقت سریع‌تر و یا تأخیر انجام آن شده باشد نیست.

هرمون‌هایی وجود دارند که در عملیات توزیع غذا به اجزا و بخش‌های مختلف نبات و برتری و مرغوب‌ترین آن‌ها دخالت دارد.

دانشمندان تأکید و تثبیت کرده‌اند که کلید ظواهر مرضیه‌ی نباتی و یا نقص در انتاج و فراورده‌های میوه و نامرغوب بودن او در صنف آن یا دچار شدن به هر نوع بیماری تنها برمی‌گردد به ناقص بودن هرمون طبیعی که در نبات می‌باشد، امکان تعویض آن به‌وسیله‌ی استعمال هرمون‌های صنعتی وجود دارد که نتیجه‌ی مشابهت هرمون‌هایی است که نبات آن را از خود کنار می‌گذارد. هنوز علم بحث و تحقیق می‌کند که کدام‌یک از اجزای نبات این هرمون را از خود سوا می‌کند؟ این جداسازی آیا در همه‌ی اجزای نبات است یا در بذرهای نبات وجود داشته و بعداً از جنین به سوی نبات و سپس به سوی بذرها منتقل شده است؟

آن‌چه اخیراً ثابت شده و اضافه گردیده این است که بعضی از نباتات معدن اورانیوم را خیلی زیاد می‌مکند و آن را دریافت نموده و در برگ‌ها ذخیره می‌کند.

البته بحث و تحقیق در مورد این معدن خطرناک و به‌کارگیری این امر آشکارا ممکن شده است.

با دستگاه حساب‌کننده‌ی جای‌جر شناخت و معرفت برگ‌های نباتی که این معدن در آن وجود دارد و نباتاتی که در ذخیره نمودن این در برگ‌ها حرص می‌ورزند مانند درختان صفصاف و اتل ممکن می‌باشد!

نبات به چندین عملیات مختلفی به منظور حیله‌ی به‌کار بردن در هر حالت سخت و دشواری که در زمان حیاتش به آن مواجه می‌شود دست می‌زند و هر وقت ظروف و موقعیتی که به آن مواجه می‌شود بیش‌تر سخت باشد به صورت واضح و آشکارتر ظاهر می‌گردد.

گاهی نبات به عملیات خطیری دست می‌زند که برای نخستین بار در زمان حیاتش این امر عجیب و غریب روی می‌دهد و تکون این عملیات مرحله‌ای از مراحل نمو او نیست. برای مثال، در تگزاس و کشور مکزیک نبات ساجنیلالبیدوفیلامات‌های زیادی در یک حالت طبیعی وجود دارند مادامی‌که ظروف و موقعیت طبیعی باشد به رشد و افزایش خود ادامه می‌دهد.

وقتی که در کشور خشک‌سالی باشد نبات به یک توپ بزرگ توخالی، به رنگ

اسمری تغییر حالت می‌دهد و خود را مانند یک نبات مرده نشان می‌دهد.

هنگامی‌که خشک‌سالی به پایان رسید و باران بارید این کره‌ی پیچیده باز می‌شود، شاخه‌ها یک‌بار دیگر سبز می‌گردند و حیات تازه‌ای را شروع می‌کنند. هر وقت این نبات به چنین حالتی مواجه نشود به این عملیات دست نمی‌زند پس این حالت برای او غیرمنتظره و اتفاقی است... و به همین شکل است تمام انواع نباتاتی که در کشور هندوستان وجود دارند. وقتی که باد تندی در ساحل دریاچه‌ی تشجان با خاصیت ویژه و مداومی می‌وزد سبب تغییر محل توده شن می‌شود و برای مدت زمانی درختان و نباتات را می‌پوشاند، در وقتی دیگر همین با دشن‌ها را برداشته آن‌وقت مشاهده می‌شود که شاخه و جوانه‌های درختان که تا نصف یا یک سوم پوشیده از شن‌اند و مانند یک مدفون زنده‌اند، تصمیم گرفته ساق‌ها و شاخ‌ها را به سوی ریشه تغییر حالت داده و به‌کار خود ادامه می‌دهد.

مادامی که اوضاع آرام باشد و این طور ادامه داشته باشد و شن‌ها همین‌طور وجود نداشته باشند شاخه‌ها و برگ‌های نبات به حالت اولیه‌اش برمی‌گردد. مهم‌ترین تحقیق و بررسی در موضوع نبات که اخیراً علم به آن دست یافته نشان می‌دهد که یک نبات همه‌ی احساساتش مانند انسان است.

چندی پیش مجله‌ی کشاورزی در شماره‌ی اخیر خود که در سال ۱۹۶۰ چاپ و منتشر شده بود نشان داد که اکنون دانشمند علم طبیعی در علم اتم‌شناسی هوبارد ثابت کرده که نبات به‌طور کامل مانند انسان است و از احساسات و ادراک بهره‌مند می‌شود. از این طریق و روش از دستگاه و ابزاری بنام الگانومتر که برای اکتشافات وانفعالات که در انسان احساس می‌شود آزمایش نموده و همه‌ی کذب‌ها و دروغ‌ها را برملا می‌سازد و مکتشف الاکاذیب نام گرفته است، که این ابزار می‌تواند حالت‌های فکری موجود در انسان را شناسایی کند.

دکتر هوبارد دستگاه را طوری تنظیم نموده که انفعالات خوف و احساس گناه و بدی در انسان را نشان می‌دهد و خوف و حالت‌های نباتی را از گوجه به تجربه گذاشته و آزمایش کرده هنگامی‌که سوزن را به داخل گوجه فرو برده که یک

حالت جنبش و تحرکی در آن ایجاد می‌شود نشانه‌ی این است که در نباتات اضطراب از مرگ هم وجود دارد و احساسات او هم مانند انسان است. او هم می‌اندیشد و تحت تأثیر افکار پریشان قرار می‌گیرد، وحشت هم دارد.

دکتر هوبارد گمان می‌کند و می‌پندارد، زمانی که خواستیم بفهمیم و بهره‌مند بشویم از تحولات و دگرگونی انفعالات انسان، باید آزمایش‌های نبات این امر را واجب بدانیم.

غرض و هدفی را که از این اکتشافات به‌دست آورده که با استفاده از این روش علم روان‌شناسی ثابت کرده که عوامل خیر و شری که در انسان وجود دارد در نباتات هم وجود دارد، به ویژه این‌که در نبات و گیاهان نازل و باریک این احساسات بیش‌تر مشاهده می‌شود.

دکتر هوبارد نباتاتی را کشف کرد که در کشور آمازون و صبار رشد می‌کند که این نوع نباتات در شرارت و آسیب‌رسانی تخصص دارند.

به رغم این آزمایش‌ه، هوبارد به بررسی‌های زیاد دیگری هم نیاز دارد.

این آزمایش‌ها نتایج آشکاری ایفا می‌کند و انسان را وادار نموده که در انتخاب نباتاتی که بر و ثمر خوبی دارند به دل‌خواه اقدام نماید و پژوهش خوب روان‌شناسی نباتات وارد مرحله تازه‌ای شده که بدین وسیله در انتاج محصول و فراورده‌های زیاد میوه و سبزیجات اقدام بشود.

دکتر هوبار توضیح می‌دهد که آفت‌زدگی نباتات درنتیجه‌ی فکر و اندیشه آن‌ها از مرگ است و بازهم در تحقیقات خود ثابت کرده که نباتات در سرور و شادمانی انسان مشارکت دارد و از روی یقین یکی از دانشمندان زیست‌شناسی آمریکا کشف نموده که نبات گوجه‌فرنگی و موز درنتیجه‌ی انسداد شرایینی دچار صدمات و آفت‌های قلبی می‌شوند.

دکتر هوبارد هنگامی‌که نباتی را به فضا ارسال کرد تا تجربه را برای انسان به مرحله اجرا درآورد، ثابت نمود که آن هم تحت تأثیر نیروی جاذبه‌ی زمین و مرگ همچون انسان قرار می‌گیرد، از رشد و نمود باز می‌ماند. نتیجه این‌که نباتات

نیازمند یک جو آرام و پر از شادی می‌باشند، تا طبق نیاز و احتیاجات مردم برای انتخاب و به‌دست آوردن میوه، هلویی بدون کرک و پیاز بدون اشک و سایر میوه‌های دیگر به طور منظم عمل کند.

لذا باید انسان از روی دل‌سوزی نسبت به نبات اقدام کند که مبادا روزی علیه انسان است دست به شورش بزند. دانشمند سوسیالیستی شوروی ایفان جوبار با گذشت ۲۰ سال در بررسی و پژوهش در مورد روان‌شناسی تأکید کرده که دستگاه مرکزی وجود دارد که وظایف حیاتی را تنظیم می‌کند که همچون دستگاه عصبی است که در انسان وجود دارد و شامل همه اوضاع نبات و انتقالات حساسیت از یک جزء تا آخرین جزییات نباتی از طریق نموجات کهربایی که سرعتش در حدود ۱۹ متر در ساعت می‌باشد انجام می‌گیرد. هنوز علم در بررسی نبات به تحقیق می‌پردازد و آن‌چه از علم و دانش پنهان است بیش‌تر از آن‌چه است که شناخته شده است و اهمیتش هم بیش‌تر از سایر موجودات زمین است. هنوز دانشمندان در مقطع‌های مختلف نباتی و جانوران به تحقیق می‌پردازند و به واقعیت‌هایی هم دست یافته‌اند که صعود عصاره‌های نباتی به سوی ساق‌ها و نشاط و رشد برگ‌ها در بهار، بیش‌تر از فصل‌های دیگر به علت کندی گردش زمین است. روز در حدود ۲۰ جزء از یک میلیون جزء در ثانیه به طول می‌انجامد به این معنی که شفافیت و نازکی نبات در سرعت دوران و گردش زمین دخالت دارد.

پس باید حال ما چگونه باشد! آن‌چه نمی‌دانستیم از آن آگاه شدیم و آن‌چه از نبات بر ما پوشیده و پنهان است حجاب آن برداشته شود. آیا بعد از آن ما نیازمند هستیم به ادله‌ای که حقیقت بزرگ را برای ما ثابت کند؟

بر روی زمین موجودات زنده‌ای غیر از نباتات وجود دارند حیواناتی که در خشکی و ماهی‌هایی که در دریا، و پرنده‌هایی که در فضا و حشراتی که در باطن زمین یا در سطح و جو زمین زندگی می‌کنند. البته کلونی افراد آن‌ها و دستگاه‌های اعضای آن‌ها و چگونگی پا بر جایی آن‌ها یک چیز حیرت‌انگیزی است و یک

قوه‌ی مدبر با حکمت و مهربان را نشان می‌دهد که خلقتش این‌طور متقن و دارای ابداع است و مثال‌هایی در این مورد در کتاب الله و العلم الحدیث گذشته است که می‌توان به آن مراجعه کرد. آن‌چه در کتاب ذکر شده چیزی قابل اعتباری وجود ندارد، حتی قابل قیاس نسبت به مجال بحث آن هم نیست.

مهم‌ترین چیزی که علم در تحقیقات خود در ارتباط با جان‌داران به آن دست یافته اعتراف به این حقیقت است که اصناف و انواع آن‌ها هریک هدفی و مقصدی را برای انسان ایفا می‌کند، قسمتی از آن‌ها مختص به تغذیه انسان است از قبیل شیر و گوشت و سایر مشتقات دیگر، بعضی ویژه‌ی پوشاک است همچون چرم و پشم آن‌ها و قسمتی دیگر مواد صنعتی از آن استخراج می‌شود. اصناف دیگر ویژه‌ی عمل و کار است همچون شخم‌زدن و آب‌کشی از چاه و حمل و نقل آن. بعضی دیگر برای نقل و انتقالات انسان و کالا و اثاثیه‌ی آن به‌کار گرفته می‌شود. به‌طور مطلق در عالم هستی چیزی وجود ندارد که یک دور معلوم و عملی که دارای مقصد و هدف‌دار نباشد انجام دهد، حتی حشرات و کرم‌ها هدف دارند. در عالم هستی و هرچه در آن وجود دارد، سلسله و حلقه‌های به‌هم پیوسته‌ی جامعه را تشکیل می‌دهند که اگر حلقه‌ای از این سلسله از بین برود زیان برای همه‌ی جامعه رخ می‌دهد.

کرم‌ها به تهویه‌ی خاک می‌پردازند تا ریشه از دل خاک سهل و آسان عبور نماید که این نوع عملیات خود یکی از عوامل حاصل‌خیزی زمین به شمار می‌رود.

درخت سدر نمی‌تواند به رشد و نمو بپردازد مگر این‌که در آن زمین کرمی بنام خرطوم‌الارض وجود داشته باشد. این کرم به تغذیه‌ی برگ‌های درخت که دارای کلسیم است می‌پردازد، وقتی که آن را هضم و تحلیل نمود یک بار دیگر ماده کلسیم به زمین اعاده می‌گردد تا نبات همه‌ی اجزایش را به‌وسیله‌ی آن افزایش بدهد، که بدون آن، نبات رشدش خیلی سست و ضعیف می‌گردد و اگر از حد معین کم‌تر باشد نمی‌تواند رشد کند. اگر مقدار و کمیّت کرم افزایش یابد خطری برای نبات رخ می‌دهد. آن‌وقت است که می‌بینیم دشمنان در کمین

هستند، چنین تغذیه صورت می‌گیرد تا با همان نسبت مقرر و معین ماندگار بماند و به حیات خود ادامه بدهد.

این پرنده ابوقردان که در کشور ما صیدش تحریم شده، تغذیه‌اش کرم زمین است، که در صورت تقلیل تعداد این پرنده، کرم افزایش می‌یابد و خطرناک خواهد بود. و اگر پرنده‌ها بیش‌تر باشند کرم‌ها نابود می‌شوند آن وقت به کشت‌زار زیان خواهد رسید. در همه‌ی اصناف مملکت حیوان‌ها همین‌طور هستند. آن دسته از دانشمندان که نوع فعالیت حیوان‌ها را مشاهده کرده‌اند متحیر و شگفت‌زده شده‌اند، بعضی گفته‌اند به وسیله‌ی الهام است و بعضی دیگر گفته‌اند که این یک حالت غریزی است. آن‌چه ثابت شده و دانشمندان در آن اتفاق نظر دارند این است که آن‌چه حیوان به آن دست می‌زند چیزی است بسیار دهشت‌آور و حیرت‌انگیز. اگر ما غریزه و الهام را ترک نماییم امور بسیار پیچیده‌تری را درمی‌یابیم که اصلاً خود حیوان در آن دخالتی ندارد.

برای مثال ما گوزن نر را می‌بینیم که دارای شاخ‌های عجیب و سخت و قوی و بسیار بزرگ است که به قسمت‌هایی منشعب شده و برای دفاع از خود همچون اسلحه از آن استفاده می‌کند و هنگامی‌که فصل پاییز و زمستان رسید، که فصل جفت‌گیری و پیوند است، به دنبال همسر می‌رود و در پایان وقت جفت‌گیری ماده به جایی کوچ می‌کند که مناسب زایمان باشد.

گوزن نر برای اعتکاف کردن و استراحت به جای‌گاه خود در نزدیک چراگاه برمی‌گردد و در همان‌جا یک شاخ متصل به شاخ‌های دیگر تکون یافته، این شاخ شاخ‌های دیگر را رفته رفته در تنگنا قرار می‌دهد تا همه ریزش می‌کنند و در فصل بهار یک‌بار دیگر شاخ‌ها در همان مکان رشد می‌کنند.

چگونه است که هر سال شاخ‌ها در موعد معین به وجود می‌آیند سپس در وقت معین شکسته و خرد و نابود می‌شوند!؟ عجیب‌تر این که شاخ‌ها بیش‌تر از هیکل گوزن وزن دارند!

آیا خود گوزن در آن دخالتی دارد و به اراده اوست؟ اگر انسان به تازگی برای جنگ و نبرد و با دشمن گاز خفه‌کننده را به‌کار می‌برد، جانوران و حشرات

میلیون‌ها سال پیش در این سرزمین گاز خفه‌کننده را برای دفاع از خود به‌کار برده‌اند! مورچه وقتی که می‌بیند از طرف دشمن مورد تهاجم قرار گرفته به جمع‌آوری افرادش می‌پردازد و در صورت پیروزی دشمن به مسکن خود عقب‌نیشنی نموده تا دشمن به دنبالش برود آن‌وقت از غده‌های زیر شکم حض غلیات را که به خار سربسته است به سوی دشمن قذف نموده و شلیک می‌کند و مهاجم را خفه می‌سازد! آیا مورچه می‌داند چه وقتی باید این مواد را قذف نموده! چرا او را جز در داخل مسکن رها نمی‌کند؟ چرا در وقت یورش و هجوم او را رها نمی‌سازد؟

تنها در هنگام شکست به این عمل دست می‌زند!

البته این نوع عملیات مخصوص مورچه نیست، بلکه در برخی ماهی‌ها هم یک غدد مترشحه بدون رنگ وجود دارد و هنگام خروج از آب یک مواد سیاه رنگ غلیظی از آن درست می‌شود که با دفع کردن مواد خود را از دشمن پنهان می‌کنند.

بعضی پرنده‌ها هنگام پرواز در فضا برای پنهان کردن خود از دشمن دست به یک عملیات اجرایی عظیمی می‌زنند همچون پوششی برای خود.

راستی در عالم جان‌داران قصه‌ها و داستان‌های حیرت‌انگیز نیست. این یک چیز عجیبی نیست که کرم عملیاتی را انجام می‌دهد که در توان انسان نیست!اقسامی درکرم وجود داردکه اگر به چند قسمت تقسیم شود هر قسمتی به صورت یک کرم مستقلی درخواهد آمد. نوع دیگری هست که اگر سرش قطع گردد، سر دیگری درست می‌کند.

خیار دریایی این جانور عجیب‌الخلقه، اگر دشمن او را براند عضلات داخلی خود را نگاه داشته و بعضی روده‌هایش را از خود دور می‌کند و اگر دشمن خواست او را ببلعد سریعاً پا به فرار گذاشته و روده‌هایش سریعاً به جای خود برمی‌گردند! خلاصه هرچه در عالم جانوران کشف می‌شود تنها حقیقت‌های اندکی از جمله‌ی این دستگاه عظیم آفرینش است. دقت صنعت و تدبیر کامل و کمال محکم‌کاری و تحقق هدف را تأکید می‌کند.

حقایق زیاد و متعددی هستند که کلاً دلیل مؤکدی است بر یک واقعیت؛ یعنی، حقیقت بزرگ. اگر ما آن‌چه از این نجوم و کواکب و افلاکی که در آسمان وجود دارد و آن‌چه از نباتات و حیوانات که بر روی زمین هست فرو بگذاریم، تنها نظر خود را متوجه چیزهای ظاهری انسان بکنیم که همه غیر یک‌دیگر هستند و البته خلقت انسان قله موجودات روی زمین است، درمی‌یابیم که انسان یک معجزه و چیز خارق‌العاده‌ای است که خیلی عمیق‌تر از آن‌چه انسان که بتواند تصور کند و به خیال بیاورد هست، دلیل بر یک حقیقت کامل بزرگی‌ست. کدام حقیقت؟ حقیقتی که خلق و آفرینش انسان دال بر اوست.

آیا این یک چیزی عجیب و غریبی نیست که تاکنون تعریف و شناخت صحیح و درستی برای انسان، که دانشمندان بر آن اتفاق‌نظرداشته باشند نیافته‌ایم!؟ چراکه انسان از تقسیمات متعددی تکون یافته.

دانشمندان کالبدشناسی اظهار داشته‌اند: که انسان یک جسم مادی است.

دانشمندان روان‌شناسی گفته‌اند انسان مجموعه‌ای است از احساسات و انفعالات.

همچنین دانشمندان فیزیولوژی او را معرفی کرده‌اند که انسان مخلوقی است متقن از مواد متعدد شیمیایی که تشکیل‌دهنده‌ی مواد سوایل و ترکیبات و اسباب و آلات جسمی است و موجودی زنده مانند حیوان که غذایش را از مواد عضوی و غیره اتخاذ نموده که تبدیل به نیرو و انرژی می‌کند.

دانشمندان تغذیه‌شناسی اظهار داشته‌اند: که چیز مجهول و مبهمی است و بعد حقیقت او شناخته شده نیست. جسمش فناپذیر و اما بعد دیگرش یعنی روح باقی و جاودانه است و هرچه از آن تعریف شده جز ابهام و پیچیدگی و نادانی ما نسبت به آن نیست.

دکتر الکسیس کاریل برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در طب و عمل جراحی در کتابش انسان را موجودی ناشناخته زیر عنوان (ماعرفنا انفسا «ما» خود را نشناخته‌ایم!)، اظهار نموده است. جامعه‌ی بشریت بررسی‌ها و مطالعاتی بیش از حد نموده‌اند تا این‌که خود را بشناسند، با وجود این همه‌ی اندوخته‌های قابل ملاحظه‌ای که از

دانشمندان و فلاسفه و شاعران و اهل تصوف و عرفان داریم، هنوز جز چند جوانب از انسان و جزئیاتی از آن که در اثر مطالعات و بررسی‌ها به‌دست آمده، چیز دیگری از آن نمی‌دانیم. همه ما جز کاروان دسته‌جمعی از اشباح و خیال نیستیم که در درون آن حقیقت حرکت می‌کند و معرفت و شناخت آن هم ممکن نیست و نمی‌دانیم. واقعیت این است که نادانی‌ها مانند سیاه‌چاله و زندان زیرزمینی است. اکثر پرسش‌های که کاوش‌گران مطرح کرده‌اند بدون پاسخ مانده است و هنوز مناطق دوری در عالم داخلی و درونی ما وجود دارد که معلوم نشده و شناخته شده نیست. چگونه این ریزه‌های موادشیمیایی درمیان خود برای تکوین اعضای پیچیده انسان به توافق رسیده‌اند که سلول‌ها را منتقل کنند؟

چگونه بافت بارورشده ماده صفات ارثی محدود را دربرگرفته و امتیازات فرد از آن ناشی و مشتق می‌شود؟ چگونه سلول‌ها به خودی خود در تشکیل همه‌ی نسوج و اعضا تنظیم و ترتیب به‌دست می‌آورند!

مثل این‌که شباهتی به مورچه دارند، که مورچه قبل از هر چیز می‌داند که باید چه دوری را در حیات اجتماعی بازی کند.

لکن ما از آن‌چه که بر مبنای سازماندهی اعضای پیچیده کمک می‌کند ناآگاهیم و نمی‌دانیم که عمر طبیعی و زمان روان‌شناسی انسان چگونه است! ما می‌دانیم که ترکیبی از نسوج و اعضا و شعور هستیم و اما علایقی که ارتباط می‌دهد میان شعور و سلول‌های مغزی هنوز سری است غامض و مبهم، بلکه ما از فیزیولوژی این سلول‌ها که علم وظایف عضوی است هم ناآگاهیم. تا چه حد ممکن است این پدیده زنده به وسیله‌ی اراده تغییر حالت دهد؟ حالت اعضا چه تأثیری در نفس دارد؟

ممیزات عضوی و عقلی به چه روشی ممکن است تغییر یابد که هریک از ما آن را از والدین به وسیله‌ی حیات و موادشیمیایی در غذا و آب و هوا و نظام و عادات فیزیولوژی و نفسی به ارث گرفته‌ایم! ما از معرفت و شناخت علاقه میان پیکر استخوانی و عضلانی و اعضا و میان رشد عقلانی و روانی هنوز دوریم!

همچنین هنوز نمی‌دانیم که چه چیزی سبب توازن جهاز و دستگاه عصبی و سبب مقاومت خستگی و بیماری‌ها گردیده و همین‌طور نمی‌دانیم که چگونه به این سیر تکامل و پیش‌رفت رسیده‌ایم که مسایل اخلاقی و اداره کردن و جرأت و دلیری را احساس می‌کنیم و نمی‌دانیم که اهمیت نسبی در نشاط فکری و اخلاقی هنری و تصرفی چیست. مدلول احساس به زیبای و دین‌داری چیست؟ کدام نیرو است که شکلی از اشکال و انرژی وسیله‌ی ارتباط از مکان دور را فراهم می‌سازد؟

البته بعضی از عوامل فیزیولوژی و نفسی تأکید بر این دارد که سبب نیک‌بختی و بدبختی ما می‌شود و لکن مجهول و مبهم است و بر ما خیلی دشوار است که قدرت و توانایی را برای خوشبختی و سعادت بیافرینیم و ایجاد کنیم! نمی‌دانیم حد وسط و میانه برای رشد نمودن انسان متمدن کدام است!؟ آیا طبیعت فیزیولوژی و روحی ما ممکن است بر جنگ و درد قضاوت کند؟

راه پرهیز از انحطاط افراد در تمدن امروزی ما چگونه است؟

ممکن است تعداد زیادی از پرسش‌های دیگری از موضوع‌ها، که به ما کمک می‌کند هنوز بدون جواب مانده باشند! این یک چیز را کاملاً مؤکدی است که همه‌ی کوشش‌های علمی که در مورد انسان انجام گرفته همچنان ناقص است. شناخت ما هم نسبت به خود جداً ناقص است، آیا بعد از همه نقل و گفتار ممکن است کسی ادعا کند که علم در بررسی‌هایش در مورد انسان به جای رسیده که از بعضی اسرار آن پرده برداشته است؟ به رغم این انسان که از اول سهل و آسان و جدا از یک سلول تکون‌یافته و این تک سلول به دو تای دیگر تقسیم گردیده و همین‌طور این دو به دو تای دیگر دور می‌زند و ادامه می‌یابد و از استمرار این تقسیمات انسان به صورت و یک چیز عجیب و پیچیده درآمده. تکوینش خیلی شگفت‌انگیز است؛ چون تکون این سلول‌های مشابه که کلاً با هم تشابه دارند با این همه اعضا و جوارح مختلف روش و کاری خیلی عجیب است.

دکترکاریل در این رابطه اظهار می‌دارد: عضوی در جسم انسان به طریق و روشی رشد می‌کند که آن را در ایام کودکی از داستان‌های شیطان برای ما نقل و

بازگو می‌کردند؛ چرا که تصرف و فعالیت این سلول‌ها طوری انجام می‌گیرد مثل این است می‌دانند که فردا چه می‌گذرد؟

پس نگاه کن، آیا هریک از ما انسان‌ها این را می‌داند و در خود این را احساس می‌کند؟ وقتی که این اعضا تکمیل شد و جنین تکون یافت و به صورت این انسان درآمد، دانشمندان و پژوهش‌گران را متحیر نموده و به دهشت درآورده است؛ زیرا در آن وقت برایش ممکن بود که با هرگونه اختلالی که برایش روی می‌دهد مقاومت کند که از نو توازن عضوی را به تحقق برساند، حتی یکی از پژوهش‌گران بزرگ اعضاشناسی به‌نام دکتر کانون می‌گوید: اعضای جسم یک نوع عملیات تعدیلی انجام می‌دهد. مشهور به صد و تعویض، انابهٔ کف و تکییس و تجمد. درجسم مواد شیمیایی وجود دارد که بعضی اعضای جسم آن را از غدد و اغشیه او را دفع می‌کند که می‌توانست بدون اختلال نسبی آن را به قطعی مواد عضوی مانند شکر و مواد ترشی‌زا که معروف به عوامل ساده هستند تبدیل نماید. همچنان‌که اگر یکی از اعضا درکار خود کوتاهی نمود یکی دیگر به جای وی عملیات را انجام می‌دهد و اگر مغز به صدمه دچار شد که عملیات احساس و حرکت را مختل می‌سازد که پس از مدت زمانی بعضی از عملیات دماغی و مغزی از جای دیگر به دفع این اختلال می‌پردازد که عملیات تعویض و انابه نام دارد.

اما عمل و کارکرد کف، ملاحظه شده است که تنها وظیفه جهاز عصبی مقصور نیست بر این‌که حرکت را به جنبش دربیاورد و او را بیدار سازد، بلکه شامل منع نمودن از حرکت و جنبش هم می‌شود که او را هم تنظیم کند. اگر جهاز عصبی به جنبش درآمد چرا و چگونه آرام می‌گیرد و حرکتش پایان می‌یابد؟

در بدن انسان اجراییاتی وجود دارد که جسم او را برای منع این جهاز از حرکت بازمی‌دارد، در صورت ادامه جنبش جسم مختل می‌گردد و می‌میرد.

اما تکییس، البته دیده شده است که میکروب‌های سمی در بعضی از نسوج به داخل جسم نفوذ پیدا می‌کند که جسم تاب مقاومتش را ندارد و ما آزمایش کرده‌ایم که در نسوج‌ها مواد کلسیومی دور و بر میکروب‌ها را محاصره و نشاط

وی را محدود نموده و حرکت و جنبش وی شل شده و همچنین کاهش یافته و او را از حرکتی که به آن دست‌زده به وسیله‌ی عمل تکییس بازمی‌دارد.

بنابراین یک چیز عجیبی نیست که دکتر کانون کتابی را به‌نام حکمت البدن انتشار دهد و در آن ثابت کند که تصرفی در اعضای بدن در کار است که دارای تدبیر و حکمت و علمی است مافوق آن‌چه بشر او را می داند.

از عجایب جسم انسان این است وقتی که جنینی است در شکم مادر به روشی زندگی می‌کند که کلاً مخالف و مغایر بعد از زایمان است. در حال جنین بودن تغذیه‌اش از راه دهن صورت نمی‌گیرد و در جایی زندگی می‌کند که خورشید و نور و هوا در آن نفوذ نمی‌کند و اگر برای آزمایش بعد از زایمان به جای خود برگردانده شود درجا فوت می‌کند.

آیا انسان در آن دخالتی دارد آیا هنگام جنین بودن را به‌یاد دارد که چه انجام می‌داد؟

آیا این تصرفات از اوست تا بگوییم با قسمت مرکزیش در ارتباط بوده و سازش کرده است.

دستگاه‌های جسمی که در خود مشاهده می‌کنیم این همه سازمان‌های متعدد بلکه هر جزء و هر سلولی تنها از آن که مشغول صنعت و ساخت مو است در کجا باشد موی ریش یا سر یا ابرو یا سبیل و چه رنگ باشد و تعیین نوع جنسیت مرد یا زن بودن، ببین! این چه معجزه و کار خارق‌العاده است، آیا این نوع فعالیت سلول نیازی به دلیل و برهان دارد؟

آن‌چه تاکنون گفته شد بررسی‌ها و تحقیقاتی بود برای ساکنان این سرزمین که ما در آن زندگی می‌کنیم!

حالت زندگی جاندارانی که در کواکبی دیگر اگر باشند چگونه باید باشد؟ تا این اواخر عقیده بر این بود که موقعیت این سرزمین از نظر حرارت و برودت و سازگار بودن با آب و هوا بر سایر کواکب دیگر برتری دارد، پس نباید جان‌داری در آن سوی زمین وجود داشته باشد، تا این‌که افق‌های علمی توسعه یافت و دایره‌ی مطالعات و بررسی‌ها افزایش یافت. علم و دانش زیست‌شناسی چنین

نظریه داد که در آن سوی فضا امکان جان‌دار هست که با ظروف و موقعیت و شرایط آن سازگار باشد. حیات و زندگی انسان تحت این شرایط است. جان‌داران دیگری در آب زندگی می‌کنند که اگر در خارج آب باشند بی‌رنگ می‌میرند و جهاز تنفسی آنها جوری است که در آب و به دور از هوا می‌تواند زندگی کنند.

آیا مانعی وجود دارد که در مناطق سوزان یا درکواکب سرد جان‌داری به حیات خود ادامه دهد و با حرارت و برودت جوی آن سازگار باشد و با آن مماشات کند.

پس چرا ما باید چنین عقیده داشته باشیم که ادامه حیات و زندگی فقط در شرایط جوی زمین صورت خواهد گرفت!

اگر ما به کرم‌های زیر خاک یا باکتری‌ها و میکروب‌های گیاهی نگاه کنیم که چگونه است، عقل و منطق سالم چنین چیزی بعید نمی‌داند. البته باب تفکر و تخیل وسیع است، هریک از ما اجازه فکرکردن را دارد.

اگر ما این نجوم‌های مشتعل وکواکب سرد را فروگذاریم و رهاکنیم، می‌بینیم که در عالم کواکب و نجوم مشابه سرزمین ما با همه ابعادش در آن‌جا وجود دارد.

تعداد کواکب یک امر عجیبی است. علامه شبلی استاد علم هیأت و ستاره‌شناس در دانشگاه هاروارد بنا به ارقام و سرشماری نسبی که به‌دست آورده و حداقل راگفته این است که می‌گوید: تعداد نجوم‌های مشتعل که رصدش با دستگاه مخصوص انجام گرفته به تعداد صد میلیون خورشید رسیده است و این یک چیز کم اعتباری است نسبت به آن‌چه دستگاه نتوانسته رصدش کند به خاطر دوری مسافت، لکن فرض ما بر حداقل است.

تعداد خورشیدهای دارای کواکب با آن‌چه کواکب ندارند یک در هزار است. پس هزارکواکب با شرایط زمینی قابل حیات وجود دارد و دایره فرضیات دیگری وجود دارد که از ترجمه‌ی آن فعلاً خودداری می‌کنیم.

در این صورت آیا ممکن است انسانی با چنین شرایطی بتواند در کواکب دیگر زندگی کند؟

ببین! تاچه حد علم ترقی و پیشرفت کرده است! تا چه حد از چشم‌ها رفع حجاب و پرده برداشته شده که امروز به وسیله دانش بشری این همه آیات و معجزات را مشاهده می‌کنیم که همه یک حقیقت بزرگ در عالم وجود را نشان می‌دهد!

حیات اسرار فراوان غیرقابل حصری را دربردارد که امکان حصر آن وجود ندارد.

از هر ناحیه از نواحی حیات، صدها اسرار وجود دارد که درک و فهم سبب هر یک از آن عقل انسان را به حیرت می‌اندازد و لکن صورت ظاهری چنین نشان می‌دهد که حیات یک چیزی مقصود و مؤکدی است و هدفش استمرار و ادامه حیات است و این اسرار به قدری عمیق است که انسان نمی‌تواند جز بعضی از ظواهر آن را درک کند چگونه حیات به اتمام می‌رسد و چه قوه‌ای است مشرف بر همه چیز در عالم وجود، به این روش مرسوم و نظام دقیق به حرکت خود ادامه می‌دهد. از جمله حقایق علمی که تجارب عملی آن را آشکار کرده. این است که اگر مواد منجمد شد کثافتش افزایش می‌یابد جز آب که یک ماده‌ی واحده‌ای است که این حقیقت را نقض می‌کند که هنگام منجمدبودن کثافتش تقلیل می‌یابد. هر مقدار از آب دریاها هنگام شدت برودت یخ می‌بندد و روی آن حرکت حرکت انجام می‌گیرد که این مخالف قوانین علمی است. که مواد دیگری دارد. انسان در اولین وهله تصور نمی‌کرد اگر آب مانند مواد دیگر یخ می‌بست و راه نفوذ حرارت هم نداشت تا ذوب شود و درنتیجه‌ی منجمدشدن، ماهی‌ها و نباتات در دریا نمی‌توانستند زیست کنند. بنابراین اگر سطح دریا منجمد شود راه ذوب آن سهل است و به علت این‌که سطح آن عایقی است که درجه حرارت را پایین نگه می‌دارد و هم مانع رسیدن سرما به ماهی‌ها و نباتات می‌شود بدین وسیله زندگی آن‌ها ادامه خواهد داشت و این مخالف قوانین علمی است و حقایقی مریی را نقض می‌کند. آیا هدف از آن جز ادامه حیات و تدبیر امور حیات و تسهیل نمودن راه زندگی چیزی دیگری‌ست.

آیا این جواب ردی نیست بر کسی که عقیده بر زندگی ماشینی دارد.

سیر تکامل تدریجی در بعضی از موجودات زنده از غریب‌ترین چیزی‌ست

که بشر به آن برخورد می‌کند و برای مثال این کرم ابریشم که در همه‌ی مراحل مختلف حیاتی آن را مشاهده نموده، وقتی که به تکامل می‌رسد از خوردن هر چیز دست برمی‌دارد آن وقتی که ابریشم را از خود دور می‌سازد و پیله درست می‌کند، دور پیله را می‌تند و اگر پیله برداشته بشود در داخل آن چیز عجیبی دیده می‌شود و هیچ نشانی از نشان‌های موجود زنده دیده نمی‌شود و صفتی از صفات کرم بودن مشاهده نمی‌گردد و بعد از چندین هفته پیله شکافته شده و در جدار آن پروانه‌ی سفیدرنگی بیرون می‌آید. ارتباطی به دوران کرم بودن ندارد و پروانه بدون خوردن و نوشیدن با پروانه نر جفت‌گیری نموده و شروع به تخم‌گذاری می‌کند و روی تخم می‌خوابد برای تولید کرم دیگر.

آیا کرم دخالتی در آن دارد؟ آیا هیچ‌قدرت علمی یا انسانی می‌تواند به چنین کاری دست بزند؟! آیا انسان از مشاهده چنین عملیاتی جز اعتراف کردن به وجود یک حقیقت بزرگ راه دیگری دارد! یکی دیگر از ملاحظات عجیب این است که از پیله‌های کرم ابریشم پروانه‌های نر و ماده به‌طور مساوی خارج می‌شوند.

همین‌طور در عالم زنبور عسل می‌بینیم که تخم را می‌شکافد چند تا نر و هزاران ماده دیده می‌شود و یک ملکه را بیرون می‌آورد. البته نسبت ذکور و اناث در جهان مختلف جانوران مورد تحقیق‌های متعددی قرار گرفته و علم در این باره به چیز تعجب‌آوری دست یافته که نسبت جنسی برای موجود زنده عبارت است از تعدادی ذکور در مقابل صد تا ماده که در یک نوع واحد باشند که این اختلاف اشاره به یک سلطه‌ی ترسیم‌کننده مقتدر تعیین‌کننده است که در نظام عالم دارد.

در انسان می‌بینیم که ۱۰۳ تا ۱۰۷ مذکر در مقابل صد تا مؤنث وجود دارد. در اسب نسبت ذکور ۹۸ و در گراز ۱۱۲ ذکور در قبال صد مؤنث و در اغنام ۹۸، در مرغ‌های خانگی ۹۳ ذکور در قبال صد مؤنث است که این یک نسبت مداوم و همیشگی است. در صورت نیاز کم‌تر به ذکور این نسبت کاهش می‌یابد.

اگر برگردیم به حالت نخستین که نر و ماده وجود داشته است. اگر تصادف و اتفاق خلاقیت داشته پس چرا دو تا نر یا دو تا ماده را نیافریده؟!

اگر طبیعت خالق و آفریننده است پس چرا طبیعت در خلاقیت تخلف کرد که دو فرد با هم متفاوت را آفریده است! پس نژاد اولی را پدید آورد که در آن ذکور و اناث وجود دارد؟

نژادها و ملت‌ها پدید آمد که در آن مداوماً ذکور و اناث ادامه دارد؟ چگونه انسان می‌تواند تعقل کند که تصادف یا این‌که طبیعت خلاق است و اگر یک صنف واحد تنها ذکور یا اناث پدید می‌آورد زندگی و حیات پایان می‌یافت آن وقت چگونه نژادها و قبایل متولد می‌شدند؟ یا این‌که چگونه به مرور زمان یک نسبت ثابتی ادامه داشت؟

خلق و ایجاد انسان اولی بهترین دلیل و راهنما است بر حقیقت بزرگ. ذکور مانند اناث نیست تا کوچک‌ترین شبهه‌ای در خلق ایجاد شود تا بگوییم تکامل تدریجی صورت گرفته.

موجود نخستین که هر دو در یک جو و در یک محیط باشند و یک جور غذا بخورند سبب اختلاف ذکور با انثی نیستند جز این‌که در خلق قصد وجود داشته و اختلاف از روی عمد صورت گرفته. پس فرق میان ذکور و انثی چه قدر دور است و اختلاف میان آن چه‌قدر وسیع است! علم فیزیولوژی که وظایف اعضا را تعیین می‌کند ثابت نموده که اختلاف مرد با زن تنها در صورت ظاهری نمی‌باشد. با وجود این‌که اختلاف این قدر زیاد است، بلکه در همه‌ی جوانب و نشانه‌ها وجود دارد. با چشم نشانه‌های زیادی در شکل خارجی میان مرد و زن مشاهده می‌کنیم.

اما در قسمت داخلی و درونی جسمی دکتر الکسیس کاریل می‌گوید: جدایی‌های موجود در زن و مرد تنها برنمی‌گردد به اختلافی که در اعضای تناسلی آن‌ها مانند شکل رحم و رشدکردن پستان و غیرذلک دارد، بلکه این اختلاف به سبب‌های عمیقی برمی‌گردد.

اختلاف واقعی زن و مرد در سلول‌های جسمی آن‌ها است که اعضا را تشکیل می‌دهند. همچنان‌که از ناحیه روان‌شناسی و عقلی و عاطفی طبق نظریه و تشخیص اطبا این اختلاف وجود دارد. آیا این خلقت و آفرینش تعمدی و دارای قصد و هدف‌دار نیست!

در زمان‌های قدیم عقیده چنین بود که همه‌ی موجودات جان‌دار از جماد پدیدار شده؛ زیرا در ظرف‌های سربسته که در آن پنیر باشد کرم به وجود می‌آید و از این نظر چنین شبهه‌ای ایجاد گردیده و همین‌طور در کشتزار دیده شده است که موش نیمه‌اش خارج از خاک و نیمه دیگرش همچنان در خاک جامانده است. عاقبت افق‌های علم و دانش توسعه یافت. ابزار و آلات اختراع شد و پی‌گرد و تعاقب عملیات تناسلی موجودات زنده انجام گرفت، آن وقت حقیقت علمی ظاهر و آشکار گردید.

لامارک آن را در بیانیه‌اش اثبات کرد، که تمام موجودات زنده تنها از موجودات زنده‌ی که مانند او از او سبقت گرفته باشد پدید می‌آید. سپس علم به یک حقیقت دیگری دست یافت. چنین معروف بود که جنس مذکر مانند بذر و مؤنث مانند خاک است که در آن بذر به رشد و نمو می‌پردازد. منتها حقایق علمی ثابت کرده است که هریک از مذکر و مؤنث به مقدار مساوی فرزند را از صفات ارثی برخوردار می‌نمایند؛ چون سلول مذکر هنگامی که با سلول مؤنث پیوند می‌خورند این سلول صفت ارثی با نیمی از پدر و نیمی دیگر را از مادر کسب نموده و فرزند از صفات ارثی هر دو برخوردار می‌شود. این صفت‌ها شامل چیزهای ظاهری می‌شود مانند شکل و صورت و طویل‌بودن و کوتاه شدن و تناسب اعضای جسمی و همچنین از نظر فیزیولوژی که اختصاص به طول عمر و سالم بودن از بیماری‌ها و تاسی سر دارد. هم از نظر روان‌شناسی که اختصاص به مزاج آرام، زکاوت، کندی فکر، جنون و ضعف عقلی دارد. همه‌ی این‌ها حقایقی است که علم آن را ثابت کرده است.

هر موجود زنده‌ای متمایل به ایجاد مشابه خود است و انتقال صفات ارثی از پدر و مادر به مقدار مساوی برای فرزند صورت می‌گیرد. این عوامل مختلف کروموزوم‌های محدود هستند که در هر سلولی وجود دارند.

بر این اساس زاد و ولد در شباهت برحسب کروموزوم‌های موجود در عالم جان‌داران صورت گرفته و انجام می‌شود. درنتیجه این‌که هنوز مشاهده نشده

است، دو فرد کاملاً مشابه به هم، از آن روز سرآغاز خلقت بوده تا آن وقتی که دنیا پایان می‌یابد، باید سری در این پنهان باشد و چه قدرت مدبر با حکمتی در این دخالت داشته باشد؛ زیرا این با قوانین علمی حاکم بر وراثت مماشات ندارد.

ممکن است ما تصور کنیم اگر افراد عالم در شکل و صورت اتفاق داشتند یا با بعضی از آن تشابه داشتند زندگی چگونه می‌شد؟ این یک امر عجیبی است که در حیات و زندگی بدون دخالت خود انسان یا هر موجود دیگری در آن صورت گرفته و به اتمام رسیده و نمی‌توان آن را از جمله تصادف و اتفاق به حساب آورد، یا زندگی ماشینی و میکانیکی بدون رقیبی باشد، بلکه قصد و هدف در آن هست و این سیر و حرکت طبق قوانین تعیین شده انجام می‌گیرد. این اختلاف قوانین حاکم بر امور است که حیات و زندگی را باتمام رسانده!

در صورت اتفاق قوانین ماشینی، زندگی متوقف می‌شود! آن‌چه در امر زمین مزروعی که دانشمندان و پژوهش‌گران را به دهشت انداخته و مورد و ملاحظه خود قرار داده‌اند این است که میلیون‌ها سال است که از عمر زمین می‌گذرد و کشت و کار در آن انجام می‌گیرد و هزاران سال است که انسان تاریخ شناخت آن را به‌دست آورده یا این‌که ده‌ها سال یک نژادی به زراعت آن پرداخته که به اندازه‌ی کافی از محصول و فراورده‌های آن بهره‌برداری نموده و تغذیه خود را از آن تأمین کرده، پس؛ چرا زمین همچنان صلاحیت دارد که در آن زراعت انجام گیرد! و چگونه نمو نباتاتی که تاکنون ماندگار و جاودانه مانده است؟ اندیشمندان چندین نظراتی را برای آن به‌کار برده‌اند که کلاً موضوع برمی‌گردد به دخل و تصرف انسان از نظر خدمات‌رسانی کود و شخم و غیرذلک. لیکن مسلم است که کودپاشی برای ازدیاد یک عنصر یا دو تا ۳ عنصر در زمین انجام می‌گیرد. شخم‌زن قراردادن خاک در معرض خورشید می‌باشد ولی حاصل‌خیزی زمین برمی‌گردد به چندین برابر عناصر متعدد که بیش‌تر از عناصر متعدد کود می‌باشد واگر خورشید دخالتی در این عناصر ندارد پس چگونه نبات به اتمام می‌رسد؟

رأی صحیح و درست چنین است هر زمینی که به وسیله‌ی استخراج عناصر

درآمدش کم باشد علف و گیاهان هرزه و بوته‌های زیادی در آن رشد می‌کند و نباتاتی که بدون دخالت انسان و آب و هوا و املاح خاک رشد و نمو کرده بعد از خشک شدن وسیله‌ی حاصل‌خیزی کامل زمین می‌شود. بعضی از کشورها زمین‌های ضعیف را نوبتی به مدت یک تا ۲۰ سال بنا به اقتضای آن رها کرده تا در این فاصله علف‌زار و گیاهان رشد کنند و نابود شوند و درنتیجه حاصل‌خیزی زمین را فراهم سازد. آیا خود انسان یا زمین در آن دخالتی دارد؟!

اگر دخالت ندارد پس به اتمام رسیدن چگونه است؟ آیا این اشاره به یک قدرت و نیروی مقتدری نیست که از هیچ چیز غافل نیست و هیچ کوچک و بزرگی را که در این عالم وجود دارد فراموش نمی‌کند. مثال‌های متعدد و خارج از حد و حصری وجود دارد و هرچه پیرامون ما در امور حیات و زندگی روی می‌هد در آن اسرار پنهانی وجود دارد و خوب‌ترین گفتار را برای ما بازگو می‌کند و باشکوه‌ترین آیات را نشان می‌دهد.

این آسمان و آن‌چه در آن هست، این زمین و آن‌چه روی آن قرار دارد، حیات و زندگی و به اتمام رسیدن آن. این عالم وجود که در آن زندگی می‌کنیم کلماتش به چه حکمتی ناطق است؟

آیاتش به چه حقیقتی اشاره می‌کند؟

بی‌گمان کلمات وجود و آیات آن بر یک حقیقت تأکید دارد. کدام حقیقت؟

این دلیل بر حقیقت بزرگی است؛ یعنی، الله.

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ﴾ حج:٦٢

«خداوند حق است و آن‌چه جز او دعوتش می‌کنند باطل است و خداوند بلندمرتبه و بزرگ‌وار است.»

از کجا؟

تا به کجا؟

از کجا آمدیم؟ و چگونه بودیم؟[۱]

تا کجا خواهیم رفت؟ چگونه خواهیم بود؟

این پرسش‌ها و آن‌چه پیرامون آن دور می‌زند و در آینده همین‌طور مهم‌ترین چیزی می‌باشد که بررسی‌ها و مطالعات انسان در رابطه به آن به بحث می‌پردازد. بلکه مهم‌ترین چیزی است که از سرآغاز انسان فکر او را به خود مشغول کرده بود.

اولین نوشته‌هایی که در تاریخ حیات بشری امکان کتابت آن وجود داشته در ارتباط با موضوع مرگ و زندگی بوده است.

قبل از این حیات دنیوی چگونه بودیم؟

آیا ما جز این حیات در حیات دیگری بوده‌ایم؟

بعد از مردن به کجا خواهیم رفت؟ آیا از عدم و نیستی به‌وجود آمده‌ایم؟ سپس به سوی عدم و دیار نیستی می‌رویم؟ یا این‌که حیات داشته‌ایم؟ سپس به حیاتی دیگری منتقل می‌شویم! یقیناً انسان از هنگام آغاز مرگ دیگری را که ملاحظه کرد به تحقیق و مطالعه مرگ و زندگی پرداخت. بنابراین از سرآغاز تاریخ انسان بر این سرزمین بدایت آن شروع شده است. بعد از این‌که ستر ماده همچون حجابی بر عقل انسان قرار گرفته بود و مانع درک آن‌چه اجداد اولیه از جداول وراثت گرفته بود گردید.

با وجود این‌که خداوند آدم را تعلیم فرمود آن‌چه را که فرشتگان نمی‌دانستند و این معلوم می‌شود که انسان اولی و بدایی شدیداً به وحشت افتاد و ترسید هنگامی که مرگ کسی را مشاهده کرد که انواع غذاها و سایر نیازمندی‌های میت با وی دفن شده تا به خانه برنگردد و از آن چیزی برداشت نماید و نفرین و لعنت می‌فرستد به زندگانی که سبب مرگ او شده است. در بعضی کشورهای مرسوم بوده که انسان بدایی جنازه‌ی میت را از سوراخ دیوار خانه خارج می‌کردند و سه بار سریعاً او را پیرامون خانه می‌گرداندند تا روح فراموش کند که مدخل خانه کجا بوده و برای همیشه به خانه برنگردد. این مسأله یک چیزی را ثابت می‌کند که

۱- از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ / به کجا می‌روم؟ آخر ننمایی وطنم؟

انسان‌های اولیه کلاً درک کرده‌اند که انسان پس از مرگ دارای روح جاودانه و ماندنی است.

این قبور فراعنه است که به منظور حفظ و نگه‌داری اجسادشان از سرقت و غارت و ضایع شدن در آن ضخامت و متانت به‌کار رفته، همان‌طوری که اجساد آن‌ها را مومیایی نموده‌اند تا کاملاً سالم باقی بمانند. پیکری شبیه به آن‌ها را روی تابوت‌ها نقاشی نموده و عکس‌ها و تصویرهای ایشان را روی سنگ کتیبه می‌کشیدند. تمثال‌های مشابه اجساد ایشان بر پا می‌داشتند تا روح جسد را گم نکند. انواع طعام و ادوات مختلف را در گورها می‌گذاشتند تا میّت امکان استعمال از آن‌ها را داشته باشد.

آیا این دلیل و برهان محقق تام و آشکاری نیست بر عقیده ایشان که بازگشت به حیات پس از مرگ وجود دارد؟

اما معنی این بازگشت چیست؟ آیا فوری پس از مرگ است؟ یا پس از مدت طولانی یا کوتاهی است؟!

البته نوشته‌هایشان اشاره به این ننموده و معتقداتشان در آن دقیقاً شناخته شده نیست.

منتها این ثابت و محقق است، آن‌چه بر دیوارهای مقبره‌ها از صورت‌ها و رموز و کتاب‌های وابسته به خط تصویری هست تأکیدی بر یک حقیقت دارد که به آن ایمان داشته‌اند و آن این‌که در آخرت حساب و عقاب و ثواب وجود دارد و در آن روز مردگان در حال حیات محاسبه می‌شوند و جز آن پاداشی که مستحق آن باشند به‌دست نمی‌آورند؟ اهرم‌هایی که دیده‌ایم تاکنون ماندگار و باقی هستند. گورهایی که صاحبانشان از فراعنه در اهتمام به آن‌ها مبالغه کرده‌اند تا اطمینان حاصل نمایند که اجسادشان به دور از هرگونه بازیچه قرار گرفتن و بی‌حرمتی باشد و به منظور حفظ و نگه‌داری مهم‌ترین چیزی که صاحب هرم در زمان حیاتش از آن استعمال می‌کرد و همین‌طور صلوات و ادعیه دینی ایشان منقوش گردیده تا میّت او را فراموش نکند و هرگاه فراموش کرد آن را به یاد بیاورد و بازگو کند!

دست‌رسی فراعنه به چنین عقیده از روی تصادف و اشاعه در نفوس آن‌ها نیست، همچنان‌که بعضی بر این عقیده هستند، بلکه باید این امر در ضمن مطالعات و بررسی‌های آن‌ها انجام گرفته باشد که به چنین چیزی دست یافته‌اند و نوشته‌هایی با دست‌خط خود بر سر گورهایشان می‌بینیم. این مطالعات در حالتی قرار دارد که واجب است ما آن را بی‌ارزش ندانیم یا از شأن و منزلت آن کم کنیم.

این آثار باقی مانده که ما مردم عصر کنونی دیده‌ایم یک صورت آشکار عظیمی بر علم و دانش و قدرت فراعنه که داشته‌اند برای ما بازگو می‌کند!

تاریخ‌نویس جهان هرودت از قول خوفو صاحب هرم بزرگ چنین می‌گوید:

قسمتی از مصری‌ها را برای خدمت خودش تسخیر کرده بود. طایفه‌ای از آنان برای سنگ‌بری از معدن جبال عرب و نقل آن به رود نیل تعیین نموده بود، طایفه دیگری را برای استقبال سنگ‌ها بعد از منتقل شدن آن به رود نیل و بارگیری کشتی مأمور کرده بود. در هر نوبتی صد هزار نفر از آنان به‌کار گرفته می‌شد و هر نوبت ۳ ماه به طول می‌انجامید.

همه‌ی این افراد در مدت ده سال، راهی را که برای انتقال سنگ‌ها برای بنا و ساخت هرم اکبر استفاده می‌شد می‌ساختند!

اما خود هرم با گذشت هزاران سال هنوز به اوج آسمان در ارتفاع است. همچنان اسراری دارد که هر اندازه تحقیقات علمی امروز بکوشد که تفسیر معقولی از کیفیت بنای هرم بیاید می‌داند که عمق سر آن بیش‌تر می‌شود و این مطالعات و بررسی‌ها هر اندازه گمان و خیال کند، ردهای قاطعی بر عدم صحت آن به‌دست می‌آورد. چگونه این سنگ‌ها بالا رفته‌اند! با وجود این‌که در هرم خوفو دو میلیون و نیم قطعه سنگ بزرگی به‌کار رفته که وزن هر یک از آن‌ها در بعضی از نواحی یک صد و پنجاه تن است!

چگونه این سنگ‌ها به اوج رسیده‌اند؟ بلکه چگونه کارگرانی که گویا در بنای آن صد هزار نفر بوده‌اند، در مدت ده سال با وجود نیازهای طبیعی توانسته‌اند انجام دهند! چنین معروف است که مکان و جایگاه اهرام از اماکن مقدسه است

که خیلی محال است در جوار آن عمال بتوانند به قضای حاجت بپردازند؟!

گویا برای قضای حاجت کار را تعطیل کرده و به رود نیل می‌رفته‌اند، باید به‌دور از مکان مقدس انجام می‌گرفت. هر کارگر روزی چند بار نیاز به قضای حاجت دارد؟

هرچه در هرم وجود دارد یک چیز عجیب و غریبی است حتی گچ‌هایی که درمیان سنگ‌ها به‌کار رفته!

دانشمند تبری در کتابش (فنون قدماءالمصريين) چنین گفته: این گچ‌هایی که در بنای اهرام به‌کار رفته برای پرکردن و پیوند نمودن و صله‌ها و تسویه‌ی سوراخ‌های موجود درگوشه و کنار بنا می‌باشد.

این گچ به‌کار رفته مخلوطی است از سنگ عادی و کربنات و جوهر گوگرد، اما چگونه مخلوط شده و به‌کار رفته؟ هنوز این معمایی‌ست مجهول و مبهم.

هنوزهم همواری و اعتدال قسمت‌هایی از هرم همچنان معماست. دانشمند موتن هنگامی‌که هرم را بازدید نمود تا روشن نماید که در بنای آن چه چیزهایی به‌کار رفته است، وقتی که در منتهاالیه شرقی توقف نمود و قسمت بالا را نگاه می‌کرد و در جلوی خود مرتبه‌ی طویلی ممتد به این را به مسافت ۸۶ قدم را می‌بیند. جهات چهارگوشه‌ی آن را نگاه می‌کند می‌گوید: من از دیدن آن به دهشت افتادم که چگونه معمارهای قدیم این مهارت را داشته‌اند، خیلی فایق و بی‌نظیر است و در بنای اهرام این زیبایی را به‌کار برده‌اند و اگر بگویم سطح فوقانی از نظر اعتدال و انتظام و همواری مانند سطح تخت بیلیارد است افراط نکرده‌ام. مهندس دافدسون در کتابش (هرم الجيزةالأكبر) چنین می‌گوید: اگر به خاصیت اضافی نسبت به هرم و چهارگوشه‌ی آن آگاهی یافتی آن وقت برایت معلوم می‌شود که این نسبت‌ها از روی علم و معرفت انتخاب گردیده واگر قسمت بالای هرم را اتخاذ کنیم می‌دانیم که ضلع قاعده مساوی با طول قوس مربع محیط دایره نیست بلکه ضلع قاعده مساوی با طول قوس مربع محیط دایره است که نصف قطر آن مساوی با ارتفاع هرم است. همچنین مساحت مقطع هرم مساوی با

مساحت ربع دایره می‌باشد. این خاصیتی است از نسبت‌های انتخاب شده به‌دست آمده که این خصوصیت در زمان امروزی ما متداول نیست و این خاصیت مربوط به هرم اکبر است که بنیان‌گزاران آن در علوم ریاضی نابغه بوده‌اند!

در زمینه‌ی هرم اکبر در تمام جهان با زبان‌های مختلف آرا و نوشته‌های زیادی وجود دارد که راجع به چگونگی ساخته شدن و به پایان رساندن هرم اکبر است!

از جمله‌ی نظریه‌ها این است که از محالات است بگوییم هرم اکبر را قدرت بزرگ‌تری مانند این قدرت امروزی ما ساخته است؟! یقیناً فراعنه قدرت مخفی همچون سحر و جن و شیاطین را تسخیر نموده که به همچنین عملی دست زده‌اند. این یک امر بدیهی است که چنین قولی غیرممکن است.

آن‌چه از آن مستفاد است دلیل بر عاجز بودن علم از تفسیر بنا و ساخت هرم است و یقیناً یک قدرت عظیم با اعمال شاق و مداوم آن را انجام داده، ابزار و آلاتی مانند عصر کنونی و امروزی ما به‌دست آورده‌اند و آن‌ها بر علم و دانش مهندسی ساختمان‌سازی و نقشه‌برداری مهارت داشته‌اند و تأکید می‌کند که علوم نزد فراعنه پیش‌رفت عجیبی داشته که ما از معرفت و شناخت اسرار این هرم عاجزیم.

آن‌چه علو شأن و مقام فراعنه را در علوم ثابت نموده مومیایی کردن اجساد آن‌ها به روشی است که علم امروز تاکنون به آن نادان است. جسدهای بعضی فراعنه در گورها همچنان سالم است مثل این‌که هم‌اکنون روح از جسد خارج شده است. بعضی اجزای آن به کشورهای دیگر توزیع گردیده برای تحقیق و بررسی این وسایلی که به‌کار رفته که چرا از اسرار برای تحقیق و مطالعات این وسایل و برای آگاه شدن از این سر و علم تاکنون عاجز مانده که بداند چه موادی را در مومیایی به‌کار برده‌اند. همین‌طور الوان ناطقه و نقوش‌های تابیده و درخشان بر دیوارهای معابد مثل این‌که رنگ‌آمیزی آن‌ها در یک روز یا کم‌تر از آن به اتمام رسیده که با گذشت هزاران سال هنوز از رونق و جلا و جمال آشکاری برخوردار می‌باشد؟

همچنین آن‌چه شایع شده که نفرین و لعن فراعنه برای کسانی است که تصویر آن‌ها را مورد بازیچه و تمسخر قرار بدهد! این کاوش‌گر مقبره به‌نام توت

عنخ آمون مکتوبی را بر گور به‌دست آورده که لعنت به کسی می‌رسد که به حرمت این گور بدی کرده! ناگاه التهابی در صورتش احساس می‌نماید که انگار پشه‌ای او را نیش زده و بی‌درنگ پس از الم و درد شدید در همان جای التهاب در دم مرگ به علت نامعلومی قرار می‌گیرد. پرده‌ی غلیظی به روی او ظاهر می‌شود و اعتراف می‌کند که این همان دعا و نفرینی است که به من رسیده در این اواخر دانشمندان تلاش نموده‌اند که ارتباطی میان التهاب وارد شده به کاوش‌گر و سرب‌های که تابوت را پوشانده به‌دست بیاورند. به رغم این‌که رصاص از معادن ارزان قیمتی به‌دست آمده و متناسب با بهای طلا و نقره که در گور به‌دست آمده و به میلیون‌ها جنیه ارزیابی شده نمی‌باشد، از نظر کاوش‌گری، وی چیز معتبری نیست.

وقتی که دانستیم رصاص از مواد اشعه‌ی اتمی است و هنگام باز کردن مقبره به‌وسیله‌ی داخل شدن هوا موجب فعالیت اتمی می‌شود و نخستین کسی که وارد شود اشعه به او اصابت می‌کند و پرتاب می‌شود.

آیا این نظریه درست است یا این‌که این از عملیات شیمیایی است چیزی را پرتاب نموده که سبب مرگ این مرد شده یا این‌که به واسطه یک چیز مجهولی انجام شده که تاکنون مجهول و مبهم بوده و این بس است از این مقدار علوم فراعنه که از نور و روشنایی به‌دست آورده‌اند. این فرعونیان که صاحبان تمدن و علوم و معارف بوده‌اند، موضوع مرگ و جسد و مسأله‌ی پس از مرگ از جمله چیزهای است که خیلی به آن اهتمام ورزیده‌اند.

البته دلیل اهتمام آن‌ها این قبور است که در مقاومت و ضخامت و بنای آن‌ها مبالغه و افراط کرده‌اند. و به این تحقیق‌ها و بررسی‌ها دست یافته‌اند که انسان پس از مرگ دارای روح باقی و جاودانه است و هرگاه به نزد أوزیر می‌رفتند خود را از همه‌ی گناهان تبرئه می‌نمودند تا با آن‌ها مسامحه نموده و در (حقل الفیضان السعیر)؛ یعنی، در بوستان‌های آسمان ابدی بمانند، در غیر این صورت در جای دیگر معذب خواهند شد. به همین منظور است که به‌دعا و نیایش‌ها و تعاویذ و افسون‌ها دست می‌زدند تا رضایت أوزیر را به‌دست بیاورند! مشهورترین تعویذ

(الاعتراف السلبی) که با جسم مدفون است و نص ادعیه چنین است:

«سلام بر تو ای خداوند اعظم! خداوند صدق و عدالت، من جلوی تو ایستاده‌ام من پیش تو آمده‌ام تا شاهد جمال و شکوه تو باشم. من حامل صدق و راستی برای تو هستم، من به کسی ستم نکرده‌ام و به فقرا هم ظلم ننموده‌ام. من بر هیچ مرد حر و آزادی عملی بیش‌تر از آن‌چه خودش بر خود مقرر نموده باشد مقرر نکرده‌ام. من اهمال و سهل‌انگاری ننموده‌ام. من آن‌چه خدایگان دوست ندارند مرتکب آن نشده‌ام و من سبب افسانه و بدرفتاری آقا نبوده‌ام که معامله بدی به بنده انجام دهد. من کسی را از گرسنگی نکشته‌ام. من کسی را به گریه نیانداخته‌ام و کسی را نکشته‌ام و به کسی خیانت ننموده‌ام و چیزی از هزینه‌ی هیکل کم نکرده‌ام. نان خدایگان را ضایع نگردانیده‌ام. عمل شهوانی را در داخل دیوار معبد مقدس انجام نداده‌ام. به خدایگان کافر نیستم.

در ترازو غش و خیانت ننموده‌ام. شیر دوران شیرخوارگی از دهن قطع ننموده‌ام. من پرنده‌های خدایگان را به‌وسیله‌ی تور صید و شکار نکرده‌ام! من پاکم، من پاکم، من پاکم.»

سقراط؛ حکیم زمان و فیلسوف عصر خود که حکمت و فلسفه او زبان‌زد خلق و در زمان‌های متداول است، چنین جوابی را در مورد حیات و مرگ می‌دهد و می‌گوید: ما نباید از روح بترسیم که هنگام ارتعاشش هوا او را پراکنده نماید به ویژه هنگام باد شدید، که به‌دیار نیستی برود و نابود گردد. البته این خوفی است که اساس صحیح و درستی ندارد.

باید از خود پرسید که چه چیز است که تحلیل و نابود شود؟ مرکب است یا بسیط؟ ثابت است یا متغیر؟ فکر مخفی است یا مریی است و محسوس! شکی در آن نیست که مرکب مریی؛ یعنی، جسم نابود می‌شود و روح که یک فکر خالص است و قابل تغییر و تبدیل نیست نابودشدنی نیست. این روح است که فرمان‌رواست و جسم فرمان‌بردار او است، پس روح همچون خدای ابدی و جاودانه است و جسم فناپذیر و نابودشدنی، هرگاه عقل را به‌کار بیاندازید

می‌دانید که روح تصویری از خداست و خلود و جاودانه است. جسم تصویری از خصایص بشری فناپذیر می‌باشد. روح سرپیچی و نافرمانی می‌کند از نابود شدن و اما جسم با وجودی که دارای زوال است می‌توان به‌وسیله‌ی مومیایی کردن زمان‌های طولانی از آن صیانت کرد. آیا ما این احتمال را به روح ندهیم که هنگام پراکندگی در هوا به سوی خدای حکیم و خبیر می‌رود؟ از جسم اوج گرفته و خود را از چرک و کثافت‌های مردم خلاص می‌کند تا با خدای یگان جاودان و ابدی زندگی کند.

اما روحی که صفات جسمی او را نحس و سنگین نموده و در شهوات جسمی فرو رفته حالت تجرد را ندارد، چنین روحی از نزدیک شدن به عالم مقربان بارگاه خداوند می‌ترسد و دور و بر بر گورستان سنگین بار و سرگردان می‌شود؟ انسان در هر عصر و زمانی به مطالعاتش ادامه می‌دهد تا حقیقتی را به‌دست بیاورد و جوابی را بیابد که انسان ابدی پس از مرگ چه می‌شود؟

هر قدر که علوم پیشرفته باشد و انسان از طریق آن‌ها اسباب و آلات کشف کند، این امکان برای او وجود دارد که آن‌چه را نمی‌دانست به‌دست آورد و گاهاً می‌بینیم که در اعماق خودش به بررسی و مطالعه می‌پردازد، تا شاید سری را که در پس حیاتش پنهان‌ست بیابد و این مجهولی که پس از مرگ به سویش حرکت می‌کند بداند و شناسایی کند!

معرفت و شناخت علما در این زمینه صورت نگرفته جز از طریق آرای فلسفی و نظریاتی که اعتمادش بر منطق و عقل است.

علوم روان‌کاوی جدید به مطالعه‌ی ظواهر غیرعادی پرداخته که انسان آن را از نفس خود یا دیگری ملاحظه می‌کند. و برای آن یک تفسیر مادی مورد قبولی را نیافته این‌که همچون خواب‌های پیشگویی است که فرد خفته صورت و شباهت معینی را رؤیت می‌کند که دقیقاً پس از مدت زمان کوتاه یا طولانی محقق می‌شود؟ گفت‌گو از راه دور همین‌طور است که انسان با دیگری از راه دور به ارسال پیام و القا و اشاره و غیرذلک می‌پردازد.

اولین توانایی منظم علمی این بود که جمعیتی از پژوهش‌گران دانشگاه آکسفورد در انگلستان در سال ۱۸۷۴ میلادی به آن اقدام نموده‌اند. جمعیتی به‌نام جمعیت الفازماتولوجیا؛ یعنی، جمعیت علم اشباح تشکیل گردید و بعداز چهار سال جمعیت پژوهش‌گران روح در بریتانیا از دانشگاهیانی در آکسفورد و کمبریج تشکیل شد، جمعیتی از استادان و کاوش‌گران در علوم طبیعی و مافوق طبیعی به این جمعیت پیوستند.

در سال ۱۸۸۴ در آمریکا جمعیتی مشابه این جمعیت تشکل یافت که پس از آن جمعیت‌های روان‌شناسی در همه‌ی کشورهای جهان که هدف آن‌ها مطالعه و بررسی پس از مرگ بود و منتشر و توسعه یافت. سپس مجلس دانشگاه لندن در جهت مطالعات روح به وجود آمد و برای اولین بار در یونیه‌ی سال ۱۹۳۴ همایشی تشکیل شد. این اولین قدمی بود که دانشگاهیان لندن اعتراف به روان پس از مرگ نمودند و در سال ۱۹۴۰ تعلیم و تعلم در علم روان‌کاوی در دانشگاه کمبریج و دانشکده ترنتی به ریاست دکتر برود استاد فلسفه در کمبریج به‌وجود آمد. وی اظهار داشت که این بررسی تنها به منظور آزمایش ظواهر عقلی یا جسمی است که در اولین وهله آشکارکردن وجود یک قوه یا امر خارق‌العاده در حیات و زندگانی انسانی است و دوم در مورد بقای عقل انسان پس از مرگ جسمی را نشان می‌دهد!

در سال ۱۹۴۱ مطالعاتی در دانشکده‌ی جدید آکسفورد به‌وجود آمد و آلمان در سال ۱۹۳۷ رسماً به این تحقیق و مطالعات اعتراف نمود. در دانشگاه بون در خطابیه و بیانیه‌ای ایجاد آن به زبان آورده شد. این‌که حکومت در ایجاد بخش روان‌شناسی تصمیم گرفته و این قسم در بررسی‌هایش یک نوع خاصی است در مسایل علم بهداشت اجتماعی از جهت امور مبهم و مخفی تحقیق می‌کند و پس از این مطالعات و بررسی‌های رسمی در دانشگاه‌های مختلف مؤسسه‌ها و انجمن‌های خاص در جوار آن برای علم روان‌شناسی به‌وجود آورده بود. برای کسانی که دوست دارند به این حقیقت دست یابند و برای اطمینان حاصل نمودن از آن‌چه شنیده‌اند تشکیل داد.

سپس مؤسسه‌های دولتی و انجمن‌های علمی ماجنابولس در لندن، انستیتوی روان‌کاوی پاریس، مؤسسه روحی و آزمایش‌گاه مطالعاتی در آمریکا، دانشکده علمی روان‌شناسی در لندن، دانشکده‌ی ایالات متحده ویژه‌ی علوم روانی، آزمایش‌گاه‌های مطالعاتی روحی که کارل کدون در مونیخ و استاد شه‌ودر در برلن تأسیس شدند. دکتر هانزشرنج در فینا و غیرذلک از مؤسسات و معاهد علمی است که غیرقابل حصرت است و هر روز در افزایش است. آن‌هایی که بدون استاد دانشگاه به این مطالعات و بحث‌ها دست می‌زنند مانند ویلهم کروکس و اولیفرلووج، ارثرکونان دویل و ویلم‌اوزلر استاد طب داخلی، دکتر کلفن استاد عملیات جراحی، دکتر باورز از اساتید بیماری‌های عصبی، طبیب جنونی الکسین کاریل برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در طب و جراحی راه انتقاد از آن‌ها نیست و همه‌ی ابحاث علمی حقیقتی را تأکید نمی‌کند و به صورت یک چیزی بدون شکی درآمده است. پس از استخدام و به‌کارگیری ابزارهای پیچیده و اشعه‌ی مادون قرمز و صدها هزار تجارب دیگر در این مسیر این حقیقت را ثابت می‌کند که وجود روح انسان قائم به ذات خود است. روح هنگام مرگ از جسم جدا شده و زندگی دیگری را آغاز می‌نماید و یک حالتی است که برای انسان بیش‌تر از هر وقت دیگر از احساس و ادراک قوی‌تری برخوردار می‌باشد. ارثرفندلای می‌گوید: انسان مرکبی است از جسم و روح. جسم آن است که مشاهده می‌کنیم، اما روح جسم ابدی و ماندنی است که مشابه جسم مادی می‌باشد و پیوند را با جسم می‌سازد، مرگ؛ یعنی، انفصال و جداسازی جسم اثیری از جسم مادی که از عقل و نفس برخوردار است. پس نظر ما به عالم وجود از جهت اثیری است نه مادی. این عالم اثیری عالم حقیقی است؛ چون انحلال و نابودی در آن نیست و اما عقل انسان چیزی است مافوق اثیر که هیچ انسانی نمی‌تواند عقل را تشریح یا تفسیر نماید، با وجود این‌که موجودی است در جسم انسان. به‌وسیله‌ی مرگ غیرقابل تغییر است. این جهان مادی یک چیز انتقالی است و ماده یک چیز بی‌ارزش و غیرقابل اعتماد و هرچند در جهان مادی مهم‌ترین چیز به شمار

می‌رود و اما اشیا ابدی و ماندنی که غیرقابل درک است مطابق واقع پس از مرگ آن را خواهیم دید دکتر ادوین فردریک باورز استاد بیماری‌های عصبی در آمریکا در مقدمه کتابش به نام هذاالکتاب متحد؛ می‌گوید: این کتاب هرگونه جهل و افراط تعصب‌گرایی و نژادپرستی زشت و ناپسند را محکوم می‌کند، شواهدی را هم ذکر کرده، به صورت قاطعانه بر بقای شخصیت و حیات پس از مرگ را تأکید نموده است.

می‌گوید پس از ۳۵ سال تلاش و مطالعات درباره‌ی روح به این نتیجه دست یافته که بحث روان‌شناسی و مطالعات از جهات مختلف و متنوع آن من به این قانع شدم که این شناخت که به آن دست یافته‌ام درنتیجه تحقیق و بررسی زیادی انجام گرفته و اکنون میلیون‌ها انسان وجود دارند که معتقد هستند وجود و بقای شخصیت پس از مرگ و قدرت اتصال و ارتباط با روح بدون جسم بهترین دلیلی بر این واقعیت است.

برهان استمرار وجود مناره‌ای است که در ظلمت و تاریکی یأس و ناامیدی می‌درخشد. صدای آشکار بادیه‌نشین در فلات برای رهایی و نجات، مدرسه‌ای است برای خودسازی انسان و سعادت‌مند شدن.

اولیفرلودج مدیر دانشگاه بر منگهام و از دانشمندان طراز اول در علوم طبیعی که دارای مطالعات و تجارب علمی است و از جمله دانشمندانی است که درجهت بررسی‌های بی‌سیمی و استخدام نیروی برق برای پراکندگی ابر و محافظت از صواعق و راه بازکردن برای مارکونی در اکتشافات علمی گام برداشته، این دانشمند به خاطر تجربیات علمی و مطالعات زیاد ریاست مجمع علوم بریتانیا و ریاست جمعیت علوم طبیعی و جمعیت رنتجن را به‌دست آورده، در موضوع اثیر و ماورای طبیعت می‌گوید: حیات و عقل هر دو نیازمند ابزار و آلاتی هستند که در آن ظهور کنند و ما به‌وسیله‌ی حواس نمی‌توانیم آن را درک نماییم، بعضی افراد که نظرات دقیق دارند می‌توانند اثر شخصیت اثیری را درک کنند و از گذشته‌گان که از دایره‌ی وجود مادی خارج شده‌اند اخبار و پیام‌ها را دریافت دارند.

معانی سوفو از بزرگترین رجال روزنامه‌نگاری در انگلستان است وی رکن مهم و قابل اعتباری به شمار می‌رود می‌گوید پس از تجاربی طولانی به طور قطع برایم ثابت شده که حیات به گور منتهی نمی‌شود و این دنیای پر از سختی و دشواری مانند باغچه کودکانه‌ست که ما را آماده می‌سازد برای مأموریتی و زندگی کامل‌تر در عالم آخرت. دکتر ایان ستیفنسون ریاست بخش اعصاب و طب روحی در دانشکده طب در دانشگاه فرجینای آمریکا در سال ۱۹۶۱، بعد از مدت ۲۰ سال مطالعات و بررسی اظهار داشته که پس از مرگ روح انسان جاودانه است و از جسم جدا می‌شود.

از جمله ادله‌ی وجود روح تنویم مغناطیسی و خواب مصنوعی است که روش‌های زیادی دارد. مانند نگاه کردن به روشنایی، استماع اصوات، استفاده از مواد شیمیایی مانند اثیر کلوروفرم یا به‌وسیله انسان که از خفته قوی‌تر باشد. روح خفته پرواز نموده چیزها را می‌شنود و می‌بیند.

برای این‌که ثابت شود که اعضای شخص به خواب رفته از کارافتاده و مانند مرده است سوزنی به شخص خفته تا رسیدن به استخوان فرو برده که شخص نه احساس می‌کند و نه خونی از وی جاری می‌شود. البته حوادث نائم که گفت‌گوی را قرائت نموده و معرفت و شناخت جریانات مکان‌های دوردست از جمله چیزها است که در تنویم مغناطیسی و خواب مصنوعی دیده شده و تأکید بر این دارد که پرواز روح نائم تسلیم اراده‌ی روح قوی‌تر از خود شد که شخص خواب‌آور است.

یکی دیگر از دلایل وجود روح حالات تلبثی و توقف‌نگری است و در این حالت شخص به تفکر می‌افتد یا صورت کسی را در یک حالت بسیار قوی به قلبش خطور می‌کند یا چیزهایی که در آینده حادث می‌شوند، ناگهان فوری صورت همان شخص یا همان واقعه برایش روی می‌دهد، که این حس ششم است. بعضی گفته‌اند که این یک امتیاز شفافی است و اخیراً در اخبار علمی آمده که دانشگاه لیورپول اکنون مشغول تدریس و بررسی این است که حدوداً ۱۵۰

دانشجو و هیأت مدرس دارد و در این تجارب علمی برای تحریک نمودن این قوه‌ی غامضه و پیچیده در انسان ادویه‌هایی به‌کار برده‌اند.

از جمله بیانیه‌هایی که در این موضوع آمده این است، قدرت عظیم عقلی می‌تواند به چیزهایی مانند نگاه به آینده و درون چیزی را نگاه نمودن و خاطراتی که همه‌ی اشیا واقعی هستند، دست یابد. ما با دلایلی قاطع برای اثبات آن دست به‌کار شده‌ایم و اگر تجارب‌های ما از نتایج مهمی برخوردار شد، دانشگاه‌ها آن را جزء برنامه رسمی درسی قرار می‌دهند.

از جمله ادله‌ی وجود روح و قدرت آن معالجه روحی است که تعداد زیادی در کشورهای جهان به آن اعتراف نموده و ممارسه کرده‌اند.

دراین مورد علامه دکتر الکسیس کاریل طبیب جهانی چنین می‌گوید: در همه‌ی کشورها و همه‌ی اعصار به‌وجود معجزه‌ها و شفایابی سریع که در اماکن حج و بعضی مزارها برای بیماران رخ می‌دهد مردم به آن ایمان دارند. لکن این ایمان و باور در برابر قدرت علمی در خلال قرن نوزدهم مخفی بود، نه از این نظر که معجزه وجود ندارد بلکه نظریه عموم بر این صورت بود که چنین کاری وجودش محال است وقتی که قانون دینی و علم حرکت اجسام حرکت مداوم را محال می‌داند، قوانین فیزیولوژی مخالف معجزه است. اکنون این بحث جای توقف منظم فیزیولوژی و اطبا است. لکن در برابر حقایقی که در خلال ۵۰ سال گذشته مشاهده شده امکان ندارد این نقطه نظر همچنان ماندگار بماند لیکن من رأی و نظر خود را از آن‌چه از تأثیرگذاری نماز دیده‌ام که بیماران را از بیماری‌های مختلف و متعدد مانند سینه، روده، التهاب جراحات و سرطان شفا داده است، بر اساس این عقیده ثابت کرده‌ام. البته عملیات علاج اختلاف کمی در اشخاص دارد، گاهی یک درد شدیدی حادث می‌شود که به دنبال آن شفابخشی روی می‌دهد که بعد از چند ثانیه یا چند دقیقه و ساعتی جراحت خشک شده و عوارضی از آن دیده نمی‌شود.

معجزه معالجه روحی از عملیات شفای عضوی از سه بخش بیش‌تر است و

التیام جراحت هم به‌وسیله‌ی علاج روح سریع‌تر از علاج عادی است. نماز تنها شرط شفایابی است که نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود و برای شفایابی خود مریض یا کسی دیگر در جوار او انجام گیرد کافی است. این حقیقت بعضی علایق را میان عملیات روان‌شناسی و عضوی که تاکنون مجهول و مبهم بود نشان می‌دهد. یک نشاط روحی است که دانشمندان بهداشت، اطبا و انجمن‌ها و جمعیت‌ها آن را نمی‌دانند و یک دنیای جدید را برای انسان باز کرده‌اند و از ادله‌ی وجود روح انجام کارهای عجیب فقرای هند است که تأکید بر اصالت روح دارد و می‌توانند با نیروی روحی خود و تسلط آن بر اجساد، ضربان قلبی را تا درجه زیادی کاهش دهند بلکه می‌توانند حیات را به تعلیق درآورند و خود را درخاک یا صندوق دفن کنند!

این امکان را داشته‌اند که به‌وسیله‌ی روح احساس جسدی خود را نابود کنند و بر ابزارهای تیز یا آهن گرم شده بخوابند.

آن‌چه از طفل در همان ساعات تولد دیده می‌شود، گاهی عبوس و گاهی خندان ببین! چه چیزی او را می‌گریاند یا او را می‌خنداند؟! البته با چشم مادی چیزی ندیده و با گوش چیزی نشنیده و عقلش تکمیل نیست تا بتواند فکر کند، پس راه‌حل این است که آن‌چه علما گفته‌اند که روحش همین‌طور در ارتباط با جهان دیگری است و می‌بینید آن‌چه ما نمی‌بینیم. می‌خندد و می‌گرید رفته رفته کودک بزرگ می‌شود تا این ارتباط از آن جهان کم یا قطع می‌شود. تا زمانی که یک بار دیگر به تولد جدید در حیات دوم یا آن‌چه ما آن را مرگ می‌نامیم، برمی‌گردد. در جهان جدید دیگری به زندگی می‌پردازد، ادله‌ی وجود روح که مستقل از جسم است و پس از مرگ ماندنی است، خارج از حد و حصر است و آن‌چه در این‌باره نوشته شده آن را به صورت یک واقعیتی درآورده! هرگاه علم با این همه وسایل و ابزاری که به‌کار برد که امروز به این واقعیت دست زده که قرآن کریم این حقیقت را چهارده قرن قبل بیان نموده و بنابراین علم و دین هر دو بر این حقیقت اتفاق نظر دارند و تأکید می‌کنند. آیه‌های زیادی از قرآن کریم خلق و ایجاد انسان را از دو قسمت جسم که از خاک و روح که کلاً مخالف طبیعت جسم است و نعمتی ست از طرف خداوند، بیان کرده است این نص قرآن است که می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْأَنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِن مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ﴾ سجده:۹-۷

«*خداوندی است که همه چیز را زیبا آفرید و خلق و آفرینش انسان را از گل آغازکرد سپس درتنش را از موجود ساده و کم ارزش به‌وجود آورد. سپس اعضایش را در رحم تکمیل کرد و شکل و صورتش را تصویر نمود، و از روح متعلق به خود در او دمید و به شما گوش و چشم و دل‌ها داد. و شما خداوند راکم‌تر شکر می‌کنید.*»

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ ص:۷۲-۷۱

«*وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت من انسانی را از گل می‌آفرینم هنگامی که او را سر و سامان دادم و آراسته کردم و از جان متعلق به خود در او دمیدم برایش سجده بردند.*»

آیا بر این بخشی که فناپذیر و نابود است سجده‌ی فرشتگان اجرا شد؟ این قسمتی که نفخه و دمیدنی است از روح خداوند مگر فناپذیر است؟!اگر قرآن ثابت کرده که جسم انسان از گل است ثابت هم کرده که روح از امر و فرمان خداوندی است. وقتی که مردم از روح پرسش نمودند مقام و درجه علمی را نداشتند تا از آن چیزی بدانند. اکنون بشر همین‌طور خواهد بود. خداوند متعال این‌چنین می فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً﴾ اسراء:۸۵

«*و از تو می‌پرسند درباره روح بگو روح از امر پروردگار من است و به شما جز علمی کمی داده نشده.*»

همچنان‌که قرآن کریم ثابت کرده که روح از خداوند است و هنگام مرگ به سوی او برمی‌گردد. پس رجوع و بازگشت طبق نص آیه نزد پرودرگارست.

﴿يَا أَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ * ٱرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ فجر:۲۸-۲۷

«*ای انسان آسوده‌خاطر به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که تو (ازکرده‌ی خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خشنودی و خداوند هم از تو خشنود است.*»

وجود حیات پس از مرگ از جمله چیزی است که طبق نص آیه‌های شریفه قرآن از آن سبقت گرفته.

﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِيْ سَبِيلِ ٱللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ ٱللّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِن خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ آل‌عمران: ۱۷۰-۱۶۹

«و کسانی که در راه خداوند کشته می‌شوند مرده مشمار بلکه آن‌ها زنده‌اند و به ایشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها شاد مانند به آن‌چه خداوند از فضل و کرم خود به آن‌ها بخشیده و مژده می‌دهند به کسانی که به آن‌ها ملحق نشده‌اند و بعد از آنان مانده‌اند که خوفی بر آن‌ها نیست و حزنی ندارند.»

کسانی که در راه خداوند کشته می‌شوند از دیگران امتیازی دارند به این‌که آن‌ها در زندگی آخرت در پیش‌گاه خداوند روزی داده می‌شوند و بهره‌مند هستند و خوشحالند از این‌که از تفضلات و کرم الهی برخوردار می‌شوند و با دل شاد به گفت‌گو و مفاوضه می‌پردازند و می‌فهمند. حال آن‌که قرآن کریم که مرگ ظالمان و ستم‌کاران را هنگام خارج شدن روح توصیف می‌کند و با آن‌ها به بحث می‌پردازد و با آنان ابلاغ و اعلام می‌دارد که ظالمان پس از خارج شدن روان به عذابی سخت مجازات می‌شوند. این آیه‌ی شریفه این مطلب را ثابت نموده که روح دارای فهم و درک و احساس است...

﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلاَئِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهَوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ انعام: ۹۳

«...اگر می‌بینی آن وقتی که ظالمان درحال شداید و سختی‌های مرگ بودند و فرشتگان دست‌هایشان برای قبض روحشان دراز می‌کردند از طریق توهین به آن می‌گویند اگر می‌توانی روح خودتان برهانید و به عذاب الهی به سبب دروغ‌هایی که بر خدا می‌گفتی و از آیات او سرپیچی می‌کردی به عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید.»

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾ واقعه:۸۹-۸۳

«پس چرا هنگامی که روح به گلوگاه می‌رسد و اطرافیان شما آن وقت نگاه می‌کنند و ما از او نزدیک‌تریم و اما شما نمی‌بینید پس چرا تصدیق نمی‌کنید که محاسبه و مجازات می‌شوید روح را به جای‌گاه خود برگردانید اگر شخص محتضر از زمره‌ی سابقین و مقربین بود راحت و آسایش از رزق بهشت بهره‌مند می‌گردید.»

این آیه‌ها از علم سبقت و پیشی گرفته‌اند؛ زیرا در این اواخر علم به یک واقعیتی دست یافته و ثابت کرده که ارواح وقت میلاد در حیات دوم؛ یعنی، هنگام فرارسیدن مرگ حضور عملی دارند و در لحظات انصال روح به کمک وی می‌پردازند و برای استقبال و مصاحبه‌ی او با ارواح دوستان منتقل شده حضور خواهند داشت. وقت شروع نمودن پایان زندگی می‌بینیم که محتضر در لحظه‌های رفتن چیزهای مجهولی را نگاه می‌کند و می‌اندیشد و از خود اشیایی را احضار می‌کند، حرف‌زدنش را می‌شنویم و حتی سخنش با مردگانی است که قبل از وی رفته‌اند و البته این یک واقعیت است که ندایش و سخنش با مردگانی که کارشان خاتمه یافته نیست، بلکه شخص محتضر در لحظه‌های انتقال روح جهان آخرت را مشاهده نموده که با آن‌ها به گفت‌گو می‌پردازد و نیروی ناطقه و گویای بدنی وی هنوز زنده است؛ چرا که آن‌چه می‌گوید می‌شنویم. این شخص که درحالت مهاجرت و کوچ‌کردن می‌خندد و با دست اشاره می‌کند عبوس و اندوهگین است، مگر این دلیل تجربی مادی نیست بر مشاهده و تفاهم با زنده‌های حیات دوم که هم‌اکنون راهش به سوی آن‌ها است.

همین‌طور علم ثابت نموده که شخص منتقل همه‌ی اخلاق و طبیعت و هرچه در عالم حیات داشته با اوست بلکه طبق بررسی‌های ثابت شده‌ی علمی پرتوهایی از انسان موسوم به هاله که مجموعه‌ای از اهتزارهای ابدی است جسم وی را احاطه نموده و با شکل مخروطی بر فراز سرش به ارتفاع درآمده.

هاله لونی است ماندگار بر همان صفات و اعمال انسان و این لون با اراده‌ی انسان و احساس‌ها و عواطف او تأثیرپذیر می‌شود و استدلال بر اخلاق و طبیعت و عمل هر انسانی بر اساس لون هاله است. دانشمندان ابزاری را به‌نام الریکانین برای رؤیت اختراع نموده‌اند و جدولی را با الوان‌هایی که از سیاه شروع می‌شود که دلیل بر کراهت و حقد و انتقام‌جویی و نفس خبیث است، وضع کرده‌اند سپس تدریجاً تا رسیدن به لونی که بازکننده‌ی روشنایی است ادامه می‌دهند. قرآن کریم بر این حقیقت سبقت نموده که وجود این حالت‌ها را در آیه‌های زیادی ثابت کرده است. همچون:

﴿يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ حدید:۱۲

«روزی مردان و زنان مؤمن را خواهید دید که به سوی بهشت حرکت می‌کنند و نور ایمان و اعمال خوب ایشان را پیشاپیش آنان و در طرف راستشان در حرکت است. فرشتگان به آن‌ها می‌گویند امروز مژده‌ی بهشت بر شما است که زیر کاخ‌ها و درختان آن رودبارهایی جاری است و جاودانه در آن‌جا به سر می‌برید. پیروزی و رستگاری بزرگ این است.»

﴿وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى ٱللهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ زمر:۶۰

«و روز قیامت کسانی را می‌بینید که دروغ بر خداوند می‌بندند روی‌هایشان سیاه است مگر جای‌گاه مستکبران دوزخ نیست.»

اما چگونگی انتقال انسان از زندگی دنیوی به سوی زندگی و حیات دومی جای بحث و بررسی طولانی است که بسیاری از دانشمندان و اطبای متنوع جهان برای دانستن آن برخاسته‌اند و صدها شخص درحال احتضار زیر پژوهش و بررسی علمی قرارگرفته‌اند. پراکندگی و متفرق شدن اطبا در بیمارستان‌ها در وقت جنگ پس از صدها هزار تجارب و آزمایش علمی جهت انتقال به این نتیجه رسیده‌اند که بعد از آلام و دردهای شدید که شخص بیمار از آن رنج می‌برد

ناگهان دردها ناپدید و نیست گردیده و به طور وضوح و آشکار حالتی روی می‌دهد که قطعاً شخص مریضی نداشته؛ پس در یک ناگاه حیات و زندگی دنیوی او بسیار راحت و آرام پایان یافته و وارد حیات دومی می‌شود. دانشمندان این بیداری را بیداری مرگ نامیده‌اند که در این حالت احساس درد به‌طور کلی ناپدید گشته و انسان‌ها همواره شاهد آن بوده و هم‌اکنون شاهد آن خواهند بود.

هم اکنون علم طب ثابت کرده هرگاه خفقان و تپش قلب شروع به ضعف نمود این موجب ضعف در فشارخون می‌شود سکوت و آرامش آغاز و جسم را فرا می‌گیرد. بی‌حالی بدن همچون خزنده شب خود را زحمت داده به سویش رخنه نموده، سستی و بی‌حالی رو به افزایش می‌یابد و در همین اثنا ناحیه‌ی دیگر که روح است بیداری و جنبش را آغاز می‌کند.

دکتر جیمس جودهارت طبیب انگلستان می‌گوید: مرگ یک چیز مزاحم و مشوشی نیست او همچون پرده نازکی است که بدون زحمت و آگاهی، انسان او را می شکافد.

ارثرکونان دویل می‌گوید: سرور انسان‌های صالح به سوی جهان آخرت یک چیزی بسیار سهل و ساده‌ای است و درد و المی به جز سلام عمیقی در پی ندارد.

أرثرفنلادی رییس پژوهش‌های علمی در لندن گوید: مرگ خیلی ساده و سهل و همچون خواب رفتن و سپس بیدارشدن است.

پس جسم اثیری ما که عقل با خود دارد از جسم متولد می‌شود سپس در این وسط طبق استمداد و هم‌راهی و ارشاد ما درحیات جدید به دوستان و خویشاوندان برخورد می‌کنیم. سپس مرگ جز انفصال جسم اثیری یا پرتو اثیری از جسم مادی چیز دیگری نیست. جسم مادی به خاک برمی‌گردد. اما جسم اثیری که عقل بر او تسلط دارد و ادراک آن مادامی که در جسم مادی هستیم با حواس غیرممکن است، در عالم اثیری به وظایف خرد ادامه می‌دهد. خیلی بالاتر از این است که به‌وسیله‌ی برد بینایی و حس لامسه ما که محصور و محدود است ما بتوانیم این اهتزازهای لطیف و اعلی درجه را درک کنیم.

قرآن کریم قبل از پیدایش علم این موضوع را گفته و ثابت کرده که مرگ چیزی خیلی سهل و آسان و کلاً مانند خواب به حساب می‌آید و تنها امتیازش این است که مرگ طبق آیه‌ی شریفه در پیش‌گاه خداوند ماندگار می‌شود و این یک قربت و تشریف بزرگی است:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ زمر:۴۲

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان صادر کرده است نگاه می‌دارد. ارواح دیگری را که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن بازمی‌گرداند تا وقت مشخصی که پایان عمر است. در این مسأله خواب و بیداری که همان مردن و زنده شدن است نشانه‌های روشنی است برای اندیشمندان از مبدأ و معاد و قدرت خداوند.»

همچنان‌که ثابت نموده که درحالت مرگ حالتی از فقدان الم و درد و بی‌هوشی انسان را فرا می‌گیرد، قرآن کریم در این آیه شریفه آن را سکره که به معنی بی‌هوشی است تلفظ کرده:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ ق:۱۹

«به راستی بی‌هوشی‌ها و سختی‌های مرگ فرا می‌رسد واقعیت را به همراه دارد این همان چیزی است که از آن نفرت داشتی.»

قرآن کریم طبق نص آیه‌ی شریفه مقرر داشته که مرگ نعمتی است همچون حیات که خداوند هر دو را به وجود آورده:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ﴾ ملک:۲

«خداوند است که مرگ و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدام یک از شما عملتان خوب‌تر و نیکوتر خواهد بود و او توانا و بخشاینده است برای توبه‌کاران.»

البته آیه‌های زیادی هستند که ثابت می‌کند مرگ راه زندگی واقعی است و از هرچه در دنیا هست طبق آیه‌ی شریفه بهتر و ارزش‌مندتر خواهد بود:

﴿وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ آل‌عمران:۱۵۷

«و اگر در راه خداوند شما کشته شوید یا بمیرید مغفرت و مرحمت خداوند از هرچه شما جمع کرده‌ای بهتر است.»

آیه‌ی شریفه دیگری که می‌فرماید:

﴿وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ عنکبوت:٦٤

«زندگی این دنیا جز لهو لعب چیزی دیگری نیست و سرای آخرت زندگی است اگر فهم و شعور داشته باشید.»

حدیث پیامبر ما رسول خداوند ﷺ که می‌فرماید: الناس نیام اذاماتو انتبهوا؛ یعنی، انسان‌ها خفته‌اند هنگامی‌که مردند بیدار می‌شوند، تأکید بر این است آن‌چه علم گفته حیات پس از مرگ وجود دارد.

اما ما از کجا آمدیم؟ چگونه بودیم؟ علم بعد از این همه وسایل علمی و پژوهش‌ها راه‌حلی را به‌دست نیاورده و این‌قدر سخت و دشوار می‌داند، نمی‌تواند بحث را چگونه آغاز کند! علم به چیزهای ظاهری اعتماد می‌کند و نمی‌تواند این واقعیت را تحقق ببخشد؛ چرا که با علم در تناقض است. البته رأی سابق که هنوز بعضی به آن باور دارند چنین بود که انسان قبل از میلادش روح او در کالبد دیگری بوده و پس از مرگ یک‌بار دیگر در موجود دیگری انسان یا حیوان باشد حلول می‌کند و قوی‌ترین ادله‌ی ایشان که به آن استناد می‌کنند بررسی‌های دانشمندان است که از اشخاصی کسب کرده‌اند و آن‌ها چیزهایی را از زمان‌های دیگر نقل می‌کنند؛ همچون خانمی که اخیراً اعلام داشته بود، گویا چیزهایی را از عهد و زمان فراعنه ذکر کرده است و بسیاری از اطفال به توصیف کشورهایی پرداخته‌اند که مشاهده ننموده‌اند یا وقایعی را ذکر می‌کنند که نشنیده‌اند یا این‌که به زبان‌هایی حرف می‌زنند که نمی‌دانند چیست.

برای مثال در این اواخر دختر جوانی به زبان هیروغلیفی که زبان مرموز

تصویرنگاری است صحبت کرده، وقتی که دانشمندان به تحقیق آن پرداخته‌اند اظهار داشتند که این زبان قدیمی مصر است؛ که هیچ انسانی قبلاً آن را نشنیده. البته رد این نظریه و انهدامش جداً سهل و ساده است؛ چون ازدیاد تعداد نفوس با این همه اختلاف اضافی که می‌بینیم با این منافات دارد که روح از موجود زنده خارج بشود تا در یکی دیگر استقرار یابد. در این صورت باید تعداد جان‌داران بدون تغییر همیشه ثابت باشند. منتها تعداد جان‌داران به‌طور دایم در ازدیاد و افزایش بزرگی است و ارواح در افزایش مستمری‌اند که این برخلاف عقیده به تناسخ است. دانشمندان روان‌شناسی به این چیزی که به آن اشاره شد علت آن را چنین گفته‌اند: شاید روح موجود مرده در جسم زنده‌ای برای مدتی حلول کرده باشد و روح شخص مرده چیزهایی را به جسم زنده یادآوری می‌کند سپس او را ترک می‌کند. حس روح هم از این قبیل است که دانشمندان آن را یک حقیقت واقعی قلم‌داد کرده‌اند. در این مورد صدها کتاب برای توصیف و معالجه و شفایابی آن از طرف اطبای بزرگ جهانی نوشته‌اند. قرآن کریم در این آیه شریفه آن ر تصریح نموده:

﴿ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَانُ مِنَ ٱلْمَسِّ﴾ بقره:۲۷۵

«کسانی که ربا می‌خورند درگورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن برنمی‌خیزند مگر همچون کسانی که شیطان او را دیوانه کرده باشد.»

علم بحث و بررسی خود را بر سرنوشت قبل از وجود انسان آغاز ننموده؛ چراکه برای همیشه مجهول خواهد بود.

البته انسان، اگر مشیت خداوند باشد به بعضی از آن دسترسی پیدا خواهد کرد چه وقت خداوند سبحان اراده می‌کند؟

در این مورد قرآن کریم اظهار داشته که انسان قبل از خلقت روحش موجود بوده و بر وجود خداوند عظمت و ربوبیت او طبق این نص شریف شهادت داده است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ﴾ اعراف:۱۷۲

«ای پیامبر به یاد بیاور که خداوند تو از پشت آدمی‌زادگان پدیدار کرد و آن‌ها را بر نفس خودشان به شهادت طلبید. فرمود مگر من پروردگار شما نیستم گفتند آری. خداوند فرمود ما شاهد شدیم. مبادا روز قیامت بگویید ما از این غافل بوده‌ایم.»

روح چگونه بوده؟ از کجا آمده؟ خداوند می‌داند!

وقتی که رجال علمی را می‌بینیم که اکنون به‌وسیله‌ی دستگاه مادی و آلات آزمایش‌گاهی و بعد از تجارب زیاد و متعدد به این حقایق روح دست یافته‌اند که انسان روح مستقلی دارد و هنگام مرگ از وی جدا می‌شود.

ولسن در آزمایش‌گاه خود که شخصی در حال احتضار در آن به آزمایش گذاشته و بعد از هزاران بار تجارب علمی و با وجود این‌که موادی را جهت اتخاذ رطوبت و خروج تنفس و هم احتیاط‌های علمی را که مانع رخنه‌کردن چیزی به خارج باشد به‌کار برد، به این نتیجه رسیده که علت وجود روح کاهش‌یابی وزن میت نسبت به زمان حیات که در مدت کمی رخ می‌دهد و مادامی که مرگ رخ نداده این کاهش وزن مشاهده نمی‌شود. همین‌طور است علت وجود روح که پس از مرگ باقی است. امکان تصویر آن از طریق ابزار تصویربرداری تحت شرایط خاص و اشعه معین که بسیاری از پژوهش‌گران از جمله‌ی آن‌ها اطبا و در رأس آن‌ها جون مایرز دندان‌پزشک انگلستانی که مشهور به حسن شهرت و دقت علمی است، نیست؛ چرا که به آن اقدام نموده‌اند.

احادیث صحیح نبوی که پیامبر ما رسول خدا ﷺ نظر خود را متوجه‌ی این حقایق نموده همچنان‌که رجال علمی به‌وسیله‌ی ابزار خود به این واقعیت اذعان نموده‌اند.

حجت‌الاسلام ابوحامد غزالی می‌گوید: حقایقی که آیه‌ها و احادیث به آن ناطق است این است که مرگ به معنی انتقال و تغییر حالت است و روح بعد از مفارقت از جسم جاودانه است که در نعمت و خوشی یا در عذاب است. معنی

مفارقت روح از جسم انقطاع تصرف است و هرچه صفات روح است از ادراک و غم و اندوه و آسایش و شادی بعد از مفارقت برای روح جاودانه است و آن‌چه به‌وسیله‌ی اعضا صفات روح است همچون زور با دست، شنیدن به گوش، دیدن به چشم از کار می‌افتند تا هنگام بازگشت روح به جسم.

استاد امام شیخ محمد عبده ﷺ می‌گوید:

جامعه‌ی بشریت اعم از خداپرستان و بت‌پرستان و از اهل ادیان و فلاسفه جز عده‌ی قلیلی که ارزشی بر آن‌ها قایل نمی‌شوند، عموماً در این امر متفق‌الکلمه هستند که روح انسان (دارای وجود جاودانه است و) دارای پایداری و بقایی است که بعداز مفارقت از بدن با همین حالت بقا زنده می‌ماند و روح هرگز مرگی را به معنی فنا و نابودی نخواهد داشت و مرگ حتمی نسبت به روح فقط یک نوع مخفی شدن و پنهان گشتن است؛ (و روح جاویدان و همیشه باقی‌ست) هرچند در تصویر این بقا و پایندگی و در اوضاع و احوالی که روح در آن‌ها بسر می‌برد تمایلات خاصّ گروه‌های بشری با یک‌دیگر تفاوت‌هایی را داشته‌اند و ذوق آن‌ها نیز در راه استدلال بر این مطلب با همدیگر مباینت پیدا کرده است. درنتیجه برخی به تناسخ دایمی در جسدهای بشر یاجان‌داران دیگر قول کرده‌اند و برخی گفته‌اند این تناسخ به هنگام رسیدن روح به بالاترین مراتب کمال پایان می‌یابد. برخی از آن‌ها گفته‌اند که روح انسان بعد از مفارقت از بدن با حفظ و نگه‌داری آن‌چه لذت یا گرفتاریش در آن به حالت تجردش از ماده برمی‌گردد و رأی برخی از آن‌ها بر این است که روح (بعد از مفارقت از بدن) به اجسام اثیری که از اجسام مریی لطیف‌تر هستند، تعلق می‌گیرد. اختلاف مذاهب در ماهیت خوشبختی و بدبختی دنیای دیگر و در آن‌چه کالای زندگی دیگر است و در اسباب و وسایلی که برای نیل به رفاه و نعمت ذخیره می‌شوند یا انسان را از مجازات دایمی دور می‌کنند به حدی زیاد است که انواع و اشکال آن‌ها قابل شمارش نیست. این احساس عام و همه‌گیر نسبت به وجود زندگی دیگری بعد از این زندگی که در تمام دل‌های دانا و نادان وحشی و اهلی بادیه‌نشین و شهرنشین و قدیم و جدید،

منتشر گردیده است ممکن نیست گمراهی عقل یا یک علاقه وهمی شمرده شود. بلکه تحقیقات در ردیف همان الهاماتی است که این نوع به آن‌ها ممتاز گردیده است. همچنان‌که به انسان الهام شده که عقل و فکرش دو ستون پایداری او در زندگی این جهان می‌باشند. اگرچه افرادی از این الهام در رفته‌اند و پنداشته‌اند عقل و اندیشه برای راهنمایی در هیچ کاری کافی نیستند یا این‌که امکان ندارد عقل به هیچ عقیده‌ای یقین حاصل نماید و فکر به هیچ مجهولی واصل گردد. بلکه گفته‌اند که جهان جز در ساخته‌های خیال وجود ندارد و گفته‌اند در این هم شک دارند که آن‌ها شک دارند.!!

جداشدن این چند نفر هیچ لطمه‌ای به صحت الهام فراگیر و عمومی مشعر به این‌که اندیشه و عقل رکن زندگی و اساس پایداری تا زمان معینی هستند وارد نکرده است. همچنین به همه‌ی عمل‌ها الهام گردیده و همه دل‌ها این احساس را دارند که این زندگی کوتاه هرگز نهایت سهم انسان درجهان هستی نمی‌باشد. بلکه انسان همچنان‌که جامه‌ای را از بدنش می‌کند این جسد را هم (از روح خود) جدا می‌کند. سپس به شکل و شیوه‌ی دیگر هرچند ماهیتش درک نگردیده است، برای همیشه زنده می‌ماند.

این شعور و احساس درونی هر انسانی است که آفریده شده است برای پذیرش معلومات نامتناهی از راه‌های بی‌شمار و شیفته‌ی لذت‌های نامحدودی که در هیچ مرزی متوقف نمی‌شوند، آماده است برای درجاتی از کمال که اطراف مراتب و غایت‌هاست و آن‌ها را محدود نمی‌کند. واقعیت است که در معرض تهاجم دردها از شدت فشار آرزوها و شوق هواها و پریدن بیماری‌ها بر بدن و مبارزه با فضاها و نیازها و نمونه‌های دیگر از امثال این گرفتاری‌ها که از شمارش خارج‌اند و پایانی هم ندارند قرار می‌گیرد. الهامی است که بعد از این احساس‌های درونی روح هر انسانی را متوجه این امر می‌نماید که آن کسی که وجود را به نوع‌ها بخشیده است همواره آمادگی و استعداد را به اندازه نیاز در بقا مقرر کرده است. بنابراین نوعی که استعداد و آمادگی برای پذیرش معلومات

نامتناهی و دردها و لذت‌ها و کمالات بی‌پایان داشته باشد، صحیح نیست که بقای آن به چندین روز یا معدودی از سال‌ها منحصر گردد!

شعور و احساس که شور و هیجانی در دل‌ها به‌وجود می‌آورد، برای جستجو از این بقای ابدی و جستجو از این‌که آن زمانی که روح به آن زندگی جاودانه می‌رسد تقریباً بر چه حالی خواهند بود؟ با چه کیفیتی راه پیدا می‌شود؟ راه کجاست؟ درحالی که مقصد ناپیدا است و راهنما تنگ‌دست و کم‌توشه است (و این‌که انسان احساس می‌کند که برای همیشه باقی و جاودانی است محض این احساس برای آگاهی انسان از کیفیت بقا و وصول به آن کافی نیست همچنان‌که) احساس ما برای راست کردن این زندگی کوتاه مدت به استفاده از عقل‌های خویش نیازمند است. محض این احساس برای در پیش گرفتن راه استوار هرگز کافی نخواهد بود. بلکه برای استوارکردن اندیشه‌ها و تعدیل تفکرها و اصلاح وجدان‌ها و شفاف کردن هوش‌ها با آموزش و راهنمایی و بسربردن زمان‌ها و قرن‌ها شدیداً نیاز داریم. (با وجود این همه‌ی تلاش‌ها و استفاده از عقل در زندگی) تا همین حالا همواره در اندوه زندگی در این دنیا دچار دلهره و اضطرابی هستیم که نمی‌دانیم چه زمانی از آن رهایی می‌یابیم، در حال اشتیاق نیل به آرامشی بسر می‌بریم که نمی‌دانیم چه زمانی به آن می‌رسیم؟!

این است حال و وضع ما در فهمیدن جهان محسوس، بنابراین در جهت آگاهی از جهان غیب و ناپیدا چه امیدی به عقل و اندیشه‌های خویش داشته باشیم!؟ آیا درجهان محسوس علایمی در دسترس ما هست که به‌وسیله‌ی آن‌ها به جهان ناپیدا هدایت شویم؟ آیا از راه‌های تفکر و اندیشه راهی هم وجود دارد که هرکس را به دانستن آن‌چه در آن زندگی برای او مقدر گشته است نایل نماید؟ همان زندگی که انسان (با الهام فطری) از وجود آن و از ورود ناچاری خویش به آن آگاه است اما نیروی به او بخشوده نشده که به‌وسیله‌ی آن به توضیح آن‌چه در آن برای او آماده شده و توضیح حالت‌هایی که بعد از جدایی از این زندگی باید بر آن‌ها باشد بپردازد، یا به‌وسیله‌ی این نیرو بفهمد که تغییر و تحول این حالت‌ها

به‌دست چه کسی صورت می‌گیرد. آیا در شیوه‌های نظر و استدلال شیوه‌ای هست که تو را درباره‌ی ارتباط و علت بودن اعتقادات و اعمال برای حالت‌های (مسرت‌بخش یا دردآور) جهان دیگر به یقین برساند؟ درحالی که آن جهان در نزد تو مجهول است و آن زندگی نیز نسبت به تو درنهایت پیچیدگی و بغرنجی است؟ خیر و به هیچ وجه؛ زیرا در نظر عقل وهدف‌گیری‌های حواس ظاهر و باطن رابطه‌ی بین این دو جهان تقریباً قطع است. هیچ نقطه‌ی مشترکی جز در تو که از روح و بدن ترکیب یافته‌ای با یک‌دیگر ندارند. پس تفکر و اندیشه در معلومات فعلی کسی را درباره حقایق آن جهان‌های آینده به قطع و یقین نمی‌رساند.

بنابراین آیا یکی از حکمت‌های آفریدگار حکیم به‌شمار نمی‌آید، همان آفریدگار حکیمی که کار پیشرفت انسان را بر پایه‌ی راهنمایی و تعلیم بنا کرده و همان کسی که انسان را آفریده و توضیح و بیان مطالب را به او یاد داده است و سخن گفتن را برای تفاهم و درک یک‌دیگر و نوشتن را برای ایجاد روابط و مراسلات به او تعلیم داده است. این‌که مرتبه‌ای از مراتب روان‌های بشری را چنان قرار دهد که از فضل و کرم خود برخی از بندگان برگزیده خود را در چه جایی قرار می‌دهد؟ بندگان برگزیده‌ای که خدا آن‌ها را با فطرت سالم ممتاز می‌دارد و روان‌های آن‌ها را به آن‌چنان فرازهایی از تکامل می‌رساند که شایسته دریافت روشنایی انوار علم خدا و امانت‌داری اسرار نهفته او می‌باشند. آن‌چنان اسراری که اگر آن‌طوری که برای آن‌ها آشکار گردیده برای دیگری آشکار گردد و بر اثر آن روحش از بدن بیرون می‌آید.(می‌میرد) باشکوه و عظمت آن عقلش را می‌رباید. (و دیوانه می‌گردد) پیامبران با اجازه‌ی خدا در چنین فرازی بر جهان غیب و ناپیدا مشرف می‌گردند (به جهان غیب سر می‌کشند و آن‌را نظاره می‌کنند) و می‌دانند مردم بعد از مرگ در جهان چه حالت‌هایی را خواهند داشت. پیامبران در مراتب و مقام‌های فرازمند خویش نسبت به این دو جهان طوری واقع می‌شوند که در انتهای جهان محسوس و در آغاز جهان نامریی قرار می‌گیرند. پس آنان در عین این‌که در این دنیا زندگی می‌کنند گویی از اهل این دنیا نیستند. با

این‌که هیأت اعزامی و مسافران جهان دیگر می‌باشند، لباس سکنه‌ی جهان دیگر را بر تن ندارند. پیامبران (در چنان حال و موقعیتی) برحسب فرمان خدا دستور می‌یابند که از شکوه و عظمت خدا و در مورد شئون فرازمند او که از خردهای بشری پوشیده مانده‌اند، به نوعی که خدا می‌خواهد بندگانش درباره‌ی او آن نوع عقیده را داشته باشند. همچنین در مورد آن‌چه خدا مقرر کرده که در خوشبختی دنیای دیگر انسان‌ها مؤثر باشد، برای مردم بحث کنند و همچنین دستور می‌یابند که از احوال و اوضاع دنیای دیگر نیز آن‌چه را که دانستنش لازم و ضروری است برای مردم توضیح دهند. با عبارت‌هایی از آن مطالب تعبیر کنند که عقل انسان‌ها توان قبول آن‌ها را داشته باشد. از دسترس فهم آن‌ها دور نباشد. همچنین از جانب خدا یک سلسله قوانین عمومی را تبلیغ کنند. این قوانین حرکت انسان‌ها را در جهت تکامل روحی و مهارکردن تمایلات نفسی معین و مشخص نمایند.

آن‌ها را از کارهایی آگاه کنند که مایه خوشبختی و بدبختی آنان در آن جهان است که تفصیلات آن از حواس و شعور آن‌ها ناپیداست ولی درک اجمالی آن به عمق ضمایر و دل‌های آنان چسبیده است و تمام احکامی که مربوط به کلیات اعمال ظاهری و باطنی است داخل این سلسله قوانین هستند.

آنگاه خدا آن پیامبران را به آیات و براهینی (معجزات) که نیروهای بشری به آن‌ها نمی‌رسد تأیید می‌نماید، تا به‌وسیله‌ی آن‌ها برهان قطعی برپا شود و اطمینان از راستی و درستی پیامبری آن‌ها کاملاً حاصل گردد. بر اثر تحقق همه‌ی این شرایط آن‌ها پیامبرانی خواهند بود که از طرف خدا به سوی بندگانش فرستاده می‌شوند که نیکوکاران را مژده و بدکاران را بیم دهند.

گمانی در این نیست همان خدایی که هر چیزی را به نحو احسن آفریده و آفرینش شگفت‌انگیز خود را در هر موجودی نشان داده است و به هر زنده‌ای آن‌چه را به آن نیاز دارد بخشیده است. از رحمت خود هیچ مخلوق کوچک و بزرگی را محروم نکرده است. لامحاله رأفت و عنایت او نسبت به بهترین زندگی‌های دوگانه و از گم‌راهی در بهترین حالت از حالت‌های دوگانه‌اش او را رهایی بخشد.

گوینده‌ای می‌گوید: چرا خدا همان آگاهی را که مورد نیاز غرایز و طبیعت‌هاست در آن‌ها نیافریده است؟ چرا تسلیم بودن در برابر وظایف و پیش گرفتن راهی که به هدف و مقصود از زندگی دیگری می‌رسد در غرایز انسان‌ها آفریده نشده است؟ این شیوه از رحمت‌های حیرت‌انگیز در هدایت و تعلیم انسان‌ها چیست؟ این سخنی است که از پرتی عقل، غفلت از موضوع بحث که نوع انسان است، ناشی می‌گردد. (موضوع بحث ما) همان نوع انسان است با همان ویژگی‌هایی که دارد. با همان روح (و مغز) متفکری که در شکل‌گیری جوهر او وارد گشته و با مقتضیات آن روح متفکر از تفاوت مراتب استعداد برحسب تفاوت‌های افراد و این‌که هر فردی از افراد انسان برحسب طبیعت خویش برای هرحالی آمادگی نداشته باشد. این‌که وجود او بر پایه‌ی بحث و استدلال گذاشته شده است؛ بنابراین اگر انسان نیز مانند جان‌داران دیگر نیازهایش به او الهام می‌گردید، دیگر این نوع نمی‌بود، بلکه جان‌دار دیگری می‌بود مانند مورچه و زنبور عسل یا فرشته‌ای از فرشته‌ها که از ساکنان این زمین نیست. این استاد بزرگ‌وار مرحوم شیخ محمدمصطفی مراغی شیخ جامع‌الازهر در مقدمه‌ی کتاب حیات محمد ﷺ چنین می‌گوید:

کهربا و آن‌چه از آن ناشی شده از اختراعات نزدیک به عقل انسان که می‌فهمد تحول ماده به نیرو و نیرو به ماده از طریق کهربا ممکن شده و علم استحضار ارواح برای انسان یک تفسیر و توضیح بزرگی را اراده کرده که آن اختلاف داشتند، در جهت درک و فهم تجرد ارواح و انفصال آن از جسم کمکی زیادی را نموده و هم به انسان تفهیم کرده که روح توانایی سریع قطع مسافت‌های دوری را دارد همه‌ی این‌ها از برق ناشی شده و دلیل قاطعی است بر وجود روح.

استاد فاضل شیخ حنین محمد مخلوف مفتی کشور مصر در فتوایش که وزارت اوقاف در سال ۱۹۴۷ آن را صادر کرده است چنین می‌گوید:

باید دانست که عالم ارواح با عالم ماده در همه‌ی احوال و مراحل اختلاف بسیاری دارد. خداوند روح را در بدن انسان در زندگی دنیا به جریان گذاشته که

موجب حس و حرکت و علم و ادراک و لذت و درد می‌شود که بدین وسیله او را زنده می‌نامند. سپس در وقت و زمانی که از روز ازل تعیین شده از وی جدا می‌گردد و علاقه را قطع نموده و این آثار از او بی‌فایده می‌شود. هیکل بدن فناپذیر شده و در عالم برزخ درمیان حیات دنیا و حیات آخرت از آن روزی که مرده تا روزی که زنده می‌شود، زنده‌ای است دارای ادراک و شنوایی و بصیرت و در ملک خداوند آن طوری که اراده و مقدر نموده به تسبیح می‌پردازد و با ارواح مرده و زنده است و ارتباط برقرار می‌کند و به راز و نیاز می‌پردازد. طبق حالت و عمل‌کردش در زندگی دنیا لذت و آسایش و عذاب و درد را احساس می‌کند. در گورها تردد نموده و به منازل پناه می‌برد. موجودی است لطیف غیرمادی و غیرقابل رؤیت است، مکان و چیزی را اشغال نمی‌کند. در عالم برزخ خداوند او را مجاز می‌دارد که با همه‌ی بدن یا با اجزای اصلی آن یک پیوند و اتصال مخصوص به عالم برزخ داشته باشد. نه همچون اتصال و پیوند دنیوی... بلکه مانند اتصال اشعه خورشید و نور ماه به کره زمین، که یک ارتباط پرتوافکنی است.

اگر خداوند او را در ارتباط با بدن مجاز نفرمود آن وقت روح یک شعور نیرومند کلی را احساس می‌نماید و این حالت برای وی ادامه دارد تا روز زنده شدن و محشر. این است مذهب جمهور اهل سنت و احادیث و روایاتی که در این مورد وارد شده است.

استاد فاضل شیخ یوسف دیجوری عضو هیأت علمی و دانشمندان بزرگ در کتابش (سبیل السعادة) می‌گوید:

در انسان بخش دیگری غیر از آن‌چه در جسم دیده می‌شود موجود است. خصوصیاتی دارد مباین خصوصیات اجسام و اجتماع چیزهای متضاد را همچون مرگ و حیات فراز و نشیب تا آخرین چیزهای متضاد را در یک وقت واحد قبول دارد. لکن جسم نمی‌تواند برای مثال سفیدی و سیاهی یا طویل بودن وکوتاهی را قبول کند و آن‌ها در یک آن واحد برای روح قابل درک است.

دانشمندان ثابت کرده‌اند که جسم مانند لباس است که انسان هر زمانی

خواست او را تبدیل و تعویض می‌کند. جسم به‌وسیله‌ی تحلیل و تعویض طبق رأی بعضی از دانایان هفت سال یک‌بار دارای زوال بوده او را نداخته و جسم دیگری را به تن می‌کند. اگر هر غذایی پس از دوران هضم بدون تحلیل تبدیل به بخشی از جسم بشود، روزی انسان به صورت بزرگ‌تر از شتر و فیل درمی‌آمد. پس جسم دارای تعویض است؛ منتها انسان اصلاً به این تغییر و تبدیل احساسی ندارد. حال آن‌که رویدادهای زمان کودکی را به چیزی نسبت می‌دهد که غیرقابل تحول است. اگر دستش یا پا یا این‌که اکثر اعضای او قطع گردد، می‌گوید من پس این روح است که دارای زوال نمی‌باشد و به من تعبیر می‌شود.

امکان ندارد اسامی کسانی که از روح و بقای آن و ادامه حیات پس از مرگ کتاب‌های نوشته‌اند بتوان شمارش کرد. هر یک از اندیشمندان که به این حقیقت دست یافته‌اند از روی وجدان و عقل یا از آیه‌هایی از قرآن کریم یا به‌وسیله‌ی روایاتی از پیامبر ما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفته و اما رجال علمی از زمان عقاید فطری که میت را از سوراخ دیوار خانه خارج می‌نمودند و جسدش را چند بار دور خانه می‌گرداندند تا روح را به راه غلط بیاندازند و به منزل برنگردد تا آن وقتی که به دستگاه و ابزار آزمایش‌گاهی دست یافته‌اند بر این حقیقت اجتماع کرده‌اند، که انسان از جسم و روح تکون یافته، البته جسد از خاک و به سوی خاک برمی‌گردد. اما روح نفحه‌ای است از خداوند و به امر اوست که باقی و جاودانه می‌ماند.

اما مثل و تشبیه حیات که روح او را در جسم زنده می‌کند و حیاتش پاره است از خداوند مانند جسم و روح است که جسد از خاک و روح از خداوند است.

فاصله‌ی میان آن‌ها چقدر دور است که راه تمثیل برای آن‌ها وجود ندارد. ولادتی که به صورت کامل برای انسان در آغاز به دنیا آمدن ظاهر می‌شود با حالت جنین بودن در شکم مادر تا وقت به دنیا آمدنش دنیا پر از احساس و شعور تعبیر می‌گردد، ببین! چه قدر فرق است میان دنیای جنین در شکم مادر و دنیای انسان بر روی زمین. این همچون ولادت دوم است. انسان مقید به جسم این دنیای وسیع و شگفت‌انگیز که خورشید و ماه و نجوم و ستارگان قاره‌ها و دریاها

صحرا و خشک‌زارها و نی‌زارها و زمین‌های متروک را دربرگرفته را می‌بیند و هرگاه تولد دومی که ما آن را مرگ می‌نامیم رخ داد این حیاتی راکه در آن تولد یافته بسیار بزرگ‌تر از حیات دنیایی که بسیار پردامنه‌تر و وسیع‌تر می‌باشد می‌بیند.

همچنان‌که حیات دنیوی بسیار وسیع‌تر می‌باشد نسبت به حیاتی که در شکم مادر بوده و البته در آن‌چه خداوند آفرید تفاوتی نیست، بلکه همه چیز دارای توازن بوده پس باید حیات دومی چگونه باشد.

خداوند بزرگ‌وار راست می‌فرماید:

﴿وَمَا هٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ لَهِيَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ عنکبوت:٦٤

«و زندگی این دنیا جز لهو لعب نیست و زندگی سرای آخرت زندگی است اگر فهم و شعور داشته باشند.»

ببین! این زندگانی دنیا نسبت به حیات دوم مانند لهو و لعب می‌ماند. چقدر زیبنده‌ست دنیای آخرت! که چه کوچک است شأن این زندگی ما که به او تمسک جسته و از آن خوف داریم لحظه‌ها را شمارش می‌کنیم به روزگارش امیدواریم، با وجود این‌که حقیقتاً فانی‌ست و پایان‌پذیر هر اندازه انسان از خود حفاظت کند و دارای نیرو و تندرستی باشد و هر اندازه در قصور یا در برج‌ها ماندگار باشد، ناچار بعد از تکمیل کردن روزگارش بدون این‌که راه فراری داشته باشد، برای زندگانی سرای آخرت تولد خواهد یافت. خداوند عظیم‌الشأن راست می‌فرماید:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ﴾ نساء:۷۸

«در هر جای باشید مرگ شما را درمی‌یابد ولو این‌که در برج‌های بلند و محکم باشید.»

این راه که ما خواه ناخواه آن را به سوی حیات دومی کوتاه یا طولانی باشد باید آن را طی کنیم و این یک واقعیت است که هر انسانی تولدش از ابتدای راهی است که منتهی می‌گردد به سوی حیات آخرت. پس این حیات دنیوی که خداوند داناتر به آن است تنها راه تکامل از روح بشریت و آدمیت به سوی روح است تا در آن جا که یک حیات واقعی است در زندگی وسیع‌تر و گنجایش بیش‌تری به رؤیت

آیات خداوندی بپردازد و این مدت زمان زندگی دنیای ما تنها فاصله زمانی خودسازی و آمادگی می‌باشد تا بعد از این‌که ما در دنیا خود را آماده کردیم برای شناخت و فهم چیزها بتوانیم امکان ملاقات و دیدار همان چیزها را به‌دست بیاوریم.

با این حال آن کسانی‌که باور به حیات دومی را ندارند یقیناً آن وقتی که حیات دوم را دیدند که خود را برایش آماده ننموده و در انتظارش هم نبودند، دچار بیم و هراس می‌شوند. آن‌ها کسانی هستند که چشمشان بر نظر کردن معرفت و شناخت قاصر و کوتاه می‌باشد و در این رابطه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ اسراء:۷۲

«و هرکسی در این دنیا از دیدن حقایق که دال بر وجود خداوند است نابینا و کور بوده، او در آخرت کورتر و گم‌راه‌تر خواهد بود.»

آیا واقعیتی واقعی‌تر از مرگ در حیات و زندگی انسان که با آن برخورد می‌کند هست؟! اگر این‌طورست پس؛ چرا در انتظارش نباشیم! بلکه چرا توقعش را نداشته باشیم؟... البته طی نمودن مسافت‌های زندگی فقط به‌منظور نزدیک نمودن انسان است به سوی مرگ می‌رود. و در تاریخ بشریت از آدم تا امروز و فردا هر فردایی باشد ادامه داشته و دارد. هنوز یک انسانی از مرگ نجات نیافته تا یکی از ما عقیده داشته باشد که او شخص دوم است. البته مرگ تکاملی است که حیات ما مستلزم آن است و انتقالی است به سوی حیات و زندگانی برتر و وسیع‌تر. ببین! چه‌قدر واجب است برای زندگانی دومی که باقی و جاودانه است کوشید. ما لحظه‌ای از اوقات خود را جز برای این زندگانی فانی مصرف نخواهیم کرد. آیا این جای تأسف نیست؟ یااین‌که این کاری نیست که انسان در آن دچار خطا شده؟ کدام خطا؟! چرا می‌کوشیم برای دنیای بی‌بقا؟ نمی‌کوشیم برای آخرتی که او را ملاقات خواهیم کرد؟!

آن‌چه ما را از تدبر در موضوع حیات و زندگانی دوم برحذر می‌دارد خوف از آن است. البته ثابت شده که در مرگ خوفی نیست. ما از مجهولی بیم داریم که رفتن ما به سوی اوست و اگر به آن دست یافتیم آشکار می‌شود. آیا باید ترسید از

چیزی که بسیار زیبا و نیکوست و ما بسیار سهل و آسان از زندگی باقی و جاودانه‌ای استقبال می‌کنیم.

رحمت خداوند سبحان در هر لحظه از لحظه‌های زندگی شامل حال همه‌ی مخلوق است. آیا مادری را ندیده‌ایم هنگام زایمان فرزند و اگر انسان تدبر کند آن را از امور شاقه و بلکه محال می‌داند. خروج موجودی با این حجم از موجودی دیگر. با این همه قید و بندها و در تنگنا قرار گرفتن یک امر غریبی است که انسان امکان آن را باور ندارد.

لکن میلیون‌ها انسان روزانه در همه گوشه و کنار جهان خیلی آسان به زایمان می‌پردازند. مقصد ما آن کسانی نیست که به‌وسیله‌ی اطبا و پرستاران مساعدت می‌شوند، بلکه مقصد آن دسته از زنانی است در سرتاسر عالم؛ که زن خودش زایمان می‌کند بدون مساعدت همسایه و گاهی با همکاری او که ناگاه در معرض زایمان قرار گرفته و همه‌ی دستگاه‌های بدن با وی به مساعدت و همکاری می‌پردازند. به وسیله قدرتی است که خداوند در آن‌ها به ودیعت گذاشته این عضلاتی که برای دفع جنین منقبض و منبسط می‌شود این تغییر و تحول از چیست؟ آیا مادر در آن دخالتی دارد! یا این‌که کس دیگری است که بدون درد و مشقت انسانی متولد می‌کند.

البته مادر که احساس آسایش اعصاب و آرامش روحی می‌کند خواهان حامله بودن یک‌بار دیگر خواهد بود. اگر زایمان سخت و دشوار انجام گیرد همچنان نسبت به واقعیت اصل قضیه که واجب است این‌طور باشد، به طور کلی زنان فرزندی را به وجود نمی‌آوردند! پس؛ چرا باید ما از مرگ بترسیم با وجودی که می‌دانیم که این رحمت خداوند است که هنگام ولادت شامل حال ما بوده. آیا هنگام دومین ولادت ما را ترک خواهد کرد؟ این فرشتگان که حاضر به انجام عملیات مرگ هستند هیچ کمک و مساعدتی از دستشان برنمی‌آید. این اقارب واجبات از کسانی که در مرگ از ما پیشی گرفته‌اند، و آن‌هایی که شخص درحال احتضار هنگام مرگ با آن‌ها به گفت‌گو می‌پردازد و آن‌ها را می‌بیند، مگر هیچ

معاونت و ارشادی در دست دارند. شاید از ترس مرگ ما خیلی مبالغه کرده باشیم و علت آن برمی‌گردد به چیزهایی از شیون و زاری و غم و اندوهی که به خاطر فراق میت اطرافیان آن را انجام می‌دهند. یکی از اسباب ترس ما از مرگ این است که در فکر بعضی چنین خطور شده که مرگ انهدام و نابودی حیات است. منتهی علم بر این تأکید دارد که حیات متواصل وغیرقابل انقطاع و مرگ تغییری است در حالت حیات از حیات محدود به سوی حیات وسیع و با گنجایش‌تر دیگر!

آخرین حقایق علمی که دانشمندان از بررسی‌ها و مطالعات فراوان که به اثبات رسانده‌اند تأکید بر ثبوت و پابرجایی حیات دیگری است که در آغاز رفتنش از جسد روح چاره‌جویی درصدد کسب آن برمی‌آید.

باتوجه به این‌که اعتباری به هزاران کتاب و مطالعاتی که به همه‌ی زبان‌های مختلف وجود دارد اتخاذ نگردیده و در همه‌ی کشورها تجاربی در مورد احضار ارواح بعد از اتخاذ و به‌کارگیری همه‌ی وسایل علمی که مانع هرگونه حیله و نیرنگ و جعل وجدال و شعبده‌بازی است به مرحله اجرا درآورده‌اند و در جهت توصیف عجیب و غریبی برای حیات دوم و تجلیات نشاط آن اقدام نموده‌اند. هرگاه ما این علوم و دانش‌ها را که از پدیده‌های زندگی بشر بحث می‌کند و صحت آن را تحقق بخشیده و به صورت یک مطالعات علمی صحیح و درست درآمده و برایش بهترین جوایز و نشان‌های دانشگاهی را در اکثر کشورهای جهان کسب کرده ترک نماییم. دین حنیف اسلام چیزی را در رابطه با زندگی ما ترک ننموده مگر این‌که ما را به علم و دانشی و گفتاری آگاه کرده که انسان بعد از آن نیازی به دلیل ندارد.

این قرآن کریم است که آیه‌های شریفه‌اش به این حقایقی که علم به آن دست یافته و توضیح آن گذشت، قضاوت می‌کند. آیا راه شکی در آن وجود دارد؟

این روایات پیشوای ما رسول خدا ﷺ قاطع است بر ارتباط و بهم پیوست حیات پس از مرگ. از انس پسر مالک روایت شده که اصحاب رسول خدا ﷺ

در درون شب از رفیق‌شان ﷺ شنیدند که می‌فرمود: (یا ای ساکنان چاه ای عتبه پسر ربیعه، ای شیبه پسر ربیعه، ای امیه پسر خلف. ای ابوجهل پسر هشام و هرچه با ایشان بود نامبرد) آیا دیدی آن‌چه پروردگار شما به شما وعده داده بود حق بود. بی‌گمان وعده‌ای که خداوند به من داده بود حق بود که به‌دست آوردم. مسلمانان گفتند ای رسول خدا مگر تو قومی را که مرده‌اند ندا می‌کنی؟ فرمود: شما شنواتر نیستید از آن‌چه من به آن‌ها می‌گویم منتها آن‌ها توانایی جوابی را ندارند!

فرمود: ﷺ **(انبیاء الله لایموتون)** انبیای خدا مرگ ندارند و اما از خانه به خانه‌ی دیگر منتقل می‌شوند. آن‌چه تأکید بر درجه و پایه حیات دوم و برتری بر اولی دارد روایتی از اوست ﷺ که فرمود: **(الناس نیام اذا ما توا انتبهوا)**؛ یعنی، انسان‌ها خفته‌اند آن‌گاه مردند بیدار می‌شوند. اصحاب از رسول خدا ﷺ این حقایق را شناخته‌اند و آن را انتشار داده‌اند از امام ابوعبدالله جعفر پسر محمد رضی الله عنه روایت شده که فرمود: ارواح اهل ایمان در اجساد مانند اجساد خودشان است، اگر کسی در دنیا پیش ایشان آمد ایشان را می‌شناخت. مرگ این است.

این راهی است که حتماً باید آن را طی کنیم و این نهایتی است که باید به آن برسیم چه بخواهیم چه نخواهیم راضی یا بی‌زار باشیم این است انتهای زندگانی فانی ما و ابتدای حیات دوم ما! هرچه در زندگی دنیا برایش کوشش کردیم ترک نمودیم و همه‌ی زندگی خود را از متاع و مال فرزندان در دنیا مصرف کردیم و این متاع غرور است، آیا چیزی از آن‌ها در آخرت با خود به‌دست خواهی آورد؟!

این دنیای غفلت و بی‌خبری است که در آن زندگی می‌کنیم. یک صدایی به دنبال دارد که به آن زنده می‌شویم که آن وقت یا شقاوت شامل حال ما می‌شود یا نعمت و لذت و خوشی است که ما را احاطه می‌کند!

﴿قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ جمعه:۸

«قطعاً بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید یقیناً شما را دیدارمی کند و شما را درمی یابد سپس به سوی کسی برگردانده می‌شوید که از پنهان و آشکار آگاه است. شما را آگاه می‌کند از آن‌چه در دنیا انجام داده‌اید.»

تا این حد ادیان در خصوص وجود حیات دوم گفته‌اند که خداوند اراده کرد و علم به این واقعیت دست یافت و به اثبات رسانید. بعد از آن علم از هرگونه بحثی کوتاه آمد. بلکه از بحث و مطالعه در مورد شناخت آن هم عاجز ماند.

البته علم واقعیتی از آن‌چه دین بیان داشته که بعد از این حیات مادی یک حیات روحی در عالم برزخ وجود دارد به اثبات رساند که نص این آیه‌ی شریفه در قرآن کریم این حقیقت را ثابت کرده است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ مؤمنون:۹۹-۱۰۰

«زمانی که مرگ یکی از آن‌ها فرا می‌رسد می‌گوید: خداوندا مرا به دنیا بازگردان تا این‌که کار شایسته انجام دهم و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه هرگز راه بازگشتی وجود ندارد. این سخنی است که او بر زبان می‌راند. در پیش روی ایشان جهان برزخ‌ست تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

آیا در حیات برزخ انتقال دیگری هست و سلسله تکامل در انسان مانند روح بعد از مرگ استمراری است؟ یا این‌که در حالتی ماندگار می‌شود تا روز قیامت و محشر؟ این چیزی است که در آینده هریک از ما آن را درک می‌کند. بعد از انتقال از این زندگی، به چاره‌جویی حیات دیگرش می‌پردازد؟!

منتها حیات دومی چگونه است؟ اگر ما این واقعیت‌هایی که علم به آن دست یافته در تفسیر آیه‌های قرآن کریم که در آن اشاره‌هایی به حیات دیگری دارد به‌کار بگیریم این حالت‌هایی که در آینده خواهیم داشت می‌دانیم و می‌دانستیم که چه عملی در این زندگی دنیای قبل از به پایان رسیدن فرصت بر ما واجب است که انجام دهیم. حیات و زندگی شتاب‌زده ما برمی‌گردد به این‌که بعداً نمی‌توانیم کاری انجام دهیم و امکان اجر و پاداشی را برای خود به‌دست بیاوریم؟

دانشمندان در مطالعات و بررسی‌هایشان در مورد ماده که اتم است و چنین معروف بود که اتم وحدت موجودات است و امکان تقسیم شدن به کوچک‌تر از آن وجود ندارد، هم‌اکنون اظهار داشته‌اند که اتم از اجزای کوچک‌تری از الکترون

و پروتون تکون یافته و با بررسی و مطالعات از مکونات و ترکیبات اتم دانشمندان یک واقعیت علمی مهمی را کشف کرده‌اند به‌نام اهتزاز اتم و آن‌چه در آن هست. نتیجه بررسی و مطالعه‌ی این اهتزاز به‌دست آمدن ماوای الکترون است. گفته‌اند که الکترون از اجزای کوچک‌تر از خود تکون یافته و به امواج تجزیه می‌شود که این مهم‌ترین چیزی است که علم به آن دسترسی پیداکرده و به خاطر این بررسی است که در آینده محقق می‌شود که آن‌چه دانشمندان گفته‌اند که پیوسته ماده نوعی از اهتزاز اثیری یا دوره اثیری در فضا می‌باشد و این جهان به‌هم پیوسته جز از امواج از چیزی دیگری ترکیب نگردیده و جز امواج که دو نوع است چیز دیگری نیست؛ یکی امواج پر که موسوم به ماده است و دیگری امواج غیر پر موسوم به اشعاع یا نور. به خاطر این تحقیق و بررسی معلوم می‌شود که براندازی ماده که ما ظاهراً او را مشاهده می‌کنیم جز عملیات بازکردن نیروی ذخیره شده که در فضا پراکنده می‌شود چیز دیگری نیست.

علامه جینر می‌گوید:

به خاطر این پژوهش علمی معلوم شد که عالم وجود و هرچه در آن وجود دارد جز عالم نور چیز دیگری نیست. داستان آفرینش این جهان محصور در کلمه است که خداوند تبارک و تعالی فرمود: باید نور باشد سپس نور شد.

این مطابق آن‌چه در قرآن کریم طبق نص این آیه شریفه آمده می‌باشد:

﴿الله نورُ السَّموٰاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نور:۳۵

«خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.»

بنابراین برای ماده نابودشدن و نیستی به‌طور مطلق وجود ندارد. بلکه تحول ماده از حالت به حالتی دیگری است که کما این‌که امکان تحویل ماده به صورت مصنوعی به نیرو سپس به پرتو و اشعاع ثابت گردیده، همچنان‌که ثابت شده که اشعاع فناپذیر نیست و این جهان هستی یک حالاتی اهتزازی[1] دارد که اصل

۱-اهتزاز: حالت و چگونگی جسم متحرک است که حرکتی نوسانی و جنبشی از این سو به آن سو داشته باشد. جنبش؛ نوسان. لاروس.

وجود است و فانی هم نمی‌شود بلکه تغییر درجه می‌دهد سپس تغییر حالت.

براین اساس دانشمندان مطالعات عمیقی را آغاز کرده‌اند. هم‌اکنون دانشمندان امکان برچیدن اصوات پخش شده را در هر مکانی باشد چه در فضا چه در هواپیما چه در اعماق دریاها چه در ارتفاع کوهها چه در غارها را به‌دست آورده‌اند که درهمان لحظه با این‌که مسافت مکانی فرستنده و گیرنده دور باشد، شنیده می‌شود. همه‌ی ما هم‌زمان در یک لحظه خود همان صوت را استماع می‌کنیم.

البته صوت مشابهی یا آواز نزدیکی نیست بلکه خود همان صدا و آواز پخش شده است که در فاصله میل‌ها بلکه میلیون‌ها میل بدون فقدان یک چیز ویژه‌ای از آن عبور نموده و انتقال داده می‌شود که انسان خود گوینده را می‌شناسد. این هم جایز نیست جز به دلیل این‌که اهتزازی که در ایستگاه رخ می‌دهد امکان اعاده‌ی صوت را به‌وسیله‌ی دستگاه استقبال ممکن کرده است و این عملیات پخش است که براساس عدم فنای امواج صوتی در جو پابرجا است. اکنون دانشمندان براساس نظریه خود فعالیت پخش برای برگرداندن پخش شده‌ی سابق را مطالعه می‌کنند و می‌کوشند دستگاه‌های معینی را برای برچیدن اصواتی را که در قدیم بوده به‌کار گیرند. هر وقت این ابزارها علاج‌پذیر شد و توانست با امواج معین و ارتفاعات محدود و اهتزازهای ارزیابی شده دست به‌کار شود، یقیناً برچیدن روایات آن دسته از جمعیت‌ها که در مکان‌های محدود و در زمان‌های دور و مشخصی انجام گرفته ممکن گردد؛ دانشمندان فریب خواب خوشی را که امکان برچیدن روایات پیامبران و انبیا است خورده‌اند. خدا کند چنین باشد که ما فرزندان این نژاد این خواب را به صورتی واقعی مشاهده کنیم. یا این‌که بعد از گذشت چندین نسل روی می‌دهد یا این‌که دانشمندان از آن شکست می‌خورند؟ سرنوشت این موضوع مرهون اراده و موافق مشیت خداوند سبحانه و تعالی است.

اما امکان موفق بودن یا ناموفق بودن دانشمندان در این بحث و مناقشه مقصد ما نیست و اما آن‌چه از واقعیت ثابت شده که برای ما کافی و بدون شک و شبهه باشد این است که اصوات در عالم وجود بدون تغییر باقی و ماندنی است و هر

تلفظی که انسان از روز تولدش تا روز مرگش گفته است بدون ازدیاد یا نقصی و بدون تغییر و تحریفی با همان شیوه که گفته است ماندنی و جاودانه است. اگر علم که اخیراً به این دست‌رسی پیدا کرده، قرآن کریم از ده‌ها صده سال پیش در آیه‌ی شریفه آن را آغاز کرده است:

﴿مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ ق:۱۸

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این‌که فرشته‌ای مراقب و آماده برای دریافت و نگارش آن سخن است.»

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَاماً كَاتِبِينَ﴾ انفطار:۱۰-۱۱

«بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگاهبانانی که در پیش‌گاه پروردگار مقرب و محترم هستند و پیوسته اعمال شما را می‌نویسند.»

علم در بحث‌ها و مطالعاتش به این نتیجه دست یافته که هر عملی درجه محدود و معینی دارد و سبب حرکت و جنبشی است. حرکتی که به چشم می‌خورد همان جنبش‌های معین اتم‌ها است آیا اگر فعل و عمل پایان یابد اثری بر این عمل باقی و ماندنی است؟

دانشمندان در بحث‌های خود که چند سالی است پیرامون اثر عمل و حرکت در عالم وجود آغاز نموده‌اند و هنوز ادامه دارد و بحث‌ها و تجاربشان به واقعیت‌های قاطعی و ادله‌ی مادی دست یافته‌اند و در این مسیر موفقیت بزرگی را به‌دست آورده‌اند. البته دست‌یابی ایشان در این وقت کوتاه مردم را دچار شگفت‌زدگی عجیبی کرد، آن وقتی که جراید در این اواخر فیلمی را منتشر نمودند که دانشمندان با دستگاه‌های تصویربرداری ویژه‌ای در جای خالی تصویر آن چیز را برداشته بود و در فیلم اتومبیلی ظاهر شده بود که قبل از تصویربرداری به مدت نزدیک به یک ساعتی در آن‌جا موجود بوده است.

امکان به‌دست آوردن رنگ اتومبیل و معرفی و شناخت درجه حرارت و سرعت سیر آن بیش‌تر از هر چیزی دهشت برانگیزتر به نظر می‌رسد. هنوز به بحث‌ها و مطالعات پی در پی ادامه می‌دهند تا بلکه دانشمندان بتوانند در

مطالعات و بررسی‌های خود حوادثی که در زمان‌های گذشته به وقوع پیوسته و اعمال و معتقدات انسان‌های زمان‌های گذشته را آشکار کنند. علما و دانشمندان بعد از به‌دست آوردن وسیله برای رسیدن تصویر حوادث دوردست این‌که برسند یا نرسند؛ یک واقعیت تثبیت شده‌ای که شکی در آن نیست وجود دارد و آن این است هر فعل یا عملی یا حرکتی سبب اهتزاز و جنبشی است که در لوحه‌ی فضا ثابت و ماندنی است و این چیزی است که قرآن کریم در آیه‌های شریفه آن را بیان کرده:

﴿هٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ جاثیه:۲۹

«این نامه اعمال که دریافت می‌دارید کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند با شما صحبت می‌کند ما نگارش کارهایی را از فرشتگان می‌خواستیم که می‌کردید آن‌چه را که می‌کردید کاملاً با دقت می‌نگاشتیم و ثبت می‌کردیم.»

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ کهف:۴۹

«آن‌چه را که کرده‌اید حاضر و آماده می‌بینید و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند.»

این یک امری وحشتناک و هراس‌انگیز است که هر قول و فعلی که ما در این زندگی داشته‌ایم نگاشته می‌شود و منقوش است که غیرقابل تبدیل و نقص و تغییر است. پس در این صورت آیا راه فراری از آن هست؟... چگونه است راه فرار؟ هرگاه حرکات و سکنات و اقوال و چیزهای افواهی ما در لوحه فضا منقوش شده، اگر در شکل و شباهت ما نشان داده شد مگر ممکن است ما او را انکار کنیم؟ مگر آن وقتی که انسان امکان انکارکردن خودش را داشته باشد.

ما در آینده هر عملی را که انجام خواهیم داد همان حرکت و عمل خود را مشاهده خواهیم کرد. آن وقتی که از حیات مادی به سوی حیات روحی که خود دارای روشی معین و مناسب با قول و فعلی مشخص است منتقل شدیم هرچه گفته و تکلم کرده‌ایم می‌شنویم. در حیات دوم در سایه اعمال و اقوال خود زندگی می‌نماییم. اکنون تحقیقات طبی ثابت کرده که به انسان یک قوه‌ی ناطقه ویژه‌ای داده شده که هرگاه به روشی معین به انفعالات نفسانی افتاد همه حوادث و افعال

و اقوال و اشارات گذشته را به یاد می‌آورد؛ به همین خاطر قوه‌ی ناطقه مخزن یادآوری‌ها نام‌گذاری شده است. آن روزی که ذرات انسان یک‌بار دیگر عودت نمود، استخوان‌ها و جثه‌ی او جمع‌آوری شد مخ به استراع و عقب‌نشینی روی داد می‌پردازد. روح همه گذشته را به خاطر می‌سپارد و اعضا و جوارح علیه صاحبش شهادت می‌دهد آیا راه انکاری وجود دارد؟

این یک حقیقت ثابت شده‌ای است که همه‌ی اقوال و اعمال انسان فناپذیر نیست و تغییر و تبدیلی ندارد. بلکه با همان حالت خود جاودانه، ابدی و ماندگار است. آن‌چه علم در بحث‌هایش به آن دست یافته قرآن‌کریم آن را بیان کرده و در روایات پیامبر ما رسول امین ﷺ وارد شده است آیا این حقیقت از روی قصد و هدف نیست؟

آیا عملی که برای انسان مسجل شده جز برای این‌که از طریق آن به جزایی دست یابد و به‌وسیله‌ی آن حسابی بپردازد چیز دیگری هست؟

آن وقت یا به‌وسیله‌ی آن به اجر خوب و ثواب و آسایش فراوان نایل می‌گردد، یا این‌که به سبب آن مستحق سوء پاداش و عذاب شدید خواهد بود. البته حکمت خالق کریم و دانا و خبیر چنین تقاضا می‌کند که عمل و گفتار انسان را به همان صورت و شکل صاحبش مسجل نماید تا انسان خودش را ببیند و برای خودش کافی است که حساب‌گری برعلیه او باشد. این نص آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید:

﴿وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً ٱقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً﴾ اسراء:۱۳-۱٤

«ما اعمال هرکسی را همچون گردن‌بند به گردنش آویخته‌ایم و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم. در روز قیامت کتابی را که کارنامه اعمال اوست برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به او می‌رسد.»

در آن روز به او گفته می‌شود کتاب اعمال خود را بخوان و سعادت یا شقاوت خویش را بدان. کافی است که خودت امروز حساب‌گر خویشتن باشی.

این روز قیامت است که روز حساب و دادرسی است، پس باید در آن روز حسابی درکار باشد و قیامتی که شکی در آن نیست برپا باشد.

ظالمی فوت می‌کند بدون این‌که در دنیا کیفر و مجازاتی را بپردازد؟!
مظلومی هم فوت می‌کند بدون این‌که در دنیا به حق خود رسیده باشد.
مرجع و بازگشت هر دو به سوی خداوند است. اگر عدالتی که خود انسان در این سرزمین پایه گزارش بوده قضاوت کند که ظالم باید هر ظلمی که مرتکب شده جزایش را بپردازد و آن را رد کند که این غیر از جزای استحقاقی‌ست. ببین! باید عدالت پروردگار چگونه و چه مقدار باشد؟

آیا رد حقوق باید باشد یا نه؟ و این چیزی است که کسی در آن اختلافی ندارد.
اما موضوع عقاب و مجازات که خداوند سبحان خودش در آن صاحب امر است، اگر خواست از تقصیر می‌گذرد یا آن را تخفیف نموده و یا سخت می‌گیرد. اما این‌که چگونه حقوق باید رد شود، این یک موضوعی بسیار سخت و دشواری است که هیچ انسانی نمی‌تواند آن را تصور کند؛ چون نه در آن روز نه مال و فرزندی و نه شرف و ناموسی و نه قدرتی وجود دارد. پس غاصب چگونه باید مالی را بپردازد که ندارد و شرف و حیثیتی که به آن تجاوز نموده که هر انسان و جنی آن روز از ادای آن عاجز است، چگونه اداکند؟ چگونه انسان همه‌ی حقوق دیگران را اگرچه کوچک هم باشد پرداخت نماید؟

چه بسیار است تعامل انسان با مردم در زندگی. چگونه آن‌چه ظلم کرده و آن‌چه غصب نموده ادا می‌کند با وجودی که آن‌چه گرفته نابود شده و آن‌چه غارت کرده هر آن‌چه کوچک باشد محو گردیده و البته اجرای آن امری است حتمی. حساب و دادرسی هم الزامی و اجتناب‌ناپذیر است.

در مورد حساب، خداوند عظیم‌الشأن این‌گونه می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ ٱلْمَوَازِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ انبیاء:۴۷

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد. اصلاً به هیچ کسی کم‌ترین ظلمی نمی‌شود واگر به اندازه دانه‌ی خردلی باشد آن را حاضر و آماده می‌سازیم. بسنده خواهد بود که ما حساب‌گر باشیم.»

چگونه برای هر انسانی که این هستی را نظاره می‌کند که تدبیر عادلانه‌ای را که بر او حکم‌فرماست و موافق یک مشیت بسیار عالی در سیر و حرکت است و هرچه در آن هست دلیل بر توازن و قصد و عدالت است. امکان دارد فکر کند که این عالم وجود در آینده به سوی عدم و نابودی پایان خواهد یافت؟ آیا این بی‌نظمی نیست؟ کدام بی‌نظمی! مگر هر سرآغازی جز آگاهی به انتهای آن نیست؟

چگونه ممکن است برای عقل با این‌که ادراکش کم باشد که پس از این حیات و زندگی، فکری جز عدم و نابودی این جهان چیز دیگری را تصور کند؟

با وجود این‌که می‌داند که هیچ‌گونه حقی دخالتی در آن ندارد جز این‌که در حاشیه‌ی آن یک مقدار معینی با این عمر مکتوب و ایام معدود و انفاس محدود زندگی می‌کند و به هیچ حالتی از احوال نمی‌تواند به تغییر آن بپردازد.

چگونه ممکن است برای هر انسان عاقلی چنین تصور کند مسیر و سرنوشت این بنا و ساختار این جهان بزرگ و عظیم در آینده به سوی لاشیء خواهد رفت؟ با وجودی که می‌داند که بنای این هستی بشریت را در فهم و ادراک یک سرّ از اسرار متعدد آن و حتی از معرفت و شناخت تعداد واحدهای آن متحیر و شگفت‌زده کرده است.

اگر ما مهندس با اقتدار و توان‌مندی را شناختیم که مردم شاهد عقل و دانایی وی بودند، شهر و هر آن‌چه در آن است را ساخت، با این همه محل سکونت و عمارت‌ها خط‌کشی و جدول‌بندی خیابان‌ها و راه‌ها و آزین‌بندی فضاها و میادین و فراهم نمودن همه‌ی وسایل زندگی را تکمیل نمود، مگر کسی شک می‌کند که شهر تنها به خاطر محل سکونت و جایگزینی بنا شده، یا این‌که کسی بگوید بنای شهر تنها به خاطر این بوده که بعد از تکمیل شدن ویران گردد و البته این با حیات و مسأله‌ی قیامتی قابل قیاس نیست و بسیار دور است!

مگر می‌شود هر انسانی تصور کند و یا هر عقلی این را قبول بدارد که کسی که زندگیش را در لذایذ شخصی و شهوات و هوس‌های بدنی و اشباع غرایز دنیوی مصرف نموده، بدون خودداری از حرام و جانب‌داری و تمایل به حلال، مساوی

با کسی باشد که از شبهات دوری جسته و جواب‌گوی نفس اماره‌اش نبوده و همچون شخصی غیرمستقیم و غریبی و در حال ارتحال زندگی را سپری نموده و به خاطر پرهیزگاری توجهی به حرام و لذایذ زندگی دنیوی را نداشته. آیا می‌شود این دو با هم مساوی باشند با وجودی که زندگی هر دو پایان یافته بدون این‌که مجازاتی و پاداشی برای آن‌ها بوده باشد؟

آیا این از مقتضای حکمت خداوند دانا و خبیر نیست که ظالم وغاصب را از هر غارت و اخاذی آزاد بگذارد، سپس ظالم و مظلوم هر دو با دست خالی دنیا را ترک نمایند. مظلوم سرنوشت خود را صبورانه به خداوند تفویض نموده سپاس‌گزار و قانع به آن‌چه خدا داده است، آیا این‌ها با هم نزدیکی می‌کنند؟

آن دسته از افراد که می‌گویند نه قیامت و محشری و نه حساب و عقابی وجود دارد بی‌گمان آن‌ها عقل سردرگمی دارند. چشمشان کور شده نمی‌بینند، بصیرت‌شان را حجابی پوشانده، که بی‌شعورند. آیا می‌شود گفت نور همچون تاریکی، بدی مانند احسان و نیکی و غارت همچون بخشش و عطاست و از روی حق و صداقت است آن‌چه قرآن کریم در آیه‌های شریفه‌اش گفته است:

﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِناً كَمَن كَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ﴾ سجده:۱۸

«آیا کسی که مؤمن باشد همچون کسی است که فاسق باشد مساوی نیستند.»

﴿أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ ص:۲۸

«آیا کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند همچون تباه‌کاران به شمار آوریم یا این‌که پرهیزگاران را با بزه‌کاران برابر داریم.»

﴿أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ قلم:۳۵-۳٦

«آیا فرمان‌برداران را همچون گناه‌کاران یک‌سان می‌شماریم. شما را چه می‌شود چگونه داوری می‌کنید.»

اگر حفظ و نگه‌داری قول و عمل انسان و شهادت آن‌ها علیه وی یک مطلب ترسناکی باشد، روز حساب ترسناک‌تر وحشت‌زده‌تر می‌باشد و موضوع قیامت

چیزی است بزرگ‌تر از گنجایش عقل و دورتر از حوزه‌ی فکری است و در قلب کسی در زندگیش خطور نمی‌کند. آن وقتی که انسان دانست در آن روز همه دسته‌ها و شهود جمع می‌شوند و از خلق آدم تا آن روز قیامت محشورند، هر انسانی در حضور پدر و مادر، خواهر و برادر دختر و پسر همسایه و دوست و دشمن در پیش‌گاه همه‌ی خلق خداوند محاسبه می‌شود. باید تصور چه وحشت و هراسی را بکند و در این مورد قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ ٱلنَّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ هود:۱۰۳

«آن روزی که مردمان را در آن گرد می‌آورند و روزی است که مشاهده می‌گردد.»

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ ٱلْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ ٱلتَّغَابُنِ﴾ تغابن:۹

«زمانی خداوند شما را در روزگردهمایی جمع می‌آورد آن روز روز زیان‌مندی است.»

البته در محاسبه ظلمی وجود ندارد و هیچ دفاع و معذرت خواهی یا تمسک به جاه و انسابی نیست هرکسی در برابر آن‌چه کرده قرار می‌گیرد و خدای عظیم‌الشأن راست فرمود:

﴿ٱلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾ غافر:۱۷

«امروز هرکسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود، هیچ‌گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت. بی‌گمان خداوند سریع‌الحساب است.»

آیا انسان این تصور را کرده که اگر از طرف کسی محل عطوفت و مهربانی و نیکی قرار گرفت و در جای‌گاهی این احسان و نیکی را انکار کرد، ناگاه در برابر همان شخص خیراندیش که گفته او را استماع نموده‌قرار بگیرد چگونه رسوا می‌شود؟ چقدر پشیمان است؟ افسردگی و تأسفش تا چه حد خواهد بود؟

اگر این انسان نیکوکار بزرگ قوم بود همچون پدر و عمو یا مرکزیتی بزرگی داشت مانند ریاست یا زورمندی چگونه حالتی دارد! مگر ممکن است که حال خود را با خداوند سبحان متعال تصور کنیم که ما را از عدم آفریده و با قدرت خود ما را به‌وجود آورده و قلب وگوش و شنوایی و هرچه مایحتاج زندگی ما بوده به ما بخشیده و راه و روش زندگی را برای ما اقامه داشته. آیا هیچ یک از ما

به نظرش می‌رسد از روز میلاد چند بار غذا خورده؟ چه مقدار لباس پوشیده؟ چه مقدار مال مصرف نموده؟ جز خداوند چه کسی این همه چیز را به او ارزانی داشته؟ اگر انسان در گم‌راهی و نسیان و افکار و کفران نعمت بود و همه‌ی گفته‌های او را دانسته و ناگاه در قبال خداوند قرار گرفت باید حال او چگونه باشد! اگر او را مورد پرسش قرار داد آیا خداوند را سپاس‌گزار بوده یا کفران نعمت کرده چه جوابی خواهد داد؟ مسأله‌ی قیامت و محشر که گمان در آن نیست و راه فراری ندارد بسیار هول‌ناک و هراس‌انگیز است. آیا ممکن است کسی بتواند شدت و سختی آن روز را از خود بکاهد؟

راستی روزی است خطرناک و فراری در آن نیست؟ آیا کسی از ما می‌تواند وحشت آن روز را از خود دفع کند؟ البته از سرآغاز انتقال به سوی حیات دیگر انسان احساس همین هراس را دارد که درحیات دومش در سایه گفتار و کردارش به زندگی می‌پردازد.

می‌داند که آن‌چه از کسی غصب نموده و اتخاذ کرده در دنیای فانی به جا گذاشته و آن‌چه با خود هم‌راه دارد کوله‌باری از گناه چیزی است که باید آن را الزاماً قضا کند. پس چرا نباید ما آن حالت انتظاری را تصور کنیم که بهای آن‌چه از دست رفته را مطالبه می‌شود با وجود این‌که نه بهایی و نه وام‌دهنده و یاوری وجود دارد!

در آن روز هرکس به چیزی گرفتارست که او را به شقاوت انداخته، یکی مال کسی را غارت و غصب نموده که همچنان در دنیای فانی باقی مانده و هم اکنون می‌داند که باید آن را به صاحبش برگرداند که نه مال و نه دفاع و جدالی هست و نه شبهه در حکم و دادرسی وجود دارد. آن یکی کسی را کشته و می‌خواهد راه نجات از مجازات دنیوی را به‌دست آورده باشد، چه خواهد کرد آن وقت که درحال و صورت کشتن او را مشاهده می‌کند بلکه او در همین صورت و شکل همچنان در انتظار روز قضا است و با مقتول در پیش‌گاه خداوند با هم جمع می‌شوند و قبل از این‌که مقتول سخن را آغاز نماید همه‌ی اعضا و جوارح قاتل به

گفتن می‌پردازد، نه تنها قتل بلکه سرقت و گناه صغیره و هرچه با اعضا و جوارح انجام گرفته، اعم از دست و پا چشم و گوش زبان و خطورات نفسی زودگذر همه را بیان می‌کنند.

در آینده انسان از آغاز لحظه زندگیش در حیات دوم می‌داند که جوارح او به نطق و بیان همه‌ی کردارش می‌پردازند و به زودی مقصد آیه‌های شریفه را که می‌فرماید درک می‌کند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ فصلت: ۲۰-۲۳

«هنگامی‌که درکنار دوزخ گرد آمدند گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های ایشان بر کارهای که می‌کرده‌اند گواهی می‌دهند و آن‌ها به پوست‌های خود می‌گویند چرا بر ضد ما شهادت داده‌اید. پاسخ می‌دهند خداوندی ما را به گفتار درآورده است که همه چیز را گویا نموده است و هم او در آغاز شما را آفریده است و به سوی او برگردانده شده‌اید. شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی راکه مخفیانه انجام می‌دادید نمی‌داند. این گمان بدی که درباره‌ی پروردگارتان داشته‌اید شما را به فلاکت انداخته است و لذا از زمره‌ی زیان‌کاران شده‌اید.»

پس ندامت اولین چیزی است که انسان از آغاز انتهای حیاتش در دنیا (بلافاصله پس از مرگ) آن را احساس می‌کند. تا آن‌جاکه اگر روزگارش را در خیر و عبادت و نیکوکاری گذرانده باشد نادم است از این‌که چرا نیکی را بیش از پیش انجام نداده؛ چرا در عبادت بیش‌تر نکوشید؟

هر چیزی که به خاطر دست‌یابی به آن خود را برایش به زحمت بیاندازی کلاً او را ترک نموده و جز محاسبه درباره‌ی آن چیزی با خود از آن اتخاذ نمی‌کنی! این

مالی که جمع‌آوری نموده و حیات خود را در حفظ و نگه‌داری آن سپری کرده‌ای به زودی برای دیگری رها می‌کنی! کما این‌که از دیگری به او رسیده باشد. این مالی که در دست توست در دست دیگری بوده، پس باید او را هم رها کند تا دیگران که بعد از او می آیند اتخاذ کنند.

این زمینی که به آن علاقه داشتی و در حفظ و نگه‌داری آن کوشش می‌کردی، ببین! چقدر از انسان‌ها با آن به سروری رسیده‌اند و ادعای مالکیت آن را می‌کنند! کسانی اشتباهاً ادعای ملکیت را آن نموده‌اند و هر روز در دست دیگران است. ببین! صاحبان این زمین نابود شده‌اند و این زمین در ملکیت خداوند سبحان ماندگار می‌باشد. این آیه‌ی شریفه از روی حق و صداقت بیان کرده که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ مریم:۴۰

«ما وارث این زمین و هرچه بر او هست هستیم و برگشت همه به سوی ما است.»

این جسم که از اولین برخاست از خواب به آزمایش وی می‌پردازید تا از سلامتی خود اطمینان حاصل کنید و در حفظ و سلامتی و حمایت آن مدت‌ها خود را برایش در زحمت انداخته، منتها در آینده انسان روحش را در حیات دوم می‌بیند و جسم تبدیل به خاک شده که مردم از روی آن گذر می‌کنند.

چرا نباید پشیمان شد از این‌که این مالی که جمع‌آوری نموده‌ای و به آن عمل صالح و کار نیکی خریداری نکرده‌ای!؟ این زمینی که کاشته‌ای؛ چرا از محصول و درآمد وی چیزی را برای آخرت پس‌انداز ننموده‌ای؟ این جسمی که این همه در جهت مداوا و لذایذاش کوشیده‌ای؛ چرا در چیزی به‌کار نبرده‌ای که حسن شهادت را داشته باشد و برایت به شفاعت بپردازد. دریغ خوردا چه دریغی! در روزی که ندامت فایده‌ای ندارد، هم‌اکنون کار پایان یافت. سرگرمی شبانه به‌هم خورد، خرید و فروشی نیست. همان لحظه انسان می‌گوید کاش که برمی‌گشتیم توشه‌ای برای روز دیدار ذخیره می‌کردیم؟ منتها سخنی است که جز رجا و تمنای منقضی شده چیز دیگری نیست و بر انسان است که در انتظار قضای باشد!

در دنیای ما کالایی هست که بازارش کساد و راکد است، همان عبادت و

ایمان، نیکوکاری و احسان‌و... همه‌ی این‌ها بدون نرخ و بها است و در آن‌ها خستگی هم نیست و هرکسی خواست آن‌ها را افزون می‌کند. این متاع و کالای بی‌رونق در حیات و زندگی آخرت به کالای ارزش‌مند و نادر و کم‌یابی تبدیل می‌شود که همه چیز است و جز او چیزی نیست. جز صاحبش منفعت او به کسی برنمی‌گردد و همه‌ی اعمال و کردار انسان در پیش‌گاه پروردگار در ترازو و میزان قرار می‌گیرد.

البته راه معرفت و شناخت پیش روی قلوب صالحان و نیکان گشوده و باز است. آن‌ها به امر و اراده و مشیت خداوند می‌دانند که چگونه همه‌ی زندگی خود را در عبادت و اعمال صالح که آن‌ها را با خداوندشان پیوند می‌دهند و نزدیک می‌کنند سپری کنند؟ آن‌ها زبانشان را حفظ نموده و قلبشان پاک است. آن‌ها از جمله کسانی‌اند که حسن –رحمت لله علیه– می‌فرماید: من اقوامی را شناختم و فرقه‌هایی را هم‌دم شدم که به چیزی از دنیا شاد نمی‌شدند و به چیز از دست رفته تأسف و غصه نمی‌خوردند. دنیا از نظر ایشان بی‌ارزش‌تر از خاکی‌ست که بر آن گذر می‌کنند. هنگام شب در رختخواب به‌پا می‌خیزند اشک ریخته و زاری می‌کنند به‌کارهای نیک شادند و اگر کرداری بدی می‌کردند نادم و افسوس می‌خورند. آن‌ها در حقیقت گفتار پیامبر خدا ﷺ را استماع نموده و به آن عمل می‌کردند. اراده و مشیت خداوندی چنین بود که رسول خدا در سفارش و وصیت‌نامه‌ی خود نسبت به مسلمانان در آخرین پیامش اعلام فرمود: (که آن‌ها به اموال و خون مردم تجاوز نکنند امانت‌ها را به صاحبانشان پس دهند چون همه ما خداوند را دیدار خواهیم کرد و از همه‌ی کردار ما پرسش می‌شود.) در حجةالوداع چنین فرمود: (ای مردم گفته‌ی مرا گوش کنید شاید بعد از امسال در این توقف‌گاه شما را دیدار و ملاقات نکنیم. ای مردم خون شما و اموال شما حرام است همچون حرمت امروز و حرمت این ماه تا آن روزی که خداوند را دیدار خواهید نمود، در آینده شما خداوند را دیدار نموده و از اعمال شما خواهد پرسید. هر کسی امانتی در پیش اوست امانتش را به صاحبش بدهد و من به شما ابلاغ کردم.)

خداوند از علی پیشوای ما راضی باشد که چندین بار مشاهده شده بود که در محرابش ریشش را تند محکم گرفته بود درحالی که می‌گریست و زاری می‌کرد می‌فرمود: (افسوس از توشه‌ی کم و راه طویل و دراز و دوری سفر و جای‌گاه عظیم.) این پیشوا حقایق را طوری معرفی کرده بود مثل این‌که در این موقف ایستاده است. پیامبر ما رسول خدا ﷺ فرمود: (هر یک از شما در پیش‌گاه خدای عزوجل ایستاده میان خدا و او حجابی نیست، به او می‌فرماید: آیا نعمت به تو ندادم؟ می‌گوید: آری. سپس می‌فرماید: آیا من به تو مال ندادم؟ می‌گوید: آری، باز هم می‌فرماید: آیا من رسولی برایت نفرستادم؟ می‌گوید: آری آن‌گاه به طرف راست و چپش نگاه می‌کند که جز آتش چیزی دیگری نمی‌بینید.

می‌فرمود: (هر یک از شما از آتش پرهیز کند با این‌که با دادن یک نیمه از خرما باشد و اگر آن را هم نداشت گفتار نیکو را داشته باشد.) البته اصحاب و تابعین ﷺ از پیامبر حقایقی را دریافته بودند که آن‌ها را به صورت مجاهد درآورده بود که می‌فرمود:

(لا نزول قد ما عریوم القیامة من بین یدی الله عزوجل حتی یسأل عن اربع خصال: عن عمره فیما افناه و عن علمه ما عمل فیه و عن جسده فیما ابلاه وعن ما له من این اکتسبه و فیما أنفقه:)

«روز قیامت دو قدم بنده در پیش‌گاه خداوند عزوجل برداشته نمی‌شود تا این‌که از چهار خصلت مورد پرسش قرار نگیرد، از عمرش که در چه چیزی نابود نموده؟ از علمش که در چه چیزی به کار برده؟ از جسمش که در چه چیزی آزمایش کرده و از مالش می‌پرسد که از کجا آورده و در چه راهی مصرف نموده؟»

البته در واقع قیامت امری است بسیار وحشتناک و روزی است که شک و گمانی در آن نیست، وحشت و هراس این روز به قلب کسی خطور نمی‌کند.

قرآن‌کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَاهُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٌ﴾ حج:۲

«روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید همه‌ی زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. جملگی زنان باردار سقط جنین می‌نمایند و مردمان را مست می‌بینی ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت است.»

﴿يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْا يَوْماً لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ ٱلْغَرُورُ﴾ لقمان:۳۳

«ای مردمان از خشم و عذاب خداوند بپرهیزید و از وی بترسید که نه پدری مسئولیت اعمال فرزندش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌کند و نه فرزندی اصلاً مسئولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌سازد. و عده‌ی خدا حق است. پس زندگانی دنیا شما را گول نزند و فریب‌کار - نفس اماره و اهریمن - شما را نفریبد.»

﴿يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ عبس:۳۴-۳۷

«در آن روز که انسان فرار می‌کند از برادر خود. از پدرش و مادرش. از همسر و فرزندش. در آن روز هرکدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند. از هر چیزی دیگری بازمی‌دارد.»

چرا نباید وحشت آن روز را درک نکنیم هنگامی که آیه‌های شریفه ثابت می‌کند که انسان دوست دارد عزیزترین از فرزندان و بلکه هرچه در روی این زمین هست را فدای خودش کند.

﴿يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَاءُ كَٱلْمُهْلِ * وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ * وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً * يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ * وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ﴾ معارج:۸-۱۸

«روزی که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود. و کوه‌ها مانند پشم رنگین می‌گردد. هیچ دوست صمیمی و خویشاون نزدیکی سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی

را نمی‌گیرد و از او نمی‌پرسد. دوستان صمیمی و خویشاوندان نزدیک به همدیگر نشان داده می‌شوند و معرفی می‌گردند. شخص گناه‌کار آرزو می‌کند کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز پسران خود را فدا سازد. همچنین همسر و برادرش. همچنین فامیل و قبیله و عشیره‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند. حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند تا این‌که مایه نجاتش شود.

هرگز این تمناها و آرزوها برآورده نمی‌شود. هیچ فدیه و فدایی پذیرفته نمی‌شود. این آتش سوزان و سراپا شعله است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد. به سوی خود می‌خواند کسی را که پشت کرده است و روی‌گردان بوده است.»

توشه راه

خدا وجود دارد. این حقیقتی است که نیاز به ادله و اثبات ندارد.

این حقیقت بزرگ که همه‌ی واحدهای این جهان هستی آن را تأکید می‌کند و همه‌ی اشکال و انواع مختلف حیات اشاره به آن دارد حقیقت، وجود خداوند است.

هر اندازه انسان عظمت و قدرت خداوند را تصور کند، بزرگ‌تر از هرگونه‌ی اعتقاد و گمان و تخیلی است که در هیچ گمان و تخیلی نمی‌گنجد! این جهان وجود که می‌بینیم و این حیاتی که ما شاهد آن هستیم وجود و بقای آن جز با مشیت و امر خدای متعال صورت نگرفته که همین‌طور کامل و پابرجا است و در آینده تا آنجایی که مشیت او مقتضی باشد هر دو باقی و ماندگار خواهند بود. حیات و عمر انسان هر اندازه به طول بیانجامد و امتداد داشته باشد باید به زودی در دنیا راه ارتحال وانتقال را طی کند. این است سرنوشت، که سرآغاز راهش دنیاست و آخرش مرگ. سرآغازش میلاد و پایانش هم میلاد است. در اولین بار به سوی حیات فانی به دنیا آمدن است، سپس به سوی حیات باقی و جاودانه یک بار دیگر متولد می‌شود پس واجب است عمل به مقدار حیات باشد زندگی دنیا فانی است حال آن‌که حیات دوم ما جاودانه است آن‌کس که حیات فانی را فروخته و حیات باقی را خریدار شده پیروز است و آن‌که حیات و زندگی دنیا برگزیده ناکام است.

زندگی دنیا فقط راهی به سوی حیات دوم نیست بلکه مزرعه و کشت‌زار آخرت است و هر قول و عمل دنیا نهالی است که انسان برای خود کاشته. آیا باید راضی شد که انسان برای خود خار بکارد یا این‌که بکوشد که خوب‌ترین بذری بکارد تا خوب‌ترین بهره و محصول برداشت کند؟

گفتار خوب در دنیا چه‌قدر سهل و در آخرت چه خوب است. کردار نیک چه

آسان است منزلتش در آخرت چه بزرگ و عظیم است. هر انسانی بعد از این حیات فانی، در سایه و ظل گفتار و اعمالش پاک یا پلید خوب یا بد که باشد زندگی دارد.

انسان اگر جسم و فکرش را زحمت دهد و عمر طولانی خود را در پیکار و نبرد برای دنیای فانی به‌کار بیاندازد این پایان کار نیست. بلکه این چیزی است که انسان را به دردسر می‌اندازد که انسان نتایج این همه تلاش و عمل مداومش را قاطعانه رها نموده، سرانجام نه مالی با خود دارد و نه فرزندی به جای وی پاداشی گرفته و نه هنگام ارتحال و مرگ نزدیکی و دوستی با او به رفاقت پرداخته! پس ببین! که چگونه واجب است انسان در راه حیات جاودانه و باقی بکوشد.

چگونه باید برای اعمال و کرداری بکوشد که بر و میوه‌اش در آینده عاید خود او می‌شود و آثارش بر او همیشه ماندگار است!

انسان اگر سفری را اراده کرد، هر سفری باشد، خود را برای آن آماده می‌کند و از نظر تهیه غذا و انتخاب رفیق و امنیت و سلامت راه می‌کوشد و تا نزدیک شدن هنگام سفر روز به روز خوب‌تر و بهتر خود را آماده می‌سازد آن وقتی که سفرش طولانی و دور باشد، زن و فرزندش را به کسی مطمئن و درست کاری می‌سپارد تا در غیاب او آن‌ها را سرکشی نموده و هرگونه نیاز آنان را فراهم سازد و از دفع هرگونه آزادی بکوشد

این یک چیزی بدیهی است مادامی که سفر طولانی و پرمشقت باشد استعداد و آمادگی بیش‌تری می‌خواهد، مادامی که راه مجهول و نامعلوم بود خوف و اضطرابش بیش‌تر و بزرگ‌تر می‌باشد.

پس، ببین! آیا هر انسانی از ما چنین تفکری کرده است که برای سفری طولانی و مجهولی که هر انسانی باید راه این سفر را بپیماید و تاکنون کسی این سفر مجهول را نرفته و برگردد و داستانش را بازگو کند که چه باید کرد! آیا هریک از ما توشه‌ی راه را تهیه نموده‌ایم و پیش‌بینی‌های لازم را کرده‌ایم؟ آیا سلامتی راه را اطمینان دارد؟ رفیقی را انتخاب نموده‌ایم؟ این‌ها مطلب‌های مشقت‌آوری هستند یا چیزی است سهل و آسان؟ راه علاج چگونه است؟

البته توشه‌ی راه تقوای خداوند است که خداوند جل شأنه می‌فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾ بقره:۱۹۷

«و توشه برگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است.»

راه نجات و پیروزی اطاعت از خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾ احزاب:۷۱

«اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمان برداری کند قطعاً به پیروزی و کام‌یابی بزرگی دست می‌یابد.»

پس آیا ما از خداوند فرمان‌برداری کرده‌ایم؟

به تحقیق، خدای بزرگ‌وار و سبحان است که با قدرت و عظمتش همه‌ی این جهان هستی را بدون این‌که کسی را با خود شریک کرده باشد به وجود آورده بنابراین جز خداوند کسی آگاه نیست که عالم وجود را چگونه آفریده؟ ماده‌اش چگونه و از کجا بوده؟!

اگر انسان را با ستارگان و کواکب و آن‌چه از جهان دیگر که ندیده‌ایم قیاس کنیم می‌دانیم که انسان یکی از واحدهای این جهان هستی و بلکه از اقل‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. ما هنوز از اسرار آفرینش خود ناآگاهیم و اطلاعاتی را کشف ننموده‌ایم، تنها این آگاهی را به‌دست آورده‌ایم که انسان ترکیبی است از انواع عناصر معدود و حدود و از روح تشکیل گردیده!

البته در روح اختلاف‌های وجود دارد، اگر علم در این زمینه به چیزهای دست یافته باشد تنها از راه کوشش و مطالعات خود انسان بوده که از طریق بررسی‌ها و مطالعات خود تخیلات و تصورهایی را ثابت کرده است.

انسان تنها جسم مادی مرکب از عناصر شناخته می‌باشد که روح او را به اشغال خود درآورده و بعد ماهیتش مجهول و مبهم و شناخته شده نیست. این زکاوت، این قوه‌ی زاکره و این عقل و شعور چیست؟ آیا این‌ها مواد آفریده شده و موجود در جسم‌اند که آزمایش و شناسایی آن ممکن است یا این‌که اسامی چیزهایی موهوم و غیرموجودند. همه‌ی این‌ها در کجای انسان قرار دارند؟

چگونه تکون یافته‌اند؟ البته چیزهای مجهول و عمیق در انسان زیادند. این اسراری که جز خداوند که او خالق و آ فریننده‌ی این جهان دقیق و عجیب و دربرگیرنده‌ی اسرار است کسی به آن آگاه نیست.

مهندسی که هر جهاز و دستگاهی را می‌سازد باید آموزش‌ها و تعلیماتی را به اجرا درآورد تا مالک و دارنده آن بتواند به آن عمل کند و امکان ندارد که جهازی را خریداری کرد مگر این‌که اطلاعات را از ارشادات و تعلیمات دفترچه‌ی آن حاصل نموده و آن را چند بار مورد آزمایش قرار دهیم تا مانند سازنده‌ی آن بدانیم به چه چیزهای ضروری و غیرضروری آن عمل کنیم و ما باید برای سلامتی و تضمین جهازی که کوچک یا بزرگ یا خرد یا کلان باشد، این‌طور عمل کنیم. ببین! چه‌قدر فرق دوری است میان جهاز و انسان اگر مالک جهاز مطیع سازنده است حال چرا نباید انسان در اطاعت خالقش نباشد؟ آیا خداوند را اطاعت کرده‌ایم؟!

طبیبی که هنگام بیماری او را فرامی‌خوانیم و به علت این‌که باور داریم که علت بیماری را شناخته، داروهای توصیه شده‌ی او را مصرف می‌کنیم. پس چگونه خداوندی که انسان را آفرید و معالج جسم است و دوا را الهام می‌کند نباید از او اطاعت کرد؟

مصلحت انسان در حیات و مرگ، در دنیا و آخرت، اطاعت و پیروی از دستورات و امر خداوند است، خدایی که دانست سپس به‌وجود آورد، شناخت بعداً دستور داد، پس چگونه اطاعتش نکنیم؟ جز این‌که زیان و ویرانی را آرزو کنیم!

اطاعت و پیروی خداوند امری است الزامی و ناگزیر که عقل و منطق و ادراک بشری او را واجب می‌داند و او بر آن‌چه بر این مخلوق واجب است دانا و خبیر است.

آیا خدا را اطاعت کرده‌ایم؟

همه‌ی واحدهای عالم وجود جز انسان در اطاعت کامل پروردگار است و با اطاعت خداوند است که آسمان‌ها و زمین طبق نص آیه‌ی شریفه در قرآن کریم پابرجاست:

﴿ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ إِلَى ٱلسَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ فصلت:۱۱

«سپس اراده‌ی آفرینش آسمان کرد در حالی که دود بود، به آسمان و زمین فرمود بخواهید یا نخواهید پدید آیید: فرمان‌بردارانه به وجود آمدیم.»

از میلیون‌ها سال پیش کره‌ی زمین پیرامون خود و خورشید حرکت می‌کند و دور می‌زند. خورشید با سرعت تعیین شده در مدارش حرکت می‌کند ماه در فلک معین می‌گردد همچنین ستارگان و جای گردش ستارگان.

همه‌ی این‌ها در اطاعت خدا به اتمام رسیده و تکمیل شده‌اند همچنان‌که موضوع شب و روز طبق نص آیه‌ی شریفه به اتمام رسیده:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ نحل:۱۲

«و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای مصلحت شما مسخر کرد. ستارگان به فرمان او مسخر هستند مسلماً در این، دلایل روشن و نشانه‌های بزرگی است برای کسانی‌که عقل دارند.»

این کشتی که در دریا در جریان است و انهاری که در حرکت‌اند به خاطر استجابه‌ی امر خدا و اطاعت اوست. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَارَ﴾ ابراهیم:۳۲

«خدا، کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آسمان آب را پایین آورده است و با آن میوه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است. کشتی‌ها را مسخر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده‌ی او حرکت کنند و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است.»

اگر ما به آن‌چه که دور و بر ما هست تدبر کنیم درمی‌یابیم که این جهان وجود و هر چه در آن هست حتی پرنده که در آسمان پر و بال می‌زند طبق نص آیه‌ی شریفه اطاعت و تسلیم حاکم بر آن است.

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ ٱلسَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللّٰهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ نحل:۷۹

«مگر پرندگان را نمی‌بینی که در فضای آسمان رام و مسخر هستند و جز خداوند کسی او را از افتادن به زمین نگاه نمی‌دارد در این تسخیر و امساک دلالت‌ها و نشانه‌هایی است برای کسی که ایمان به خداوند داشته باشد.»

قرآن کریم که حقیقت اطاعت آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است بیان کرده طبق نص آیه‌ی شریفه بیان فرموده است:

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ جاثیه:۱۳

«و آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است همه را از ناحیه خود مسخر شما ساخته است قطعاً در این نشانه‌های مهمی است برای کسانی که می‌اندیشند.»

انواع مختلف نباتات و اصناف متعدد آن حیوان‌ها با شکل‌ها و رنگ‌های متباین، پرنده‌ها با حجم‌های متنوع، ماهی‌ها و انسان‌ها، همه‌ی این‌ها چگونه افراد اولیه‌شان به وجود آمده؟ مگر به اتمام رسیدن این‌ها به فرموده‌ی خداوند نیست که طبق آیه‌ی شریفه فرمود کن فیکون باش. سپس شد.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ یس:۸۲

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود کار او تنها این است که بگوید بشو و آن هم می‌شود»

آیا استمرار نسل و زاد و ولد امتثال اراده و طاعت خداوند نیست همچنان‌که مشاهده کردیم. علم می‌کوشد آن‌چه از پدیدهای جهان وجود از قوانین و حقایق را که مشاهده نموده تغییر دهد. دیری نپایید که آگاه شد که قوانین بر او کاملاً حکم‌فرماست، از حیات پدیده‌هایی به اتمام می‌رسد که انسان از آن چیزی نمی‌داند جز این‌که زیر نظارت حکم و نظام دقیق و زیر فرمان و امر قرآن کریم نظارت می‌شود و هیچ چیزی بر تمام واحدهای وجود جز طاعت و تسلیم چیزی دیگری حاکم نیست که انسان یکی از واحدهای وجود است. آیا انسان اطاعت می‌کند؟

قطعاً سرپیچی و نافرمانی خالق و عدم اطاعت از هرچه به او امر شده خروج است از اجماع، تعطیل کردن بخشی از نعمت عام که عالم وجود برایش فریاد می‌زند، کوششی است برای قطع ارتباط سلسله حیات و اکنون انسان از اثرات سوء آن چیزی نمی‌داند مگر آن وقت که در برابر صاحب امر قرار گرفته ببیند که جماد و جانوران ستارگان درختان همه اطاعت کرده‌اند تنها اوست عصیان‌گر. آن وقتی که خداوند عزوجل از وی پرسید چگونه می‌تواند پاسخ گوید؟

خداوند انسان را آفریده تا او طبق نص آیه‌ی شریفه خلیفه باشد:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَةِ إِنِّیْ جَاعِلٌ فِیْ ٱلْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوْا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ ٱلدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّیْ أَعْلَمُ مَا لاَتَعْلَمُونَ﴾ بقره:۳۰

«زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشین می‌آفرینم. گفتند آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و خون‌ها خواهد ریخت! حال آن‌که ما به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم. گفت من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید؟»

کسی که جانشین تعیین می‌کند حقیقتاً باید کسی را برگزیند که در اطاعت تام و کامل وی باشد و هر دستوری را بدون جدال بپذیرد و آن‌چه در شأن خلیفه و جانشین اتخاذ می‌شود در صورت نافرمانی عزل و برکناری او و سپس مجازات انجام گرفته، گرچه فرقی بزرگی است حال ما با خداوند و هر حاکمی با کسی که او را به جانشینی برمی‌گزینند. آیا اگر انسانی از فرمان خدا سرپیچی کند با حق مخالفت ننموده؟ منحرف نشده و راه هدایت را گم نکرده؟ و همچنین هدف و غرض از خلق انسان را رد نکرده است؟!

کسی که خداوند را اطاعت نمی‌کند از جانشین خداوند امتناع ورزیده باید ولی نعمتی جز خداوند را به‌دست آورده و سرانجام در دنیا و آخرت و تا روز قیامت از جمله زیان‌کاران و گم‌راهان قرار می‌گیرد.

خداوند عظیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَن یَعْصِ ٱللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِیهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِینٌ﴾ نساء:۱۴

«و آن کسی که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد. خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

﴿وَمَن يَعْصِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُبِيناً﴾ احزاب:۳۶

«هرکس از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند. گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.»

﴿وَمَن يَعْصِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً﴾ جن:۲۳

«هرکس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند نصیب او آتش دوزخ است. جاودانه در آن می‌ماند.»

مقدار خطرهای نافرمانی خداوند امکان ندارد در اندیشه کسی خطور کرده باشد. نافرمانی بود که وسیله‌ی طرد ابلیس لعین از بهشت را فراهم کرد. آن وقتی که خداوند امر فرمود همه‌ی فرشتگان بر آدم سجده کنند که جز او همه سجده بردند او فرمان نبرد و اطاعت نکرد که این نافرمانی سبب محرومیت او از رحمت خداوندی برای همیشه گردید.

او برای خود یک معذرت‌خواهی تقلبی را درست کرد که او را از آتش خلق نموده‌اند و آدم را از گل! ابلیس به خالقیت خداوند ایمان داشت و شهادت داد که خداوند خالق او و آدم است و ایمان به روز رستاخیز و قیامت هم داشته و همچنین به عزت خداوند طبق نص آیه‌های شریفه اعتراف نموده و قسم خورده است:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ ٱلْمَلاَئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ﴾ ص:۸۳-۷۱

«وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گل می‌آفرینم. هنگامی‌که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم و از جان متعلق به خود در او دمیدم. در

برابرش سجده ببرید. پس همه‌ی فرشتگانِ جملگی سجده بردند. جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران گردید. فرمود: ای ابلیس چه چیز تو را بازداشت از این‌که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام؟ آیا تکبر ورزیده‌ای یا اصلاً از متکبران بوده‌ای؟ گفت: من بهتر از او هستم تو مرا از آتش آفریده‌ای و وی را از گل. از میان آن بیرون شو چراکه تو مطرود و رانده شده هستی. قطعاً نفرین من تا روز جزا بر تو خواهد بود. گفت پروردگارا پس تا روزی مرا مهلت بده و ممیران که مردمان دوباره زنده می‌گردند. فرمود: تو از مهلت داده‌شدگانی تا روز و زمان معین. گفت: به عزت و عظمت تو سوگند که همه آنان را گم‌راه خواهم کرد. مگر بندگانی مخلص تو از ایشان را.»

طبق نص قرآن کریم اطاعت نکردن از دستورات خداوند موجب نفرین او شد و آتش دوزخ را بر او و هرکسی از وی تبعیت کند واجب گردانید.

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ص:۸٤-۸۵

«فرمود به حق سوگند و حق می‌گویم. هر آینه دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که از تو پیروی کنند پر و لبریز می‌سازم.»

خداوند سبحان و علیم و خبیر می‌داند که انسان در روز آزمایش به خاطر زندگی راه خطا و گناه در پیش می‌گیرد و هم به خاطر علاقه و ارتباطش با مردم که باید با آن‌ها به معامله پرداخت، گناه و خطا می‌کند بسیار گناهی که عذاب و حساب آن بر خطاکار و گناه‌کار بسیار سخت و دشوار است و اما رحمت و بخشش خداوند جل شأنه شامل همه‌ی اشیا و از جمله آن‌ها انسان‌ها می‌شود. خداوند مهربان و غفور و باگذشت و رحمان و رحیم است و برای این‌که رحمت و فضل و احسان بیش از حد او چنین تقاضا می‌کند که از گناهان و بدی‌ها گذشت کند و آن‌ها را مورد عفو خود قرار دهد. به توبه کردن که راه اول است به سوی خداوند دستور داده است همچنان‌که در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ

آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ تحریم:۸

«ای مؤمنان به درگاه خداوند برگردید و توبه‌ی خالصانه کنید شاید پروردگارتان گناهان شما را محو نماید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل گرداند که از زیر کاخ‌ها و درختان آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی‌دارد که به او ایمان آورده‌اند. نور ایشان در پیشاپیش و سوی راست‌شان رو به جانب بهشت در حرکت است می‌گویند: پروردگارا نور ما را کامل گردان و ما را ببخشای چراکه تو بر هر چیزی توانایی.»

پس این توبه است که انسان را از گناهان و خطاهای گذشته عاری می‌گرداند و کثافت‌ها و ناپاکی‌ها را از نفس او برمی‌دارد و به صورت یک انسان پاک و عاری از گناه و عیب‌ها که همه آن را مشاهده می‌کنند درخواهد آورد.

توبه ۳ رکن دارد: الف. پشیمان شدن از گذشته. ب. دست برداشتن از گناه. ج. تصمیم گرفتن به این‌که به گناه برنگردد.

موضوع ندامت و پشیمانی یک امر قلبی است که انسان گناهانش را به یاد می‌آورد و یادآور می‌شود آن روزی که در پیش‌گاه خدا با قلب پر از ترس و لرز و پیشانی مرطوب از شرمندگی و خجالت با کوله‌باری از گناه و معصیت قرار گرفته چه باید کرد؟! پس هم اکنون صادقانه تصمیم راسخ می‌گیرد که قطعاً به گناه برنگردد. اگر شیطان بر او غلبه یافت و انسان مرتکب گناه شد، یک‌بار دیگر پشیمان بشود و به سوی خدا بدون شرمندگی برگردد؛ چون خداوند آگاه است که شیطان ظالم است همیشه در توبه را برای توبه‌کاران باز گزارده است. همچنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾ نساء:۱۷

«بی‌گمان خداوند تنها توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست می‌زنند سپس هرچه زودتر برمی‌گردند خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند آگاه و حکیم است.»

چیزهایی که در شأن توبه روایت شده این است که هرگاه بنده‌ای از گناهش نادم شد و به سوی خدا برگشت و گفت: الهی من بدی کردم و نادم و پشیمانم، خدا می‌فرماید: از تو قبول می‌کنم و هر وقت توبه کردی سپس توبه را نقض نمودی و شکستی خجل و شرمنده مشو که به سوی من برگردی. اگر دو بار و سه بار هم توبه را نقض کردی بازهم به سوی من برگرد، من بخشنده‌ام بخیل نیستم. من ستار عیوبم توبه را قبول دارم. خطاکاران را عفو می‌کنم. چه کسی به در ما روی آورده و او را طرد کرده باشیم؟ چه کسی از گناهانش کناره‌گیری نموده از او گذشت نکرده باشیم؟ من بخشنده‌ی گناهان، ستار عیب‌ها یاری‌رسان به پریشان‌ها، مهربان به زاری‌کنان و دانای غیب‌ها هستم.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که هر روز بیش‌تر از هفتاد بار استغفار می‌کرد، با وجود این‌که به دور از هر گناهی بود، منتها این یک اعلامی است به ما که هرگاه غفلت و فراموشی روی داد باید توبه و استغفار تکرار بشود.

اگر گناه میان خدا و بنده بود، پشیمان شدن و عدم رجوع به آن توبه اوست. گاهی میان بندگان صورت می‌گیرد، آن وقت اعاده‌ی حقوق و رد مظله به صاحب حق در صورت توان واجب است، اگر رد چیزی غضب شده امکان نداشت صدقه زیاد انجام دادن بر او واجب است. در صورتی‌که گناهان غیرمادی همچون غیبت، تعریف کردن، بر شخص غیبت کننده لازم است که از غیبت شونده بخواهد که او را حلال کند و اورا مورد عفو و گذشت قرار دهد از چیزی که از او غضب نموده یا او را دشنام داده است. در همه‌ی این حالت‌ها باید انسان از ته قلب شدیداً نادم باشد. از خداوند طلب مغفرت کند و با عزم راسخ اکیداً به گناه برنگردد. واجب است که انسان توبه را به تأخیر نیاندازد؛ چون نمی‌داند انسان چه وقت هنگام مرگش می‌رسد و اگر مرگ فرا رسید قبل از توبه‌کردن، آن وقت است که انسان حامل این گناهان است، آن وقت است که توبه سودی ندارد و پیغمبر خدا ﷺ فرموده: خداوند توبه‌ی بنده را قبول دارد مادامی که در غرغره‌ی مرگ قرار نگیرد، سپس فرمود: به هلاکت رسیدند کسانی‌که امروز و فردا کردند.

برای این‌که انسان از مغفرت گناهان و قبول توبه‌اش مطمئن گردد صداقت در وعده و اخلاص توبه را داشته باشد و خدای جل شأنه که رحمان و رحیم است می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ زمر:۵۳

«بگو از قول خدا به بندگان ای بندگانم، ای کسانی‌که در معاصی زیاده‌روی کرده‌اید از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چراکه او بسی آموزگار و بسی مهربان است.»

آیه‌های قرآن کریم که به توبه‌کاران بشارت، عفو و مغفرت می‌دهد بسیار است:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾ طه:۸۲

«من بسیار آمرزنده هستم کسی راکه برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راه‌یاب بشود.»

﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ اعراف:۱۵۳

«کسانی‌که کارهای زشتی انجام دهند و سپس توبه کنند و ایمان بیاورند، خدای تو بعد از آن بس آمرزنده و مهربان است.»

این است توبه که خداوند سبحان بندگانش را به آن دعوت می‌کند و در آیه‌های زیادی به توبه آن‌ها امر می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ نور:۳۱

«همه تان به درگاه خدا برگردید و توبه کنید ای ایمان‌داران تا شما رستگار باشید.»

این بخشی از ثمرات توبه است. خداوند سبحان در آیه‌های شریفه که در قرآن کریم است و بر خاتم پیغمبران و مرسلین پیغمبر ما محمد ﷺ پسر عبدالله که صادق و امین است نازل فرموده ما را دعوت کرده که به او و جل شأنه ایمان بیاوریم:

﴿قُلْ يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلْأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ اعراف:۱۵۸

«ای پیغمبر به مردم بگو من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما اعم از عرب و عجم سیاه و سفید و زرد و سرخ هستم. خدایی که آسمان‌ها و زمین از آن اوست، جز او معبودی نیست. اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش. آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و به سخناهایش دارد از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيداً﴾ نساء:۱۳۶

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید. به خدا و پیغمبرش محمد ﷺ و کتابی که بر پیغمبرش نازل کرده است - قرآن - و به کتاب‌هایی که پیش‌تر از قرآن نازل نموده و هنوز تحریفی در آن‌ها صورت نگرفته، ایمان بیاورید هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوند و روز رستاخیز کافر شود و یکی از این‌ها را نپذیرد، واقعاً در گم‌راهی دور و درازی افتاده است.»

هم اکنون علم با ادله‌ی خود که شک و گمان در آن نیست ثابت کرده است که خدا وجود دارد.

دانشمندان علوم نجوم‌شناسی از وقتی که در رصدخانه‌های خود به تحقیق و بررسی‌ها در آسمان‌ها و آن‌چه در آن‌ها هست پرداخته‌اند به حقیقت و عظمت وجود خداوند دست یافته‌اند و هر اندازه وسایل تحقیقات و مطالعات ایشان افزایش یابد و پژوهش‌های آنان توسعه بیش‌تری بیابد تسلیم و ایمان آن‌ها به خداوند بیش‌تر می‌شود!

دانشمندان طبی آن وقتی که در جسم انسان با ابزار و دستگاه‌های مطالعاتی تو غل می‌کنند آگاه می‌شوند که در هر جز و بخشی از انسان یک ندای قوی و نیرومندی وجود دارد که نام و قدرت‌مندی خداوند را بازگو و تکرار می‌کند؟!

دانشمندان روان‌شناسی که در بررسی‌ها و مطالعات خود توانستند به چیزهایی در موضوع بحث از سلول و مکونات آن دست یابند در مورد معمای

حیات و آغاز و بدایت آن به آواز بلند و بانگ سختی ندا سر دادند که این اراده‌ی خداست و چیزی جز او وجود ندارد؟

همه‌ی فروع علمی و تمام پژوهش‌های جدید تنها دعوت به سوی ایمان به خداوند است.

این دانشمندان که در عصر حاضر وکنونی ما به امتیاز و درجات علمی دست یافته‌اند مبلغین ایمان به خداوند هستند و به صورت امام و پیشوای توحید درآمده‌اند.

اگر دست‌آورد و مطالعات علمی این باشد، عقل و منطق و فطرت همه‌ی این‌ها اشاره به این حقیقت است که به طور مطلق حقیقتی معادل آن وجود ندارد.
خداوند عظیم و بزرگ‌وار در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ﴾ عنکبوت:۶۱

«هرگاه از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه را مسخر کرده است قطعاً خواهند گفت خدا، پس چگونه منحرف می‌گردند؟»

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ عنکبوت:۶۳

«اگر از آنان که مشرکند بپرسی چه کسی از آسمان آب را بارانده است و زمین را به‌وسیله‌ی آن بعد از مردنش زنده گردانده است قطعاً خواهند گفت: خدا، بگو ستایش خدای را، اما بیش‌تر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند.»

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ﴾ زخرف:۸۷

«اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است اکیداً می‌گویند خدا پس چگونه منحرف می‌شوند؟»

با این دلایلی که خداوند متعال ما را دعوت به ایمان به خدای جل شأنه می‌کند در واقع ما را دعوت به حقی آشکار می‌کند که علم او را تأیید نموده و همه‌ی شئونات حیات و زندگی به آن اشاره دارد. ایمان به خدای عزوجل تنها راه

زندگی سالم و صحیح در زندگی دنیا است، البته ابحاث طبی و روان‌شناسی و عصبی ثابت کرده است کسانی که ایمان به خدا دارند از هرگونه آشفتگی و بیماری روانی به دورند و قلب مطمئن و عقیده‌ی ثابت و وجدان محفوظی دارند و در کمال سهولت و امنیت و آسایش زندگی بسر می‌برند. ایمان به خداوند او را از هرگونه تأسف و رد و غضبی محفوظ می‌دارد. با همه‌ی رویدادها و حوادث زندگی با روح شاد و آسودگی خاطر خوش‌وقتانه روبه‌رو می‌شود. آن‌چه از آمارها با زبان‌های مختلف جهان در این‌باره نوشته شده و به‌دست آمده است بیش از شمارش و حساب است.

اما گفته‌ی حق و درست آن است که در این‌باره قرآن کریم در این آیه‌های شریفه بیان کرده است:

﴿وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ تغابن:۱۱

«و هرکس ایمان به خدا داشته باشد خدا دل او را رهنمود می‌گرداند و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است.»

﴿ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾ رعد:۲۸

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند.»

اما جز او پاداش آن کسانی که ایمان به خداوند دارند طبق نص آیه‌های شریفه در آخرت برای آن‌ها نعمت و آسایش هست.

﴿ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ رعد:۲۹

«آن کسانی‌که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند خوشا به حال ایشان و چه جایگاه زیبایی دارند.»

﴿وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ ٱللهُ لَهُ رِزْقاً﴾ طلاق:۱۱

«کسانی‌که به خدا ایمان بیاورند و کارهای پسندیده بکنند. خدا آنان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر کاخ‌ها و درختان آن رودها روان است برای همیشه در آن‌جا ماندگار می‌مانند و خدا روزیشان را خوب و نیکو می‌گرداند.»

آن‌هایی که کافرند ممکن نیست انسان حال و وضع آن‌ها را تصور کند آن وقتی که در پیش‌گاه خداوند روز قیامت قرار می‌گیرند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ﴾ نمل:۸۵-۸٤

«زمانی که آمدند و در جلوی خدا برای حساب و جواب توقف نمودند خداوند از روی توبیخ به آنان می‌فرماید: آیا آیات مرا که ناطق به ملاقات امروز شما بود تکذیب کرده‌اید. بدون این‌که کاملاً از آن آگاهی پیدا کرده باشید شما در تصدیق و تکذیب چه می‌کرده‌اید.»

خشم و غضب خداوند بر آن‌ها وارد می‌شود به سبب ظلمی که کرده‌اند و آن‌ها برای دفاع از خود حجتی ندارند که بگویند. آیا امکان جواب هست؟ ببین! چگونه و به چه چیزی جواب می‌دهند! عذرخواهی می‌کنند، یقیناً اقامت‌گاه آنان دوزخ است که بدترین سرنوشت است. خداوند عظیم‌الشأن راست می‌فرماید:

﴿وَمَن لَمْ يؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيراً﴾ فتح:۱۳

«کسانی که ایمان به خدا و پیغمبرش نداشته باشند کافرند و ما برای کافران آتش سوزان و فروزانی را تهیه کرده‌ایم.»

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً * أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَزْناً * ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَٱتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُواً﴾ کهف:۱۰٦-۱۰۳

«ای پیغمبر بگو به هر دو از اهل کتاب یهود و نصارا، آیا من به شما خبر بدهم از زیان‌کارترین مردم، آن‌ها کسانی هستند که در زندگی دنیا تلاش و تکاپویشان ضایع شده و هدر رفته. آن‌ها گمان می‌برند که کارشان مطیعانه است و به بهترین وجه کار نیک می‌کنند سپس معلوم می‌شود که آن‌ها به غلط و اشتباه رفته‌اند و روز قیامت و رستاخیز ارزشی برای ایشان قایل نمی‌شویم و به سبب کفرورزی‌شان و به خاطر مسخره کردن آنان به آیات و پیغمبران من، سزای آنان دوزخ است؟!»

اگر خداوند متعال ما را دعوت به ایمان به خود بکند آیا ما را دعوت به چیزی

نکرده که منفعت دنیای سعادت و خوشبختی آخرت را برای ما درپی دارد؟

با ایمان و باور به خداوند همه‌ی اعضا و جوارح تسلیم می‌شود، قلب‌ها به‌وسیله‌ی آن آباد می‌گردد؟ شعبه‌های نفس پر از ایمان می‌شود. مؤمن واقعی کاملاً معتقد به آن هست که همه چیز به‌سوی خدا برمی‌گردد. هر چه از مقادیر به وی اصابت نموده مقدار یکی دیگر نیست و نباید از وی به خطا رود و هر چه از مقادیر از او به خطا رفت و اصابت ننمود محال است به او اصابت نماید و به او برسد!

هر چه از روزی می‌رسد، خداوندست که می‌رساند و هرچه در سر و نهان و آشکارا انجام گرفته خداوند جل شأنه می‌داند در سر وعلانیت مراقب اوست، چشم‌های بد و خیانت‌کار را می‌شناسد و آن‌چه را که در سینه‌ها می‌گذرد می‌داند، زنده و قیوم بلند مرتبه و عظیم است و هر چه از عظمت و بزرگ‌واری وی و قدرت و توانایی او تصور و تخیل کنیم بزرگ‌تر از آن است.

اگر این‌ها ذکر و یادآوری‌های قلبی است، تفکر و تدبر در آیات خداوند ذکر و یادآوری‌های عقلی می‌باشد. اما نظر و نگاه به هر چه در محیط ما هست از نباتات و حیوان‌ها، پرنده‌گان، انسان، نجوم و ستارگان، بادها و ابرها و باران و نگاه کردن به صفت زیبای آفریدگار همه ذکر و یادآوری خداوند است به چشم!

خداوند بزرگ‌وار ما را مطالبه به آن نموده در این آیه‌های شریفه:

﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً * ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً﴾ کهف:۱۰۱-۱۰۰

«و در آن روز دوزخ را به طرز شگفتی به کافران نشان می‌دهیم. کافرانی که چشمانشان از آیات من در پرده بوده و توان شنیدن را نداشته‌اند؟»

اما ذکر کردن خداوند به زبان در هر لحظه و آنی از ما خواسته شده و هرگاه ذکر او انجام گرفت تسبیح او هم واجب است.

کسی که به انسانی احسان و نیکی کرده باشد همیشه به مقدار همان خوبی‌ها او را ستایش می‌کند پس چگونه در هر لحظه و آنی از ذکر و تسبیح خداوند که بر هر انسانی واجب‌است غافل باشیم!

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا ٱللهَ ذِكْراً كَثِيراً﴾ احزاب:۴۱

«ای مؤمنان بسیار خدای را یاد کنید و هرگز او را فراموش ننمایید.»

﴿وَٱلذَّاكِرِينَ ٱللهَ كَثِيراً وَٱلذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ ٱللهُ لَهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾ احزاب:۳۵

«و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

خداوند سبحان متعال به عباداتی به ما امر کرده است که هدفی جز خیر و منفعت برای انسان در دنیا و آخرت ندارد. اگر همه‌ی انسان‌ها به عبادت نپردازند آیا قانون و روش عالم وجود معطل می‌شود؟ آیا آسمان پابرجا نمی‌ماند؟ یا زمین سقوط می‌کند؟ خداوند انسان را از جسم و روح آفریده، البته جز از خاک، روح از امر خداوند است و از روح خودش در جسد آدم دمید که به صورت انسانی درآمد و همین‌طور است برای همه‌ی بشریت که اجسادشان از خاک و روح‌شان از نفخه و دمیدن خدا است.

انسان از غذاهایی که اساساً از خاک تولید می‌شود تغذیه می‌کند تا جسمش محفوظ بماند، تا در قید حیات باشد و اگر انسان مدت زمانی از غذا امتناع ورزد زنده خواهد ماند. پس غذای روح چیست؟ چگونه می‌خواهد اتصال و ارتباط با اصلش را برقرار کند؟ اگر خداوند به ما امر کرده است که از رزق و معاش زندگی پاک همچون نباتات، حیوانات، پرنده‌گان و شیر و میوه‌ها که غذای جسمی هستند بخوریم، این را نیز امر کرده که با انجام عبادات که غذای روح است به این نعمات پاسخ دهیم.

خداوند راه و روش عبادت را ترسیم نموده و برای هر ملتی شریعت وراهی ترسیم نموده تا بتواند از ره‌گذر آن به تغذیه روح بپردازند و پیوند نزدیکی با اصل و مرکز روح برقرار نمایند. خداوند می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكاً هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي ٱلْأَمْرِ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ﴾ حج:۶۷

«برای هر ملتی برنامه‌ای قرار داده‌ایم که برابر آن رفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند. پس باید درباره‌ی این امر با تو ستیز نکنند (و مثلاً اهل کتاب گمان نبرند آن‌چه در تورات و

انجیل است به عنوان برنامه شریعت ایشان راکافی و بنده است بلکه باید بدانند که حکم آن‌ها به‌وسیله‌ی قرآن لغو و منسوخ گردیده است). تو به سوی پروردگارت دعوت کن که تو قطعاً بر راه راست هدایتی.»

خداوند که شنوایی و دیدن و قلب را به انسان بخشیده و بر این جوارح در آینده آن‌ها را بر آن‌چه کرده یا نکرده‌اند محاسبه می‌کند.

طبق نص آیه‌ی شریفه عمل به آن واجب است.

﴿إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ كُلُّ أُوْلَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ اسراء:۳٦

«چشم و گوش و دل همه مورد بازجویی و پرسش قرار می‌گیرند.»

وقتی که انسان به گوش متوجه می‌شود می‌شنود و اگر به چشم متوجه چیزی باشد می‌بینید. البته چشم چیزی را می‌بیند که استعداد و آمادگی برای دیدن داشته باشد. گوش هم در حد قدرت و توانایی چیزی را می‌تواند بشنود. اما قلب که احساس می‌کند نمی‌تواند حقیقتی را کشف نماید و به آن نزدیک بشود، مگر این‌که از یک ره‌گذر صحیح و درست راه آن را بپیماید و این هم جز به‌وسیله‌ی عباداتی که خداوند برای عبد و بندگانش مقرر داشته انجام نمی‌گیرد.

هر کس اخلاص عبادت داشته باشد و اوامر خداوندی را استجابت نماید به همان مقدار اخلاص عبادت، حقایقی بر او منکشف می‌شود، البته امکان ندارد آن‌چه انسان از عبادتش، از تخیل و شعور و حیات روحی به‌دست می‌آورد قدرت توصیف آن را داشته باشد!

اگر انسانی در اولین ره‌گذر به آن دست یافت عبادتش را ادامه می‌دهد و در اخلاص آن خودش را نیست و نابود می‌کند. البته این گام بلند و زیبایی است که انسان تصور نموده و با روح اعظم ارتباط مستقیم برقرار کرده است و قدرت و عظمت خداوندی را هم احساس نموده است که از همه‌ی جوانب او را فراگرفته است و با چشم بصیرت خود نوری را که در آن زندگی می‌کند و همه‌ی حیات او را شامل شده و پر کرده است را رؤیت می‌کند!

این چیز خیلی عجیبی است که علم این حقایق را آموخته است و اما اطبای

جهانی را می‌بینیم مانند الکسیس کاریل که برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در طب و عملیات جراحی است، این حقیقت را اعتراف نموده که نشاط دینی و اخلاص در عبادت انسان را به حیات دیگری ره‌نمود می‌کند که قابل توصیف نیست. همچنین در جایی دیگر این‌گونه بیان کرده که:

نشاط و زنده دلی صورت‌های مختلفی دارد، در حالت‌های بدایی تمایل و رغبت مبهمی است به سوی قدرت مافوق تصور مادی و عقلی در جهان ما، این جمال و زیبایی که از این طریق انسان به آن دست می‌یابد بی‌نیازتر از هر جمال و هنرهای زیبایی می‌باشد و غیرقابل تعریف است و مشکل می‌توان آن را محدود کرد و صورتی ندارد و به هیچ زبانی امکان تعبیر از آن نیست.

برای افراد کمی از مردم این حالت آشکار می‌گردد. آن وقتی که انسان رفته رفته احساس کرد که دارد از نفس خود جدا می‌شود و در حیات نورانی داخل می‌گردد روحش با سرعت و شتاب به دور از ماورای مکان و زمان رهسپار می‌شود و به چیزی خارج از توصیف می‌پیوندد. مشرف به وحدت حیات می‌شود و به تأمل و اندیشه‌ی خداوند می‌پردازد.

این چیزی است که درنتیجه‌ی استجابت خداوند که در عبادت‌ها به ما امر کرده است حاصل می‌شود.

هدف عبادت‌هایی که خداوند ما را به آن امر کرده تنها به منظور سلامتی جسم و تغذیه روحی و ثواب آخرت نیست و این نمازی که به ما امر فرموده انجام دهیم و بر همه‌ی مسلمانان طبق نص این آیه‌ی شریفه فرض کرده است با این قصد و هدف است:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾ نساء:۱۰۳

«بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معین و معلوم است.»

لفظ صلات در قرآن ۹۹ بار تکرار شده برای این است که فواید متعدد جسمی را دارد و اوقات ادای آن مناسب‌ترین اوقات برای انجام حرکات جسمی و محفوظ بودن سلامت انسان منظور شده است.

قبل از طلوع خورشید که هوا پاک و مفید است و انسان هنوز در خستگی خواب می‌باشد، البته برای با نشاط کردن اعضا نیازی به حرکات همه جانبه کاملاً مطلوبی هست که دانشمندان پرورش اندام به آن سفارش و نصیحت کرده‌اند. در وقت ظهر که جسم خسته است، وقت عصر که خستگی به حد اعلا رسیده و در مغرب که انسان مرحله راحت و آسایش را آغاز می‌نماید و در وقت عشا که برای خواب آماده می‌شود. این اوقات مناسب‌ترین اوقاتی است که باید انسان بعضی از حرکات جسمی را انجام بدهد تا بتواند آن‌چه را بر اثر کار روزانه از دست داده است به‌دست بیاورد و برای از بین بردن آثار خستگی و تجدید گردش خون انجام حرکات ورزشی لازم است!

اطبا ثابت کرده‌اند که نماز و اوقات ادای آن یک وسیله‌ی بسیار مهم برای بانشاط کردن گردش خون در جسم است که خود بهترین وسیله است که جسم به آن نیاز دارد.

حال آن‌که پزشکان روان‌شناسی علاج و شفایابی خطرناک‌ترین امراض روحی را همچون آشفتگی و اضطراب و خوف در نماز به‌دست آورده‌اند! علمای جامعه‌شناسی ثابت کرده‌اند که نماز یک وسیله‌ی ایجابی است برای اشاعه‌ی محبت و سلام میان افراد جامعه و اعلان مساوات به صورت عملی میان مردم است. اما در نماز از نظر روان‌شناسی ارتباط بنده با خدا حاصل می‌شود و هنگام قرار گرفتن در پیش‌گاه خداوند می‌توان این ارتباط را برقرار کرد. به این معنی نیست که انسان درغیر وقت نماز از خداوند دور است، بلکه نماز دعوتی است از جانب پروردگار برای بندگان خود که هنگام نماز در پیش‌گاه وی قرار بگیرند و آمادگی را برای ملاقات خداوند به‌دست بیاورند.

با گفتن تکبیر نماز در برابر او، جل شأنه را مورد خطاب خود قرار می‌دهد و به استغفار می‌پردازد. ببین! چه مقدار انسان دوست دارد محبوب خود را ملاقات کند! اگر بزرگ و رییسی کسی را به خدمت و ملاقات خود بپذیرد این فرد تا چه حد دوست دارد او را ملاقات کند و خود را آماده می‌سازد و خوشحال است و

می‌گوید کاش یک‌بار دیگر هم این ملاقات اعاده می‌شد. پس باید حال ما چگونه باشد هنگام دیدار و ملاقات با خداوند که برای ما در هر شبانه‌روزی پنج وعده را برای مناسب‌ترین و با عظمت‌ترین ملاقات‌ها تعیین کرده است؟!

البته سلف صالح ما این حقایق را کاملاً درک کرده بودند و اگر یکی از ایشان می‌خواست نماز بگزار از ترس و خوف خداوند رنگش زرد می‌شد و به لرزه درمی‌آمد. همه‌ی مشغولیت‌های ذهنی را از خود به دور می‌کردند و تنها برای خداوند و با خلوص قلب به نماز می‌پرداختند سپس دعا می‌کردند تا نماز مورد قبول قرار گیرد، البته این یک واقعیت است که اگر انسان قلب و عقل و ذهن و احساس خود را در نماز حاضر کند آن وقت است که نزدیکی با خداوند را احساس کرده و نمازش کامل‌ترین نماز می‌باشد. مادامی که این اخلاص در نماز اعاده شود نزدیکی به خداوند بیش‌تر می‌شود و فواید نماز تنها منحصر نیست در منفعت دنیا که عاید جسم و روحش می‌شود بلکه ثواب نماز در آخرت یک چیز بسیار زیبایی است، آن بهشت است که طبق نص آیه‌ی شریفه به آن وارد می‌شوند:

﴿وَٱلَّـذِينَ هُـمْ عَـلَىٰ صَـلاَتِهِمْ يُـحَافِظُونَ* أُولَـئِكَ فِـي جَـنَّاتٍ مُكْرَمُونَ﴾ معارج:۳۵-۳۴

«و کسانی که مواظب و مراقب نمازهای خود هستند. آن‌ها در باغ‌های بهشت مورد احترام و اکرام می‌باشند!»

کسانی که از نماز غافلند خداوند آن‌ها را به عذاب دردناکی تهدید می‌کند و در این آیه‌ی شریفه چنین می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ٱلَّذِينَ* هُمْ عَن صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ماعون:۵-۴

«واویلا برای نمازگزاران آن کسانی که نماز خود را به‌دست فراموشی می‌سپارند.»

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ﴾ مدثر:۴۳-۴۲

«چه چیزهای شما را به دوزخ کشانده. می‌گویند از جمله‌ی نمازگزاران نبوده‌ایم.»

این است نماز که خداوند سبحان متعال به انجام دادن آن به ما امر فرموده است.

خداوند متعال زکات را فرض کرده و در آیه‌های بسیاری در قرآن کریم به جاآوردن آن را به ما دستور داده است.

چنین معروف و شایع است که زکات برای کشور اسلامی و جامعه‌ی آن منفعت دارد که اغنیا به مستمندان و فقرا، برای بهتر کردن زندگی ایشان اعانه و کمک خود را تحقق بخشند.

چرا که فقیری که در میان افراد جامعه مرفه زندگی می‌کند و برای ایجاد محبت و زدودن فقر او کسی حاضر به پرداختی از دارای خود نیست در خود محرومیتی را احساس نموده که بی‌زاری و نارضایتی جامعه و دشمنی افراد جامعه را به خود به وجود می‌آورد. البته اکثر انقلاب و آشوب‌هایی که در کشورها به وجود می‌آید سبب اصلی و اساسی آن همین فقر و تهی‌دستی است و احساس عقب‌ماندگی آن‌ها است از کاروان جامعه مصرف زکات که در آیه‌ی انفاق اموال زکات تعیین شده، تأکید بر این دارد که زکات منفعتش برای فقرا و مساکین است. مبلغین دین اسلام، آزادکردن عبد از قید برده‌گی، و آن‌هایی که دیون پشت ایشان را خم نموده و چیزی برای پرداخت دیون خود ندارند و هم برای بی‌هویتی در راه خدا و مسافرین است.

نص آیه‌ی شریفه چنین است:

﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ توبه:۶۰

«زکات مخصوص مستمندان بیچارگان، گردآورندگان آن کسانی که جلب محبت‌شان می‌شود. بندگان، بده‌کاران و در راه خدا، و واماندگان در راه. این یک فرضیه‌ی مهم و الهی و خدا دانا و حکیم است.»

بحث‌های علمی و بررسی‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که زکات تن‌درستی و سلامت روان را برای انسان به ارمغان می‌آورد. فرد سعادت‌مند و خوشبخت کسی است که مالش را آزاد کند و پرداخت نماید همچنان که زکات انسان را آزاد می‌کند و نمی‌گذارد محبت مال و دوستی بر نفس او سیطره پیدا کند و آقایی کند. سیطره‌ای که همیشه انسان را به سوی بیماری می‌کشاند.

وقتی که انسان به زودی در آینده دنیا را ترک نموده و داراییش در دنیا بجا می‌ماند. آیا این‌طور بهتر نبود که قسمتی از دارایی خود را وسیله‌ی فراهم نمودن سعادت خود در آخرت قرار دهد؟

به همین منظور است که خدای بزرگ‌وار در آیات متعددی ما را دعوت به انفاق نموده و به آن دوستی ورزیده است و هر صدقه مادامی که به خاطر خدا و ثواب آخرت باشد حسنات و خیرات را افزایش می‌دهد و بدی‌ها را می‌زداید. انسان در روز قیامت تمنایش این است که کاش همه‌ی داراییش را می‌توانست بدهد تا بدی‌ها را تبدیل به حسنات کند.

به خاطر این است که دعوت به صدقه و انفاق و دعوت به زکات دعوتی‌ست تنها به منظور مصلحت دنیا و سعادتمندی آخرت، کدام سعادت است که ارزش‌مندتر از سعادتمندی روز قیامت باشد؟ این که انسان مورد لطف و عنایت خدا قرار گیرد، خود بزرگ‌ترین سعادت است.

این نص قرآن است که می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ اعراف:۱۵٦

«و رحمت من هم همه چیز را در برگرفته و من رحمت خود را ثابت نگاه می‌دارم برای آن کسانی‌که روز کفر و معاصی پرهیز می‌کنند و زکات می‌دهند و برای کسانی‌که به همه‌ی آیات ما که دلیل بر توحید است و تصدیق رسالت است ایمان دارند.»

این زکات و انفاق و صدقه فضل و برتری دنیا و آخرت را دارد.

خداوند تبارک و تعالی روزه‌ی ماه رمضان را طبق نص آیه‌ی شریفه به ما دستور داده است:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ بقره:۱۸۵

«ماه رمضان است که در آن قرآن نازل شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و
آیات روشنی از ارشاد به سوی حق باشد و میان حق و باطل را جدایی می‌افکند. پس
هرکه از شما این ماه را دریابد باید که آن را روزه بدارد و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد
چندی از روزهای دیگر را به اندازه‌ی آن روزها روزه بدارد. خداوند آسایش شما را
می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای
شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که
شما را هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که سپاس‌گزاری کنید.»

تحقیق و بررسی‌های طبی نشان داده است که روزه گرفتن یک ماه در سال
وب‌ترین وسیله است برای خارج نمودن مواد سمی و ذوب کردن مواد زیان‌آور
جسم، همچنان‌که وسیله‌ی آسایش و راحتی است برای دستگاه هاضمه و
ب‌ترین معالجه برای بیماری‌های زیاد دیگری می‌باشد. بررسی‌های آموزشی
ن داده است که روزه در روحیه‌ی اطفال صفات اخلاص و صداقت و امانت و
شیاری درونی را می‌آفرینند. حال آن‌که روزه از جانب روحی فوایدش آن وقت
کار می‌گردد که انسان حال روزه‌دار را تدبر کند که در طول روز به دور از
دن و آشامیدن بوده، اگر احساس گرسنگی کرد خداوند را به‌یاد می‌آورد و
گرمی را احساس می‌نمود و آرزوی آب سرد می‌کرد حرارت، گرمی آتش
ج را به یاد می‌آورد و از خدا می‌خواهد که او را در آن روز سلامت نگه‌دارد.
خص روزه‌دار که آرزوهای خوردن و نوشیدن را به خاطر خداوند ترک کرده
حالش چگونه باشد؟ شب روزه‌دار که به انفاق و نماز و دعا و استغفار
ازد آیا این‌ها وسیله‌ی تقرب و نزدیکی به خداوند نیستند. باید چگونه
ه عملش از وی سبقت گرفته باشد در روز محاسبه؟

ند در قرآن کریم چنین فرموده است:

﴿... تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بقره:۱۸٤

«اگر ... روزه‌دار باشید برای شما خوب‌تر است.»

... بزرگ... از روی حق و صداقت خیر و نیکی روزه‌دار را به طور مطلق

و عام فرموده: تا شامل منفعت جسمی و روحی در دنیا باشد و در آخرت انسان خوب‌ترین بنده باشد. این است روزه.

عبادت‌های سابق که محسوس بودند، البته عبادت حج یک وسیله‌ی مادی است که به منظور تقرب به خداوند انجام می‌گیرد. خداوند جل شأنه آگاه است که انسان متمایل به انحصارطلبی است و متمایل به وجود معنوی و غیرمادی است که در قالب مادی نشان داده شود. به همین منظور است که خداوند امر فرموده که کعبه شریفه بیت الله الحرام باشد. خداوند چنین وانمود کرده کا هرکسی کعبه را طواف کند مثل این‌که خانه خدا را طواف نموده و هر کس به دو کعبه چنگ زده، هر کس به خاطر خداوند به سوی کعبه برود نومید برنمی‌گردد غالب و پیروز بر شیطان برمی‌گردد. به صورت یکی از مطیعان خداوند درخواه آمد که نه خوفی در دنیا و نه حزنی در آخرت دارند. آیا تصور ننموده که به خانه بخشنده‌ای کریم وارد شده است. این لقا و دیدار چگونه باید باشد؟ این بنده‌گ که با شوق و علاقه قلبی برای زیارت خانه خدا رهسپار می‌گردند و مهم خداوند هستند اکرام و احترام خدا برای آن‌ها باید چگونه باشد؟ شوق و علاق حج چیزهایی را در وجود انسان می‌آفریند که در غیر از آن وجود ندارد.

برای مثال همان انسان بی‌دست و پایی که دیده می‌شود رو به زیارت خ خدا می‌خزد، کسی که از دیدن وی تعجب می‌کند می‌پرسد از کجا آمدی؟ ج می‌دهد: از سمرقند و بیش از ۵ سال است که در راهم! آن‌گاه مسائل می‌پر من از دوری راه و ضعف تو تعجب می‌کنم! جواب می‌دهد: عشق و علاقه به حج راه دور را نزدیک کرد. داشتن ضعف جسمی و رنجور بودن، مولا وادار به این سفر کرده است.

در روایت از مالک پسر دینار، **آمده که در سفر حج برای زیارت خانه** جوانی را در راه **ملاقات** می‌کند که بدون غذا و مرکب راه می‌رود. مالک می‌پرسد از کجا **می‌آیی؟** گفت: از نزد او، **گفتم: تا کجا؟ گفت: به سوی** ... توشه و مرکبت **کجا است؟** گفت: بر **او است. گفتم: راه** ...

نوشیدن‌ها بریده نمی‌شود چیزی با خود داری؟ گفت: آری آن زمان که از وطنم خارج شدم به پنج حرف توشه‌ای را تهیه نمودم. گفتم: آن پنج تا کدامند؟ گفت: گفته خداوند، آن‌جا که می‌فرماید: کهیعص، گفتم: معنی آن چیست؟ گفت: کاف به؛ معنی، کافی،ها؛ هادی، یا؛ پناه دهنده، عین؛ عالم و اما صاد به؛ معنی، صادق است. کسی که رفیق کافی، هادی پناه دهنده و عالم و صادق داشته باشد، ضایع نمی‌شود، نمی‌ترسد و نیازی به توشه و مرکب ندارد. مالک گفت: از شنیدن این سخن خواستم پیراهنم را به تن او کنم، قبول نکرد و گفت: ای شیخ لختی و عریانی بهتر از پیراهن دنیا است که حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. مالک گفت: هنگام شب رویش را به آسمان بلند کرد و گفت: ای کسی که طاعت‌ها برایت نفعی ندارد و گناهان زیانی به تو نمی‌رساند. چیزی به من ببخش که نفعی برای تو ندارد، مرا عفو کن که زیانی برای تو نیست. مالک گفت: هنگام احرام به تن کردن که مردم لبیک گفتند او چیزی نمی‌گفت. گفت: ای شیخ من جرم‌هایم مکتوب و گناهانم زیاد است پس گفتن لبیک چه فایده‌ای دارد!؟ من می‌ترسم لبیک بگویم؛ یعنی، من ترا اجابت می‌کنم و گوش به فرمان توام، او بگوید لالبیک، بگوید من کلامت را نمی‌شنوم و به تو نگاه نمی‌کنم. گفتم: این مگو که او مهربان است، اگر غضب‌ناک شد راضی شود و اگر راضی شد قهر نمی‌گیرد اگر وعده داد وفادار است و اگر تهدید کرد گذشت می‌کند.

سپس گفت: ای شیخ تو گفتن لبیک را به من نشان می‌دهی؟ با چشم گریان به زمین خوابید و گفت: لبیک اللهم لبیک. خداوندا من دعوت ترا اجابت می‌کنم و گوش به فرمان تو هستم و خاضعانه در خدمت تو تسلیم هستم.

مالک می‌گوید من این شخص را در منی دیدم که می‌گفت: خداوندا مردم قربانی را ذبح می‌کنند و به تو تقرب می‌جویند من چیزی را که وسیله‌ی تقرب تو باشد ندارم، خداوندا از من گذشت فرما و مرا مورد مرحمت خود قرار بده ای مهربان‌ترین مهربانان! ببین! جزا و پاداش این جور انسان‌ها روز ملاقات و حساب چگونه باید باشد. طبق نص آیه‌ی شریفه فرمان خداوند را استجابت کرده‌اند:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ آل‌عمران:۹۷

«و حج این خانه‌ی واجب الهی است بر کسانی‌که توانایی برای رفتن به آن‌جا را دارند.»

این عباداتی که خداوند انجام آن‌ها را به ما امر کرده است، وسیله‌ی خیرخواهی است برای بندگان در دنیا و آخرت و هم راه اتصال و به هم پیوستن و تقرب به خداوند هستند که در مجموع حلقه‌های به هم پیوسته و متصل به هم می‌باشند. کسی که به خوب‌ترین وجه راه ادای عبادت را بداند و الزاماً به آن‌ها تمسک جوید و در پیش‌رفت پایدار و مقاوم باشد به یک مقام والایی دست می‌یابد که روح بدون این‌که بداند، در این مقام والا شرف‌یات می‌شود و برخلاف آن‌چه که تصور می‌کرد می‌رسد! اما جزا و پاداش اخروی در حیات جاودانه خوب‌ترین جزاست.

﴿جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ بینه:۸

«پاداش آنان در پیش‌گاه پروردگارشان باغ‌های بهشتی است که جای ماندگاری است ورود بارها در زیر کاخ‌ها و درخت‌های آن روان‌ست، جاودانه برای همیشه در آن‌جا خواهند ماند خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند این همه نعمت و خوشی از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خود بترسد.»

خداوند تبارک و تعالی به نیکی کردن و احسان والدین از نظر قولی و عملی طبق نص این آیه‌ی شریفه امر فرموده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيماً * وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً﴾ اسراء۲۴-۲۳

«ای انسان، پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید. و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند اُف به آنان مگو و بر سر ایشان فریاد نزن و با سخنان محترمانه به آن دو سخن بگو. و بال تواضع مهربانی را بر ایشان فرود آور و بگو پروردگارا بدیشان مرحمت فرما. همان‌گونه که آنان درکوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

در زندگی هر فردی علاقه‌ای برتر از علاقه ی پدر و مادر نسبت به فرزند وجود ندارد.

خدای بزرگ‌وار محبت و دوستی را در انسان نسبت به فرزندش به وجود آورده و این غریزه‌ای است که از زمان آدم علیه‌السلام در دل بشر به وجود آمده، اراده‌ی او این بود که آدم را بدون پدر و مادر بیامرزد و همچنین حوا همین‌طور. آن‌ها محبت را نسبت به پدر و مادر احساس نمی‌کردند بلکه محبت اولاد در آن‌ها به وجود آورد چرا که آن را داشتند. به همین خاطر است که می‌بینیم مادر فرزندش را ماه‌ها در شکم خود با کمال رضایت حمل می‌کند، سپس ماه‌ها به شیردادنش می‌پردازد و پس از آن با تحمل ناراحتی‌ها و اضطراب زیاد به خدمت و پرستاری وی اقدام می‌کند و هر اندازه بزرگ‌تر شود علاقه‌اش به او بیش‌تر می‌گردد. حال آن‌که پدر زمانی خود را سعادتمند می‌داند که در رعایت و انفاق از عزیزترین مال خود برای فرزند خود استفاده کند. این یک واقعیت است که کسی نمی‌خواهد احدی از وی بالاتر باشد جز اولادش، ببین! چگونه باید باشد محبت و دوستی فرزند نسبت به والدین به ویژه زمانی که آن‌ها پیر شدند و به کهولت رسیدند؟! آیا کسی هست این دو پیر سال‌خورده را نگه‌داری کند؟ آن دو پیری که ثروت و دارایی و زندگی خود را در قبال اولادشان مصرف نمودند.

عدالت ودادگری این است که فرزند بعضی از حقوق ایشان را بپردازد و ادا کند، نه این‌که همه‌ی حقوق را بپردازد چرا که در طاقت و توان کسی نیست.

به همین منظور است خداوند به ما امر فرموده: به پدر و مادر خود نیکی کنیم و این دلیلی است بر مقام و شخصیت والدین:

﴿وَصَّيْنَا ٱلْأَنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ عنکبوت:۸

«ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند و اگر آن دو تلاش کردند که برای ما شریک قرار دهی که کم‌ترین اطلاعی از آن نداری از ایشان اطاعت مکن.»

خداوند ما را به احسان و نیکی امر می‌کند ولی اطاعت کورکورانه و بدون

دلیل که خواسته‌ی والدین باشد را چگونه اطاعت کنیم؟ مگر آن وقتی که خواستند ما شریکی برای خداوند قرار بدهیم، آن وقت اطاعت ایشان واجب نیست. در این صورت است که خداوند به قتال و کشتار مشرکین طبق نص آیه‌ی شریفه امر فرموده است:

﴿وَقَاتِلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ توبه:۳٦

«با همه مشرکان بجنگید همان‌گونه که جملگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

چگونه است کسانی تلاش می‌کنند که ما برای خدای متعال شریک قائل شویم؟ انسان اگر حال خود را با والدین تدبر کند چیز عجیبی را دریافت نموده، پس از خداوند جز والدین کسی وجود ندارد که این همه زندگی و این همه اموال خود را و این همه فداکاری‌ها را برای فرزند خود مصرف کرده باشد! زمانی که او طفل شیرخواره‌ای بود چه‌قدر آن‌ها را به خود مشغول کرده بود، وقتی که بیمار بود چه قدر آن‌ها را پریشان حال کرده بود؟ چه قدر آن‌ها را سعادتمند و خوشحال نمود وقتی که خوشحال بود! بلکه فرزند خوشی‌ها و عذاب آن‌ها بود، پس از این همه جریانات آن‌ها مریض و پیر و سال‌خورده می‌شوند، آیا باید آن‌ها را تسلیم قضا و قدر نمود و آن‌ها را ترک کرد؟ یا این‌که ما هم باید برای آن‌ها مقداری از مال خود را مصرف کنیم همان‌طور که به هنگام کودکی ما، آن‌ها همین کار را به نحو احسن انجام دادند! البته یک عادل و دادگری هست. این را خداوند در آیه‌ی شریفه این‌گونه بیان فرموده:

﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِٱلْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾ نساء:۳٦

«و خداوند را عبادت کنید و چیزی شریک او قرار ندهید و با والدین نیکی کنید.»

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَاحَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِٱلْوَالِدَيْنِ أَحْسَاناً﴾ انعام:۱٥۱

«بگو بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این‌که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید و به پدر و مادرتان نیکی کنید.»

خداوند جل شأنه به ما دستور به عدالت را می‌دهد و ارزش و بهای عدالت را کسی نمی‌داند مگر آنکه مورد ظلم قرار گرفته است. و عدالت وسیله‌ی نجات حیات و زندگی او بوده یا شرف و ناموس او را حفظ کرده باشد، پس چگونه است که ما با دیگران عادل نباشیم با وجود این‌که به ما امر شده که با دشمن هم عادل باشیم، طبق این آیه‌ی شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِٱلْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلاَّ تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ مائده:۸

«ای مؤمنان بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیک‌تر است از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.»

خداوند قاطعانه ظلم و ستم را حرام کرده است. آیه‌هایی که ظالمین را تهدید کرده است روز قیامت مدت عذاب آن‌ها را در روز قیامت از کردار بدی که انجام داده‌اند برای ما نشان می‌دهد. آیه‌های شریفه در این مورد چنین می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِن سُوءِ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِنَ ٱللهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ * وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ﴾ زمر:۴۸-۴۷

«اگر ستمکاران، مشرک تمام چیزهایی که در زمین است و هم چندان آن مال باشد. حاضر خواهند بود همه‌ی آن‌ها را در برابر رهایی خود از عذاب شدید قیامت بپردازند و از جانب خدا چیزی برای ایشان جلوه‌گر و پدیدار می‌شود که گمانش نمی‌بردند. اعمال زشتی را که انجام می‌داده‌اند برای ایشان نمایان و آشکار می‌گردد و آن‌چه را که به تمسخر می‌گرفته‌اند آنان را دربر می‌گیرد.»

خداوند ما امر به احسان کرده و هیچ دو نفری اختلاف در این ندارند، خوب‌ترین چیزی که انسان به برادرش می‌بخشد، احسان است. احسان وسیله‌ی تألف قلب‌ها، ملایمت نفوس و نشر محبت و سلام است و به ما امر می‌کند که به خویشان نزدیک ببخشیم. اگر عطا و بخشش به نیازمند لازم باشد بهتر آن است که

به کسی که نزدیک و خویشاوند است بخشیده شود. چراکه نزد نیازمند و محتاج احساس بخشش و غیر آن فرق نمی‌کند بلکه این احساس را دارد که این حقی است که باید از نزدیکی به او برسد.

خداوند جل شأنه به ما دستور داده است که از فحشا و منکر و ناعدالتی اجتناب ورزیم. آیا انسان راضی است که دیگری بر او عمل فحشا انجام دهد یا کار زشت و ناپسندی از هر نوع باشد به او برساند؟ یا این‌که جائری بر او ستم و جور کند از هر جانبی، از جوانب دنیایی باشد؟ پس چگونه بر غیر خود کار زشت باید انجام داد و بر آن ستم روا داشت؟ مگر عدالت این نیست که جزای آن‌چه بر آنان روا داشته‌ایم را رد کنیم؟ با این‌که انسان رفتنی است همان‌طور که گفتیم، البته بدانیم که آن‌چه را خدای متعال به ما امر کرده مصلحت دنیا و آخرت ما را در بر می‌گیرد.

خداوند عزوجل چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ نحل:۹۰

«خداوند به دادگری و عدالت که حد وسط میان افراط و تفریط است و به نیکوکاری و نیز بخشش و نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست‌درازی و ستم‌گری نهی می‌کند خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این‌که پند گیرید.»

خداوند به ما دستور می‌دهد که امانت‌ها را طبق نص آیه‌ی شریفه به صاحبانشان برگردانیم:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا ٱلْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ نساء:۵۸

«و هم دستور می‌دهد که به امانت خیانت نکنیم.»

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ انفال:۲۷

«ای مؤمنان خیانت به خدا و پیغمبر نکنید و به امانت‌ها خیانت نکنید و شما می‌دانید که خیانت کرده‌اید.»

امانت به طور مطلق شامل همه‌ی آن چیزهایی که میان انسان‌ها رد و بدل می‌شود گفته نمی‌شود بلکه حقوق افراد را که صورت مادی ندارند را هم شامل می‌شود. این حق اگر در این دنیا ادا شد که بهتر است، در غیر این صورت باید در آخرت پرداخته شود. حال این‌که در روزی این حق باید ادا شود که نه مالی وجود دارد نه فرزندی، هیچ‌گونه ابزار مادی وجود ندارد و در آن روز هیچ ظلمی نیست. همان مال غصب شده و یا همان حق خورده شده از مؤمنی به صاحبانشان باز پرداخته می‌شود.

وای به حال آن که حق کسی بر گردن اوست؟!

به همین منظور است قرآن کریم در مورد حرص و طمع به انسان هشدار می‌دهد که هیچ کس مال کسی را به ناحق نخورد. در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَاطِلِ﴾ نساء:۲۹

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناحق نخورید.»

همین‌طور با گرفتن حقوق دیگری مانند رشوه، یا به هر طریقی دست‌یابی به حق هر انسانی بیش‌تر از حق خود را طبق نص شریف نباید سرمایه‌گذاری کرد.

﴿وَلاَ تَأْكُلُوْا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَاطِلِ وَتُدْلُوْا بِهَا إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوْا فَرِيقاً مِنْ أَمْوَالِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بقره:۱۸۸

«و اموال خودتان را به باطل و ناحق همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی در میان خود نخورید و آن را به امرا و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه بخشی از اموال مردم را بخورند و شما بر آن آگاه باشید.»

آن‌چه از متاع فانی که سهل و آسان به ناحق گرفته‌ایم در دنیا ترک نموده‌ایم که بر ما واجب است در آخرت با وجود این‌که به ظاهر کوچک و بی‌ارزش باشد که حق آن را ادا کنیم. کم باشد حتی اگر به اندازه سنگینی دانه‌ی خردلی باشد. خداوند در روز قیامت حقوق مردم را محاسبه می‌کند و آن‌چه راکه به ناحق رفته به صاحبش باز پس می‌دهد.

خداوند چنین می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ ٱلْمَوَازِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ انبياء:۴۷

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ‌کسی کم‌ترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه دانه‌ی خردلی باشد آن را حاضر و آماده می‌سازیم.»

قرآن کریم در آیه‌های شریفه این‌گونه بیان می‌کند:

﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ أَوْ فِي ٱلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا ٱللهُ إِنَّ ٱللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ لقمان:۱۶

«ای پسرم اگر به اندازه‌ی خردلی باشد و در دل سنگی یا در آسمان‌ها و یا این‌که درمیان زمین باشد خدا آن را حاضر می‌آورد؛ چراکه خداوند بس دقیق و آگاه است.»

خداوند بزرگ‌وار در آیه‌های زیادی در قرآن کریم مثل این آیه‌ی شریفه دستور کار به ما داده است:

﴿وَقُلِ ٱعْمَلُوا فَسَيَرَى ٱللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ توبه:۱۰۵

«بگو هرچه می‌خواهید انجام دهید خداوند اعمال شما را می‌بینند و پیغمبر و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و در آخرت به سوی خدای بزرگ‌وار برگردانده می‌شوید که آگاه از پنهان و آشکار است و شما را بدان‌چه می‌کنید مطلع می‌سازد.»

مقصود از عمل به طور کلی تنها این است که انسان عملی را که انجام می‌دهد بداند که این عمل به خاطر چه هدف و غرضی است؟ تا آن را به تحقق برساند. خداوند سبحان انسان را آفریده و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده و زمین را به وجود آورده و او را مهد بذر و مکان کشت و زرع و محصول میوه قرار داده است و هرکس به اندازه‌ی توان به هر شیوه برای زراعت و کشت آن تلاش کند و هرکس برای ازدیاد و بیش‌تر کردن محصول و یا حفظ و نگه‌داری آن به هر شکلی که برایش ممکن است با این‌که کوچک هم باشد، دستور خداوند را اجابت کرده است.

در همه‌ی مراحل و میادین حیات که زندگی انسان‌ها به‌وسیله‌ی آن پابرجا می‌شود همین برنامه را دارد.

خداوند انسان را آفریده و مصالح و منافع بعضی از آن‌ها را با بعضی دیگر به هم ارتباط داده است. البته اراده و مشیت خداوند چنین است که امکانات آن‌ها متنوع و مختلف باشد تا هدف از حیات و زندگی را تحقق بخشد. یکی که توانایی کشت و شخم را ندارد می‌تواند ثمرات و محصول را از محل انتاج به بازار به مصرف برساند. تاجری که دست به عمل تجارت می‌زند و اعتقاد کامل دارد که خداوند ناظر بر اعمال اوست و باور دارد که بر او آگاه‌ست و شنوا، اگر مایحتاج مصرفی را استثمار و احتکار کند و نفروشد از دستور خداوند نافرمانی کرده!

زندگی انسان‌ها جز با تعاون و همکاری در کلیه میادین فعالیت پابرجا نمی‌شود. اگر درست دقت کنیم می‌دانیم که زندگی مانند حلقه‌های زنجیره جوری به هم پیوسته هستند که اگر یکی از آن‌هاست و ضعیف باشد در مجموعه‌ی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. انسان منزوی درجامعه و معطل و بی‌کار سلسله زندگی را کاملاً بهم زده و معطل کرده و می‌تواند در جامعه بشری تأثیر به سزای داشته باشد. همین‌طور انسانی که اخلاص در عمل نداشته باشد و امانت مطلوب و دقت کامل را نداشته باشد او هم از دستور خداوند نافرمانی کرده است. به همین دلیل است که خداوند متعال بندگانش را در همه‌ی میادین و مراحل مختلف زندگی به عمل صالح دعوت می‌کند عمل صالح بار معنایی زیاد دارد تا حدی که درجه‌ی کمال و دقت و هدف را محقق می‌سازد. این عملی که خداوند ما را به آن دعوت نموده تنها منحصر به کاردستی نیست بلکه از طریق تفکر و مطالعه و بررسی ما را دعوت به فراگیری علم نموده که یک عمل ذهنی است و علما را امتیازی بخشیده که آن‌ها را بر سایر افراد مافوق برتری داده است تا بندگان در علم و دانش به مسابقه بپردازند.

خداوند ما را دعوت به عمل صالح نموده؛ چرا که خیر و سعادتش به همه‌ی جامعه و افراد آن برمی‌گردد. از این طریق است که تعاون و همکاری در کارهای خیر و نیک و مساعدت و یاری کردن هنگام نیاز و مشارکت ایجاد می‌شود.

خوب‌ترین کار و عمل کوشش کردن در راه رفع نیاز انسان‌ها است.

بدون اجر و پاداش و مباهات و به خود بالیدن انجام گیرد بلکه به خاطر عشق و علاقه به خیراندیشی و نیکی و آرزوی خوشنودی خداوند و ذخیره نمودن جزا در روزی که اجر و پاداش در آن عظیم و چشم‌ها در آن خیره می‌شوند، است.

این است خوبی و نیکی این است کارهای نیکو و نیکویی‌هایی که خداوند در آیه‌های زیادی ما را به آن دعوت کرده است:

﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بقره:۱۴۸

«هر ملتی را جهتی است بدان‌جا رو می‌کند (ابراهیم و اسماعیل رو به کعبه، بنی‌اسراییل رو به صخره‌ی بیت المقدس و مسیحیان رو به شرق می‌کردند) پس به سوی نیک‌ها بشتابید و در انواع خیرات بر یک‌دیگر سبقت گیرید. هر جا که باشید خدا همگی شما را گرد می‌آورد. خدا بر هر چیزی توانا است.»

﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾
مائده:۴۸

«برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را ملت واحدی می‌کرد. اما تا شما را در آن‌چه به شما داده است بیازماید. پس به سوی نیکی‌ها بشتابید. جملگی بازگشتشان به سوی خدا خواهد بود. در آن‌چه اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد.»

هر چه انسان پیش خود فرستاده فقط برای خودش ذخیره نموده و در آینده آن را در پیش‌گاه خداوند جل شأنه طبق نص آیه‌ی شریفه دریافت می‌کند:

﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بقره:۱۱۰

«هر کار نیکی که پیش‌تر برای خود بفرستید آن را در نزد خدا خواهید یافت و خدا به هرچه می‌کنید آگاه است.»

در آینده خیر و نیکی وسیله‌ی نجات از عذاب خداوند در روز قیامت خواهد بود.

پیامبر بزرگ‌وار محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:
(إِنَّ للهِ عِباداً اِخْتَصَّهُمْ بِقَضاءِ حَوائِجِ النّاسِ حَبَبَهمْ فی الْخَیْر وَ حَبَّبَ الْخَیرَ اِلَیْهِمْ إِنَّهُم الامِنونُ مِنْ عَذابِ اللهِ یَومَ القِیامَةِ)

«خداوند بندگانی دارد که آن‌ها را مخصوص انجام حوایج مردم کرده است. محبت خیر در دل ایشان انداخته و خیر را مورد علاقه ایشان قرار داده است. آن‌ها روز قیامت از عذاب خدا امین هستند وقتی تکه عمل نیکش را در قیامت دریافت می‌کند عمل سوء و بد را هم درمی‌یابد چه اندازه آرزو دارد که ای کاش میان خود و کردار بدش فاصله‌ی زیادی بود.»

خداوند عظیم الشأن می‌فرماید.
﴿یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُ وَٱللَّهُ رَؤُوفٌ بِٱلْعِبَادِ﴾ آل‌عمران: ۳۰

«روزی که هرکسی آن‌چه راکه از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند و دوست می‌دارد کاش میان او و آن‌چه از بدی انجام داده است فاصله زیادی می‌شد. و خداوند شما را از نافرمانی خودش برحذر می‌دارد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

خداوند به ما امر فرموده که زبان را نگه‌داریم و از سخن بیهوده بپرهیزیم. بلکه روی‌گردانی از سخن بیهوده را یک رتبه‌ی عالی برای مؤمنان قرار داده و از صفات اهل بهشت که جاودانه در آن می‌مانند می‌داند!
﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ مؤمنون: ۳-۱

«یقیناً مؤمنان پیروز و رستگارند. کسانی که در نمازشان خشوع دارند و کسانی که از بیهوده روی‌گردانند.»

خداوند جل شأنه درباره‌ی آنان می‌فرماید:
﴿أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْوَارِثُونَ * ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ مؤمنون: ۱۱-۱۰

«آن‌ها وارثان بهشت هستند. آنان بهشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

خداوند بزرگ‌وار مثالی برای بندگانش زده که فرق بزرگی را میان سخن پاک و سخن ناپاک را بیان کرده است. در این آیه‌های شریفه می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ* تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلأَرْضِ مَالَهَا مِن قَرَارٍ﴾ ابراهیم:۲۶-۲۴

«ببین! خدا چگونه مثل می‌زند سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن استوار و شاخه‌هایش در فضا باشد که با اراده و خواست خداوند هر زمانی میوه خود را بدهد. خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند تا پند بگیرند. سخن بد به درخت بدی می‌ماند که از سطح زمین کنده شده باشد قراری نداشته باشد.»

خدا سخن خوب و کلام محکم را طبق آیه‌ی شریفه مورد علاقه ما قرار داده است:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ فاطر:۱۰

«گفتار پاکیزه به سوی خداوند بلند می‌شود و خداوند کردار پسندیده را بالا می‌برد.»

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً﴾ نساء:۹

«باید بترسند آن‌هایی که پس از خود که می‌میرند فرزندان ناتوانی برجای می‌گذارند و نگران حال آنان می‌باشند. از خداوند بترسند و با یتیمان سخن مؤدبانه و مشفقانه بزنند.»

خداوند آگاه و شنوا است نسبت به آن‌چه که ما در آینده انجام خواهیم داد و ما به آن‌چه انجام داده‌ایم و همچنین به آن‌چه تلفظ کرده‌ایم محاسبه می‌شویم. آفت‌های زبانی زیاد است و گناهانش بزرگ و از جمله‌ی آن‌ها عیب‌جوی و طعنه زدن است و در نص شریف واویلا به حال آنان است.

﴿وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾ همزه:۱

«و از جمله بدی‌ها نمامی است.»

﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ قلم:۱۱-۱۰

«پیروی مکن از کسی که بسیار سوگند می‌خورد و فرومایه است، بسیار عیب‌جویی که بسیار بدزبانی و سخن‌چینی می‌کند.»

از جمله‌ی آنان دروغ است و خداوند دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ غافر:۲۸

«قطعاً خداوند کسی را رهنمود نمی‌سازد که تجاوزگر و دروغ‌پرداز باشد.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ زمر:۳

«خداوند دروغ‌گوی کفر پیشه را هدایت و رهنمود نمی‌کند.»

با باطل فرورفتن در چیزی که نفعی برای مردم ندارد و خداوند دوزخ را که بدترین قرارگاه است برای آن‌ها قرار داده است، آن‌گونه که در آیاتی از قرآن مجید این‌گونه بیان می‌کند:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَائِضِينَ﴾ مدثر ۴۵-۴۲

«چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته. می‌گویند از جمله نمازگزاران نبوده‌ایم و به مستمندان خوراک نمی‌داده‌ایم و ما پیوسته با باطل‌گرایان فرو می‌رفته‌ایم و در استهزاء و مسخره کردن حق شرکت می‌کرده‌ایم.»

هر کلمه که انسان با آن نطق می‌کند، یا سبب آسایش و راحتی او می‌شود یا این‌که سبب راهی شدن او به سوی دوزخ می‌شود. به همین دلیل است که سلف صالح ما تأکید کرده‌اند که سخنی نباید گفت مگر این‌که بعد از تدبر و تفکر باشد و نباید ناطق به کلمه باشید مگر این‌که بعد از تعقل کردن!

چنین آشکار کرده‌اند که خودداری کردن از گفتار و سخن از جمله عباداتی است که انسان به‌وسیله‌ی آن طبق آیه‌ی شریفه به خدا تقرب می‌یابد:

﴿فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيّاً﴾ مریم:۲۶

«و هرگاه کسی را دیدی بگو که من برای خدای مهربان روزه (سکوت و خودداری از گفتار) نذر کرده‌ام و به همین دلیل امروز با انسانی سخن نمی‌گویم.»

﴿قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيّاً﴾ مریم:۱۰

«زکریا گفت: پروردگارا نشانه‌ای برای من بگذار فرمود نشانه‌ی تو این است که سه شبانه‌روز تمام نمی‌توانی با مردم سخن بگویی.»

با وجود این‌که تو سالم و تندرست خواهی بود و غیبت همچون خوردن گوشت برادر مرده است طبق نص شریف:

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ حجرات:۱۲

«و جاسوسی و پرده‌دری نکنید. و با دیگری غیبت نکنید آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد به یقین همه‌ی شما از مرده خواری بدتان می‌آید و از خدا بترسید بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

هرچه به اجساد و ارواح افراد ما یا به جمعیت و ملت ما برسد خداوند بر ما حرام کرده است، خوردن گوشت مردار را حرام نموده و در این اواخر شناخته شده که مرده در برگیرنده‌ی میکروب‌های متعفن و جرثوم‌های زیان‌آور است که وسیله‌ی حتمی است برای دچارشدن به این زیان‌ها برای کسی که از این گوشت‌ها خورده باشد.

خوردن خون را هم بر ما حرام کرده است و اکنون علم طبی کشف کرده که خون علاوه بر این‌که جرثوم‌های هر نوع بیماری در جسم مرده را داراست. محتوی مواد سمی است که خون آن را از جسم استخلاص می‌کند.

هر وقت تشخیص بیماری نامشخص باشد پزشک به آزمایش از خون می‌پردازد و میلیون‌ها جرثوم‌های بیماری در آن مشاهده می‌کند و هم چیزهای مضر و زیان‌آور جسمی را دربردارد.

اما گوشت گراز که خداوند خوردنش را بر بندگانش حرام کرده به این دلیل است که جرثوم‌های خبیث بیماری‌زا که در این اواخر در گوشت کشف شده از طریق خوردن به انسان منتقل می‌شود و این جرثوم‌ها در عضلات گراز طوری نفوذ کرده که با طبخ کردن از بین نمی‌رود. همچنان زنده و ماندگار می‌مانند تا هرگاه انسان او را تناول کند این بیماری به او سرایت کند. حیوان‌ها زخمی و خفه شده مانند حیوان‌های مردار انسان را به بیماری مبتلا می‌کنند.

آن‌چه بر بت به نام نصب ذبح می‌شود گوشتش حرام است به خاطر این‌که

زیان نفس و روح را برای انسان به وجودمی آورد؛ چون نفس و روح انسان به خداوند یکتا ایمان دارد و هر نوع شرک را نفی نموده و رد می‌کند.

این چیزی است که خداوند طبق نص آیه‌ی شریفه دستور آن را به ما داده است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ﴾ مائده:۳

«ای مؤمنان بر شما حرام است خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیرخدا بر آن‌ها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود. حیواناتی که خفه شده‌اند. حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند. آن‌هایی که از بلندی پرت‌شده و مرده‌اند. آن‌هایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده‌اند. حیواناتی که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند مگر این‌که آن‌ها را سر بریده باشید. حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده باشند.»

مگر آن‌چه خداوند بزرگ‌وار به ما امر کرده است همه‌اش خیر و نیکی برای بندگان در دنیا ندارد، علاوه بر ثواب و منفعت آخرت.

برای حفظ و نگه‌داری حیات ما و حیات دیگران خداوند سبحان قتل نفس را بر ما حرام کرده است و در آیه‌های زیادی به ما دستور داده است که قتل نفس نکنیم:

﴿وَلاَ تَقْتُلُوا ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلاَّ بِٱلْحَقِّ﴾ انعام:۱۵۱

«و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است.»

برای این‌که بداند و احساس کند آن کسی که به قتل دست زده در آینده به چه فضاحت و کار زشت و قبیحی مرتکب می‌شود. خدای متعال در قرآن حال این افراد را این‌گونه بیان کرده، می‌فرماید:

﴿مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعاً﴾ مائده:۳۲

«هرکسی انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه انسان‌ها راکشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»

بی‌گمان کسی که انسانی را بکشد که شر بسیار وحشتناکی است جزای این قتل را در آینده همانند قتل طبق نص آیه‌ی شریفه می‌بیند:

﴿وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾ زلزله:۸

«و هرکس به اندازه ذره‌ی غباری کار بد کرده باشد آن را خواهد دید.»

انتحار هم قتل نفس است چرا که کوششی است برای رهای شدن از قید حیات و زندگی و اعتراض و ناراضی بودن است به سرنوشتی که خداوند برای انسان تعیین کرده است که انسان به منظور دفع مشکلاتی که در زندگی برایش روی داده به آن دست می‌زند؟!

ببین! این انسان به چه گناهانی مرتکب شده و به چه عصیان‌هایی اقدام کرده است، پس هر وقتی که خداوند اراده فرموده از ما پنهان نموده و می‌پوشاند و گناهانی که در دنیا به ما رسیده مورد عفو و بخشودگی قرار می‌دهد و گذشت می‌کند؛ چرا ما برای رهایی آن تلاش کنیم؟

زشت‌ترین گناهان را بر بزرگ‌ترین معاصی بیافزاییم!

آیا در زندگی دنیا به انسان جز به اندازه‌ی استحقاق آن‌چه انجام داده است می‌رسد؟ خداوند جل شأنه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ﴾ شوری:۳۰

«آن‌چه از مصایب و بلایا که به شما می‌رسد به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید. خداوند از بسیاری از کارهای شما گذشت می‌کند.»

قاعده‌ی بلاها برای بعضی‌ها آزمایش الهی و گاهی در آن‌ها رحمت‌هایی نهفته است که از دید ما پنهان است. پس چگونه به آن‌چه به ما می‌رسد هر چه باشد نباید صبور باشیم با وجودی‌که خداوند سبحان به خوب‌ترین پاداش‌ها ما را امر کرده، اگر صبر داشته باشیم.

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنْفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ * ٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وإِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ * أُوْلَـٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ﴾ بقره:۱۵۷-۱۵۵

«و قطعاً شما را با برخی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کند و مژده بده به بردباران، آنان الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدا شامل حال ایشان می‌گردد و یقیناً از هدایت‌شدگان هستند.»

به همین منظور است که خداوند به ما امر کرده است که به هیچ سبب و علتی نباید به قتل نفس بپردازیم و اگر انسان صبر کرد و به قتل نفس نپرداخت طبق نص آیه‌ی شریفه خداوند تأکید می‌کند که رحمت او برای انسان تحقق می‌یابد.

﴿وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اَللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً﴾ نساء:۲۹

«و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید بی‌گمان خداوند نسبت به شما مهربان بوده و خواهد بود.»

اما کسی که امر و دستور را اجابت نکرد و کسی راکشت یا دست به خودکشی کرد، واویلا به حال او! چه قدر سختی و بدی در انتظار او است در این‌باره خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اَللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً﴾ نساء:۹۳

«و کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد مجازات او دوزخ است و جاودانه در آن‌جا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌کند و عذاب عظیمی برای وی تهیه می‌بیند.»

خداوند ربا را حرام کرده که به؛ معنی، استثمار نمودن و بهره‌برداری از فقیر و ضعیف و نیازمند است از طرف سرمایه‌دار مقتدر که مقداری از مالش را به او می‌دهد و چیزی را هم به او اضافه می‌نماید که توان پرداخت آن را ندارد و پس از مدت زمان محدود از وی مالش را استرداد می‌کند که در صورت تأخیر کردن مازاد را دو برابر نموده، گاهی این مالی که مستمند می‌گیرد برای معالجه بیماری خود یا معالجه بیماری کسی عزیز و محبوب‌تر از خود مصرف می‌نماید!

گاهی برای پیش‌گیری از نیاز فوری، یا تغذیه طفل شیرخوار یتیم، یا پوشاندن مادر ناتوان، یا برای شروع زندگی مشترک است.

رباخواری که مازاد را می‌گیرد بدون در نظر گرفتن نفع مال یا خسارت و زیان عمل است که این کار را انجام می‌دهد. ربا استثمار و بلکه بدترین صورت استثمار و فرصت‌طلبی است.

رباخوار نمی‌داند که مال متعلق به خداست و خداوند پیش وی آن را به ودیعت گذاشته، ودیعه‌ای که باید به زودی بازگردانده شود. هر آن‌چه موعد پرداخت طولانی باشد، این مال که اگر تا هنگام مرگ در تصرفش ماندگار باشد به زودی صاحبش در دنیا اورا ترک می‌کند و هر مازاد و سودی که با مالش اتخاذ می‌کند پاداش عملیات پول است که به آن انجام داده؟!

چرا این مال را در جهت تقرب و نزدیکی هر چه پیش‌تر به خدا به‌کار نگیریم و آن را در اموری که خدا دستور به انفاق فرموده مصرف نکنیم؟!

خداوند متعال جهت هر چه بهتر مصرف کردن مال خود شرح رباخواران را در آیات قرآن کریم این‌طور بیان کرده:

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَانُ مِنَ ٱلْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَا وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَا﴾ بقره:۲۷۵-۲۷۴

«*کسانی‌که دارایی خود را در شب و روز و به گونه‌ی پنهان و آشکار می‌بخشند. مزدشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنان‌ست و نه اندوهگین خواهند شد. کسانی که ربا می‌خورند برنمی‌خیزند مگر همچون کسی که شیطان او را سخت دچار جنون سازد و این از آن رو است که ایشان می‌گویند خرید و فروش نیز مانند ربا است. حال این‌که خداوند خرید و فروش را حلال نموده و ربا را حرام کرده است.*»

خداوند سبحان ما را از زنا منع کرده و قاطعانه او را با نص شریف حرام کرده است:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا﴾ اسراء:۳۲

«*به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه است.*»

اگر هرکسی تصمیم به زنا گرفت و زشتی این جرم و آن‌چه از آن منتج می‌شود را به یاد بیاورد و تدبر وتفکر کند، افسوس می‌خورد، توبه و استغفار نموده و از آن دست برمی‌دارد.

واقعیت این است که به‌وسیله زنا ارحام مخلوط می‌شود. انساب به هم می‌خورد که درنتیجه خواهر و برادر با هم ازدواج می‌کنند. مادر مشخص است و پدر نامعلوم و پسر غیرحق خود را از کسی به ارث می‌برد. و اگر آن فردی که تصمیم به زنا می‌گیرد طرف مقابلش را خواهر جوان خود که هم‌سن اوست بپندارد یا زن مردی که مثل اوست و یا دختر پدری که همانند پدر خودش باشد بداند و آخر این که او را دختر خود بنگارد، هیچ زمانی اقدام به زنا نمی‌کند. اگر می‌اندیشید که ارتکابش به زنا مثل این‌که به زنا اعتراف نموده حال او چگونه می‌بود؟ اگر بداند که کسی با همسر او به زنا می‌پردازد آیا او مرتکب این گناه می‌شد. به رغم همه‌ی این‌ها ما زناکار را می‌بینیم که به اختفا حرص می‌ورزد. آیا اگر حقیقت را می‌دانست که خداوند او را می‌بیند، فکر زنا کردن یا عودت و برگشتن به آن را می‌کرد؟ جریمه‌ی زشت زنا در مجازاتی که خداوند برای زن و مرد زناکار در نظر گرفته در دنیا با نص شریف ظاهر و آشکار می‌گردد:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ نور:۲

«هریک از زن و مرد زناکار ررا صد تازیانه بزنید و در دین خدا رأفت نسبت بدیشان نداشته باشید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان بر شکنجه‌ی ایشان حاضر باشند. مرد زناکار حق ندارد جز با زن زناکار و یا با زن مشرک ازدواج کند همان‌گونه که زن زناکار حق ندارد جز با مرد زنا پیشه و یا با مرد مشرک ازدواج کند؛ چرا که چنین ازدواجی بر مؤمنان حرام شده است.»

خداوند درباره‌ی نحوه‌ی عقوبت و مجازات زناکاران در آخرت این‌گونه می‌فرماید:

﴿وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً يُضَاعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً﴾ فرقان:۶۸

«و هرکس یکی از این کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا را انجام دهد عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل جاودانه درعذاب می‌ماند؟»

خداوند متعال و بزرگ‌وار به ما امر کرده که از ولی امر که از ما باشد اطاعت کنیم؛ چون در اطاعت و پیروی کردن که خیرخواهی همه را در پی دارد و قیام و پابرجایی حیات با آن هدف‌دار می‌شود، اسلام دعوت می‌کند که مسلمانان اسباب و وسایلِ عزت و سربلندی را فراهم آورند تا شایستگی آن را داشته باشند که خود را به خاتم انبیا و مرسلین؛ یعنی، پیغمبر ما محمد ﷺ نسبت دهند، دین و دنیای خود مبلغینی برای اسلام باشند. باجسم و روح و عبادات و اعمال خودشان سرمشق و نمونه‌ی عالمیان گردند! اسلام بر دنیای مسلمانان همچون دین آنان حرص می‌ورزد به همین علت است که می‌بینیم آیات قرآن کریم بر اطاعت از ولی امر ترغیب نموده و اصرار دارد. در صورت نافرمانی ما کشور پیش‌رفتی نمی‌کند و سرنوشت خوبی نخواهد داشت. ولی امر طبق نص شریف باید از ما باشد:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا ٱللّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ نساء:۵۹

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید از خدا با پیروی از قرآن و از پیغمبر خدا محمد مصطفی ﷺ با تمسک به سنت او اطاعت کنید و از ولی امر که از شما باشد فرمان‌برداری نمایید.»

بنابراین اطاعت از ولی امر اجنبی یا بیگانه که هیچ خیر و منفعتی برای اسلام ندارد و پیش‌رفت و تعالی مسلمانان را نمی‌خواهد واجب نیست. هر کس که از استعمارگر یا از کسی غیراز نژاد خود اطاعت کند از خداوند نافرمانی کرده. خداوند سبحان به پیغمبرش ﷺ امر کرده است ازکافرانی که برای دعوت اسلام و برای مسلمانان خطرناک هستند طبق نص شریف نباید اطاعت کرد:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللهَ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ﴾ احزاب:۱

«ای پیغمبر ﷺ از خدا بترس و ازکافران و منافقان اطاعت مکن.»

﴿وَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾ احزاب:۴۸

«و ازکافران و منافقان خوف نداشته باش و بر خدا تکیه کن و همین بس که خدا حامی و مدافع تو باشد.»

خداوند به ما امر کرده که فریب این زندگی دنیایی را نخوریم که هرچه در آن هست جز کالای فریب نیست و در آن چیزی نیست جز این‌که نابودشدنی است و هرچه را در برگرفته رو به زوال است و راهی برای بقا و دوام آن نیست. وقتی که انسان دانست هرچه هست رو به زوال‌ست پس چرا فریب بخورد یا به خود مباهات کند؟!

انسان وقتی که نفس اماره او را وادار به تکبر و نخوت و فخرفروشی می‌کند، باید به حال خودش بیاندیشد آن وقتی که روحش پرواز نموده و جسدش همچنان بی‌حس و حرکت شده که عزیزترین انسان از وی می‌گریزد، احترام وی این است که این جسد پوسیده و متعفن را دفن کنند و اگر به خاک منتهی شد مرتع و چراگاه حشرات و جانوران می‌گردد.

جوثوم‌ها در آن دست به‌کار می‌شوند. اگر انسان می‌دانست که همچون دیگران خواهد مرد؛ به توبه‌ی نصوح می‌پرداخت و قول خداوند را می‌شنید و اجابت می‌کرد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿لِكَيْلاَ تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَٱللهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ حدید:۲۳

«تا شما نه برای از دست دادن چیزی غم بخورید و نه شادمان بشوید بر آن‌چه خدا به دستتان رسانده است خداوند هیچ کس متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.»

﴿وَلاَ تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلاَ تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ ٱللهَ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ لقمان:۱۸

«با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو؛ چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.»

آیا باید متکبر و مغرور باشد کسی که می‌داند عاقبت و سرنوشت همه به سوی خاک است؟! بلکه آیا انسان هیچ فکر و اندیشه به حال خود کرده آن وقتی که درجه حرارتش یک درجه بالا رفت و افزایش یافت یا این‌که یک سال به دردی مبتلا شد، اگر در تشنگی سختی قرار گرفت آبی نیافت که میل کند؟ حالش چگونه خواهد بود؟ چگونه مغرور و متکبر می‌شود؟ کسی که حالش این‌طور باشد؟

آیا مغرور و متکبر می‌شود و کسی را مسخره می‌گیرد، کسی که می‌داند همه

نابود شدنی هستیم و بدون فرق و امتیازی به سوی خاک می‌رویم و آن کسی که مدفون در گور مرتفع و بلند است همچون کسی است که مدفون در گور کوچک و محقر است و این روح است که مدفون نیست و در زندگی آخرت برتری و تفاوت با اوست. شاید کسی در این دنیا ضعیف و فقیر می‌باشد منتها در زندگی آخرت پذیرفته شده و سعادتمند می‌باشد. در آخرت اعمال و حساب هست نه انساب و القاب؟!

و نص آیه‌ی شریفه چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ ٱلاسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَانِ وَمَن لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ﴾ حجرات:۱۱

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزا کنند. شاید آنان بهتر از اینان باشند و نباید زنانی زنان دیگری را مسخره کنند. زیرا چه بسا آنان از اینان خوب‌تر باشند و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیب‌جوی قرار ندهید و یک‌دیگر را با القاب زشت مخوانید و منامید. برای مسلمان چه بد است، بعد از ایمان آوردن سخنان ناگوار و گناه آلود گفتن و بر زبان راندن، کسانی‌که از اعمال و اقوالی دست برندارند و توبه نکنند ایشان ستمگرند.»

البته زندگی دنیا نسبت به آخرت جز لحظه‌های کوتاهی که انسان سپری می‌کند نیست. مانند خواب سریعی می‌ماند که عاقبتش بیداری طولانی است و در لحظات کوتاه به نیکی هایی که خواست او بوده می‌رسد و به بدی‌هایی که خواست او نبوده دچار می‌شود که نه این خیر و نیکی ادامه دارد و نه شر و بدی طولانی خواهد بود؟ آن‌ها متعاقب یک‌دیگرند مانند تعاقب شب و روز و زمستان و تابستان. انسان معتقد است که خیر و نیکی گاهی در واقع بدی است و آن‌چه انسان گمان می‌برد که شر است در صورتی که خیر خواهد بود. هیچ‌کس سر این را نمی‌داند جز خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ بقره:۲۱۶

«چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید و آن چیز برای شما نیک باشد.»

چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد و خدا

می‌داند و شما نمی‌دانید! چگونه باید از شر و بدی بی‌تابی کنیم که حکمتش را نمی‌دانیم و آن‌چه را که می‌دانیم پایان یافتن آن است، پس چگونه از خیر و نیکی شاد باشیم با وجود این‌که می‌دانیم دوامی ندارد. شاید یک شر غیرمعلومی باشد پس آیا بر انسان واجب نیست آن‌چه به او اصابت نمود در صورتی که معتقد باشد خیر و نیکی است به شکرانه و سپاس‌گزاری خدا بپردازد تا نعمت و آسایش او را زیاد کند.

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ ابراهیم:۷

«اگر سپاس‌گزاری کردید برایتان افزایش می‌دهم.»

اگر شری به او اصابت نمود صبور باشد سپاس‌گزار و شکرگذار باشد. به این خاطر که صبر بهترین پاداش‌ها را نصیب وی می‌گرداند. خداوند به صابرین امتیاز داده و آن‌ها به فضل بزرگ و پاداشی عظیم اختصاص داده و برای آنان آماده کرده است آن‌چه را وعده داده است. طبق آیه‌های شریفه، خداوند به آن‌ها وعده‌هایی داده است که انسان تمنای آن را نداشته و مافوق آرزوی هر موجودی است:

﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَاماً * خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً﴾ فرقان:۷۶-۷۵

«به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزل‌گاه‌های بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان و در آن جای‌گاه‌ها بدانان درود و سلام گفته می‌شود. در آن‌جا جاودانه می‌مانند، چه قرارگاه خوب و چه جای‌گاه زیبایی.»

خداوند در قرآن کریم در آیه‌های زیادی به ما دستور به صبر را داده است:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُوا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

آل عمران:۲۰۰

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی بورزید و استقامت و پایداری کنید و مراقبت به عمل آورید و از او بپرهیزید تا این‌که رستگار باشید.»

﴿وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ * ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ عنکبوت:۵۹-۵۸

«کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده باشند ایشان را در کاخ‌های عظیم بهشت جای می‌دهیم، کاخ‌هایی که در زیر آن‌ها رودبارهایی روان است. جاودانه در

آن بسر می‌برند پاداش آنان که کار می‌کنند چه پاداشی خوبی است. آن کسانی که شکیبایی ورزیده‌اند و بر پروردگار خود تکیه و توکل داشته‌اند.»

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً﴾ انسان:۲٤

«در راه تبلیغ و احوال احکام پروردگارت صبر کن و از هیچ کدام از گناه‌کاران و بی‌دینان‌شان فرمان‌برداری مکن.»

﴿وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ هود:۱۱۵

«صبر کن که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.»

کسی که به خود می‌اندیشد و از خود تدبر می‌کند می‌داند که خداوند جل شأنه نعمت‌هایی به او بخشیده که غیرقابل حصر و شمارش می‌باشد.

هر عضوی از انسان و هر سلول و هر بافتی که در جسم اوست و هر نفسی که میان دو پهلو تردد می‌کند یک نشانه‌ی واضح و آشکاری است بر فضل عظیم پروردگار! نشان‌گر فراوانی نعماتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است.

استعمال هر عضو و به‌کارگیری هر جارحه و اندامی در غیر آن‌چه که برای آن درست شده. گناه و معصیت محسوب می‌شود. گناهان چه قدر زیاد و معصیت‌ها چه قدر خطرناک‌اند! آیا راه توبه و علاجی وجود دارد؟ این نگاه چشمی در چیزی که برای آن نباید به‌کار بردن گناه است! چشم برای این آفریده شده که آیات خداوند را با آن دید و پند گرفت و به آن‌چه پروردگار در آسمان‌ها و زمین آفریده و راهی را به‌وسیله‌ی چشم بیابیم که منفعت دنیا و نجات آخرت را در پی داشته باشد.

اما چشم تا چه اندازه به چیزهای تجسس نموده که واجب نیست. چه اندازه نگاه معصیت‌آمیزی و غیرمجازی را انجام داده؟ چه اندازه منکرات و چیزهای زشت و قبیحه را مشاهده کرد؟! راه آزادشدن از این‌ها و راه تحلل از گناه کجا است جز استغفار و طلب آمرزش. انسان به هرچه نظر کند که هدفی را تحقق نبخشد واجب است فوری استغفار کند.

چه مقدار گفتار بیهوده و یاوه را گوش کرده‌ایم، که ای کاش در آن شرکت نمی‌داشتیم؟! چه اندازه چیزهای بی‌فایده را شنیده‌ایم؟! تا چه اندازه در مجالسی

شرکت داشتیم‌ایم و حاضر بوده‌ایم و پشت سر مردم غیبت و بدگویی کرده‌ایم؟! آیا خداوند گوش را برای این آفریده؟ این زبان را خدا برای این آفریده که سپاس‌گزار او باشد و ذکر او را بگوید و در راه امر به معروف و نهی از منکرا به‌کار گرفته شود تا این‌که صاحب زبان بهترین مردم باشد!

ببین! انسان چند بار زبانش را در آن‌چه خداوند برای آن خلق نموده استعمال کرده؟ چند بار به چیزی تکلم کرده که نفعی برای مردم نداشته و بلکه برای صاحبش زیان‌آور بوده؟ مگر این جور نیست که هر سخنی که در غیر خیر و مصلحت گفته شود نیاز به طلب مغفرت از خداوند دارد. این همه‌ی خاطراتی که قوه عقلانی ما را پر کرده این همه‌ی وسواس و نگرانی که در قلب‌های ما جای گیر شده و درون‌های ما را پر کرده اطمینان کامل و ایمان تمام و پس نمی‌دهد. آیا این گناهان ما احتیاج و نیازی شدید به استغفار ندارد و همچنین آن‌چه به‌دست انجام گرفته و پا به سویش رفته و هر حرکتی که اقدام به آن نموده نیازی با استغفار ما ندارد؟!

رابعه عدوی که خدا رحمتش کند فرمود: استغفار ما نیاز به استغفار دارد استغفار که وسیله‌ی به‌دست آوردن قدرت و روزی در دنیا و خیر و نیکی را دارد و خداوند به ما توصیه فرموده و دستور ادامه آن را داده است به خاطر این است که منفعت دنیا و آخرت را برای بندگان در پی دارد.

﴿وَيَاقَوْمِ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَاءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ هود:۵۲

«ای قوم من از پروردگارتان آمرزش را بخواهید و به سوی او روبرگردانید تا آسمان را بر شما بباراند و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و از مجرمان روی برنتابید.»

﴿فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ ٱلسَّمَاءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَكُمْ أَنْهَاراً﴾ نوح:۱۲-۱۰

«گفتم از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. خدا از آسمان باران‌های پرخیر و برکت را پیاپی می‌باراند و با اعطا دارایی و فرزندان شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد و رودبارهای پرآب در اختیارتان می‌گذارد.»

خداوند استغفار را راه نجات از عذاب خدا در دنیا قرار داده است طبق نص آیه‌ی شریفه وجود پیغمبر، رسول خدا ﷺ اکرام و احترام وی درمیان ملت خود آشکارترین دلیل بر مقام استغفار و معادل آن می‌باشد:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ انفال:۳۳

«خداوند تا تو درمیان آنان باشی ایشان را عذاب نمی‌دهد و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد درحالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند.»

حال آن‌که استغفار در آخرت پاداش پرهیزگاران خواهد بود آن‌گونه که خدای متعال در این آیه بیان فرموده:

﴿إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلاً مِنَ ٱللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ ذاریات:۱۸-۱۵

«پرهیزگاران درمیان باغ‌های بهشت و چشمه‌ساران خواهند بود. دریافت می‌دارند چیزهایی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد؛ چراکه آنان پیش از آن از زمره‌ی نیکوکاران باشند، آنان اندکی از شب می‌خفتند و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند.»

پس، چرا در هر لحظه طلب آمرزش نکنیم؛ چرا به آن ادامه ندهیم در هر زمان و مکانی. خداوند سبحانه و تعالی ما را دعوت به استغفار می‌کند که خیر و نفع دنیا و نجات آخرت را دارد. همچنین خداوند بزرگ‌وار ما را به تقوی و پرهیزگاری دعوت می‌کند که مصلحت انسان در دنیا و نجات او در آخرت به‌وسیله‌ی تقواست و خداوند در آسمان و زمین خیر و نیکی برای پرهیزگاران می‌فرستد. این نص آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰ آمَنُوا وَٱتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ اعراف:۹۶

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیز می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم ولی آنان به تکذیب پرداختند و ما هم ایشان را به جزای اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم.»

به‌وسیله‌ی تقوا و پرهیزگاری است که خداوند بندگانش را از هر تنگنایی طبق نص آیه‌ی شریفه نجات می‌دهد:

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ طلاق:۳-۲

«هرکس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا راه نجات را برای او فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند.»

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً﴾ طلاق:٤

«و هر کس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خداکار و بارش را ساده و آسان می‌سازد.»

تقوا یکی از فضایل و نیکی‌هاست که از طریق آن عمل صالح حاصل می‌شود و خداوند به بندگان اهل تقوا رحمت می‌فرستد که به‌وسیله‌ی پرهیزگاری چیزهایی به ایشان تعلیم می‌دهد که جز ایشان کسی آن را نمی‌داند.

این نص قرآن کریم است که می‌فرماید:

﴿وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ بقره:۲۸۲

«و از خدا بترسید در همه‌ی آن‌چه به شما امر کرده و منع فرموده و خداوند به شما تعلیم می‌دهد آن‌چه مصلحت حال شما باشد در دنیا و آخرت و خداوند به همه چیز دانا است.»

اما پاداش تقوا و پرهیزگاری در آخرت راه جلب رضایت خداوند جل شأنه است و راه بهشت و آسایش می‌باشد.

﴿قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِٱلْعِبَادِ﴾ آل‌عمران:۱۵

«بگو آیا شما را از چیزهایی آگاه نکنم که از این بهتر باشد. برای کسانی که پرهیزگارند در نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که رودخانه‌ها از پای درخت‌های آن‌ها می‌گذرد آنان در آن‌جا جاودانه خواهند ماند. همسران پاکیزه و خشنودی خداوند نسیبشان خواهد شد و خداوند بندگان را می‌بیند.»

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ * جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي ٱللَّهُ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ نحل:۳۱-۳۰

«گفته می‌شود به کسانی‌که از عقاب و مجازات خدایشان ترسیده‌اند چه چیزی را خدای شما فرستاد؟ گفتند: خیر و برکت و رحمت فرستاد برای کسی که پیرو دینش بوده و به پیغمبر ایمان داشته است و به نیکوکاران در این جهان نیکی می‌رسد و سرای آخرت بهتر خواهد بود و جهان پرهیزگاران بهترین جهان می‌باشد. سرای پرهیزگاران اقامت در باغ‌های بهشت است‌که به آن وارد می‌شوند و رودها زیر درختان و کاخ‌های بهشت روان می‌شود در آن‌جا هر چه می‌خواهند دارند، همچنین پاداشی را خداوند به پرهیزگاران می‌دهد.»

﴿إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ * كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ * لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ ٱلْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ * فَضْلاً مِن رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ دخان:۵۷-۵۱

«پرهیزگاران در جای‌گاه امن و امانی هستند. درمیان باغ‌ها و چشمه‌سارها. آنان لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یک‌دیگر می‌نشینند. بهشتیان این چنین هستند و زنان سیاه‌چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی‌آوریم آنان در آن‌جا هر میوه‌ای راکه بخواهند می‌طلبند و از هر نظر در امان هستند. آنان هرگز در آن‌جا مرگی جز مرگ نخستین نخواهند چشید. و خداوند آنان را ازعذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است همه‌ی این‌ها فضل و بخششی از سوی پروردگار تو است این رستگاری و خوشبختی بزرگی است.»

آیه‌های بسیاری هست که نعمت و آسایش پرهیزگاران را در روز قیامت تصور می‌کند. آیا در آن‌جا نعمتی بهتر از این وجود دارد که خداوند با آنان باشد؟!

خدای متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ بقره:۱۹٤

«و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»

خداوندا ما را از زمره‌ای پرهیزگاران قرار بده! تقوا این است و البته امر و دستور به تقوا و پرهیزگاری و دعوت به آن در آیه‌های زیادی وارد شده که در حدود ۲۸۵ بار تکرار شده است. آیا از فضل و نیکی خداوند نیست که ما را دعوت به تقوا نموده که مصلحت دنیایی برای ما دارد و مرحمتی است در آخرت

که به ما می‌رسد؟! آیا تقوا امر دشواری است که انجام آن در توان انسان نباشد؟ یا نه! آسان‌ترین چیزی است اگر انسان به راه رسیدن به آن بیاندیشد. هرکس به جهاد با شیطان بپردازد و بر نفس خود غلبه کند طبق نص آیه‌ی شریفه اهل تقوا است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ﴾ اعراف:۲۰۱

«آن‌هایی که منتخب ایمان‌داران هستند کسانی‌اند که ایمان به غیبت دارند و نماز را برپا می‌دارند و از روزی که خدا به آن‌ها داده انفاق می‌کنند و هنگامی گرفتار وسوسه‌ی شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند که این وسوسه‌ی شیطان است که آن‌ها را وادار بر معصیت نموده و بینا می‌شوند.»

خداوند طبق نص شریف عفو و گذشت را یکی از راه‌های تقوا و پرهیزگاری قرار داده است.

﴿وَأَن تَعْفُوْا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ بقره:۲۳۷

«و اگر گذشت کنید به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.»

عدل و دادگری از تقوا است.

﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ مائده:۷

«عدالت و دادگری داشته باشید دکه به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.»

﴿ذٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ ٱللهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ﴾ حج:۳۲

«هرکس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ بدارد و از جمله مناسک حج را گرامی بدارد، بی‌گمان بزرگ‌داشت آن‌ها نشانه‌ی پرهیزگاری دل‌ها است.»

خداوند بزرگ‌وار و سبحان اعمالی را در آیه‌ها وارد نموده که انسان به‌وسیله‌ی آن‌ها از پرهیزگاران قرار می‌گیرد.

﴿لَيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوْا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِٱللّٰهِ وَٱلْيَومِ ٱلآخِرِ وَٱلْمَلَائِكَةِ وَٱلْكِتَابِ وَٱلنَّبِيِّينَ وَآتَىٰ ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّائِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَاةَ وَآتَىٰ ٱلزَّكَاةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوْا وَٱلصَّابِرِينَ فِي ٱلْبَأْسَاءِ وَٱلضَّرَّاءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ أُوْلٰئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُوْا وَأُوْلَئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ﴾ بقره:۱۷۷

«این‌که چهره‌هایتان هنگام نماز را به جانب مشرق و مغرب کنید. نیکی تنها همین نیست بلکه نیکی کردار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده باشد و مال خود را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و درمانده گان و واماندگان در راه و گدایان دهد. در راه آزاد نمودن برده گان صرف کند و نماز برپا بدارد و زکات را بپردازد و نیکی کردار کسی است که از وفا کنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند و شایسته ستایشند که در برابر فقر و بیماری و به هنگام نبرد شکیبا هستند اینان کسانی هستند که راست می‌گویند و به راستی پرهیزگاران این‌هایند.»

اگر این عالم وجود یکی از مظاهر قدرت و اراده‌ی خداوندی است و هرچه در آن هست جز بعضی از مظاهر او نیست و پا برجای است و ادامه حیات با این همه اختلاف و تنوع جز در رهن و مشیت او نیست، پس آیا بر ما واجب نیست که اطاعتش کنیم؟ وقتی که پا برجایی آسمان‌ها و گردش و دوران زمین به‌وسیله‌ی تسلیم و فرمان‌برداری است و راه آگاهی جز اطاعت و تسلیم سراغ نداریم که چگونه این آسمان‌های دور پا برجا است؟ چگونه دوران و گردش زمین در روزگار و اعصار دور صورت گرفته؟

اگر با اطاعت و تسلیم، نباتی درمیان خاک و آب خارج می‌شود، رنگش مشخص ثمر و میوه‌اش منظم و منسجم است خیلی عجیب است که چرا میوها برای یک‌بار هم که شده تغییر شکل نمی‌دهند؟ با اطاعت و تسلیم است که شیر سفیدرنگ خالص درمیان خون سرخ و سرگین گندیده خارج می‌گردد و هیچ‌کدام از این‌ها با شیر مخلوط نمی‌شوند.

این با اطاعت و تسلیم است که خون در عروق انسان در یک جهت روان و جاری است با این‌که تغییر اوضاع داده شود همیشه بدون وقفه در رفت و برگشت، از طریق و مسیر ترسیم شده خود تا وقت و زمان معین و مشخص به حرکتش ادامه می‌دهد و در جریان است. قدر مسلم است که هرچه در دور و بر ما موجود است و هرچه در وجود ما هست تنها و فقط اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند می‌کند.

اطاعت خدا است که حیات و زندگی به‌وسیله‌ی آن ادامه دارد و پابرجاست. این جهان هستی هم از آن استمداد می‌گیرد. می‌بینیم که جز اطاعت خدا چیزی حاکم بر آن نیست که برای بندگانش پاداش بزرگ و آسایش و راحتی همیشگی را طبق نص آیه‌ی شریفه در نظر گرفته است:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ نساء:۱۳

«و هرکس از خدا و پیغمبرش اطاعت کند خدا او را به باغ‌های بهشت وارد می‌کند که در آن‌ها رودها روان و جاری است و همیشه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.»

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾ احزاب:۷۱

«اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمان‌برداری کند قطعاً به پیروزی و کام‌یابی بزرگی دست می‌یابد.»

خداوند که دستور به اطاعت کردن از خود داده است منتها به این خاطر است که منفعت دنیا و آخرت را برای بندگانش را دارد و هر کس جواب فراخواننده‌ی خدا را ندهد به طور یقین تأثیری در حیات و زندگی یا در زمین ندارد.»

﴿وَمَن لَا يُجِبْ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ احقاف:۳۲

«و هرکسی جواب رسول خدا و محمد ﷺ را ندهد در زمین راه فرار و رهایی از دست خداوند ندارد و ناصر و کمک‌کننده‌ای جز خداوند ندارد. آنان در گم‌راهی آشکاری هستند.»

البته عاقبت عدم اطاعت را در آخرت می‌بینند آن وقتی که شدیداً نادم و پشیمان می‌شود و می‌گوید کاش که خداوند را اطاعت می‌کردم و آن وقت است که تمنا کردن سودی ندارد. در این‌باره خدا جل شأنه می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَالَيْتَنَا أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا﴾ احزاب:۶۶

«روزی که برگردانده می‌شود چهره‌شان در آتش، می‌گویند ای کاش ما اطاعت از خدا و اطاعت از پیغمبر می‌کردیم.»

ببین! چه فرقی هست میان آن‌هایی که اطاعت خدا و رسولش ﷺ نموده و آن‌هایی که فرمان‌برداری ننموده‌اند! خداوند چنین می‌فرماید:

﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ نساء:۶۹

«هرکسی که از خدا و رسولش ﷺ اطاعت کند و اوامر و منهیات را انجام دهد روز قیامت رفیق نزدیک‌ترین بندگان خداوند خواهد بود. که نعمت هدایت به آن‌ها داده، از پیغمبران و صادقین که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند و شهیدان؛ یعنی، آنان که خود را در راه خدا فدا کردند و شایستگان؛ یعنی، سایر بندگانی که درون و برون‌شان به طاعت و عبادت آراسته شده و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند.»

برای انسان امکان ندارد آن‌چه خدا او را ثابت می‌کند حتی بعضی از آن را دریابد. همچنان‌که نمی‌داند عاقبت معصیت و نافرمانی خداوند را دریابد!

قوانین حاکم بر این عالم وجود فقط صورت و شباهتی از اطاعت و تسلیم است.

هیچ چیزی نیست که بر عقل و اندیشه خطور کند یا آن را فراموش کند جز این‌که در اطاعت خدا است. هروقت خداوند چیزی را اراده فرمود بدون درنگ او به اتمام می‌رسد! اوست امر می‌کند و قدرت می‌آفریند! پس جهان با همه‌ی وجودش در اطاعت اوست. هر وقت حق تعالی به چیزی فرمود بشو، می‌بینیم که شده است و شی موجود فقط امر قولی از وی نمی‌گیرد. منتها امر او میان دو حرف کاف و نون است، مشیت او تمام می‌کند و امرش به وجود می‌آورد. پیدایش و تکوین اتم آسمان‌ها و هر چه دربردارد، همه‌ی این کره‌ای زمین و آن‌چه در خود پوشیده، اجسام ما و هرچه در آن‌هست در اطاعت تام خداوند است. قیام طوفان‌ها وزش بادها، باران‌های طوفان‌زا، از جلوه‌گاه اطاعت خداوند هستند. چگونه باید انسان بکوشد تا از این جهان خارج بشود تا خداوند را اطاعت نکند؟ ممکن نیست! موضوع از این قرار است که هر قلمی بتواند بنویسد از اطاعت خداوند، آن‌چه که مستحق و شایسته است، بلکه اگر همه‌ی اهل قلم جمع بشوند در طول زندگی خود بخواهند وجود اطاعت را بیان کنند می‌توانند با وجودی که قوام و دوام آسمان‌ها و زمین و هم به وجود آمدن حیات از اوست و همین‌طور ماندگار بودنش از اوست، یاد کنند. این یادآوری بیش نیست.

﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُولَٰٓئِكَ هُمْ أُولُوا ٱلْأَلْبَٰبِ﴾ زمر:۸

«آن‌هایی که همه‌ی سخنان را گوش فرا می‌دهند و از خوب‌ترین آن‌ها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خداوند آن‌ها را هدایت نموده و آن‌ها خردمندند.»

خدا یقیناً وجود دارد، می‌شنود و می‌بیند. او مافوق ظن ماست، بالاتر از هر خیال و بزرگ‌تر از هر تصوّری است، هیچ چیزی مثل او نیست، او خدا است و جز او خدایی نیست.

هر انسانی که با سرعت زیاد به سوی حیات دومی که فراری از آن نیست حرکت می‌کند و در این زندگی دنیا می‌خواهد که این حقیقت را به نسیان بسپارد و به خاطر این‌که زندگی را دوست دارد با همه‌ی توان خود برای به‌دست آوردن لذت‌های زندگی و آسایش آن دست به کار شده که به ناگاه عمر مقدور پایان می‌یابد و عصر نوشته شده تمام می‌شود، آخرتش خرابی و ویرانی است. برای آن اهمیتی قائل نبوده و برای روز محاسبه عملی انجام نداده، آیا اگر انسان باور داشت که بعداز مرگ یک حیات و زندگی حقی وجود دارد و به‌وسیله‌ی مرگ از این حیات و زندگی که روزش معدودست و به سوی یک زندگی بی‌پایان غیرمحدود منتقل می‌شود، از مرگ می‌ترسید؟ بیش‌تر برای حیات دوم باقی و ماندنی نمی‌کوشید! همچنان‌که برای حیات فانی می‌کوشد؟

اگر انسان ایمان داشت که هر گفتاری که تلفظ نموده و هر عمل وکرداری که کرده یقیناً در لوحه‌ی قضا نوشته و در آینده در سایه‌ی آن زندگی خواهد کرد و همه‌ی گفتار و عمل را می‌شنود و رؤیت می‌کند و در روز جزا که همه‌ی انسان‌ها از آن روزی که خلق شده تا آن وقتی که زمین و آسمان‌ها درهم می‌پیچند، جمع می‌شوند و در آن روز محاسبه می‌شود که نه انسابی و نه جاه و مقامی و نه فرزند و مالی وجود دارد و تنها حکم و دادرسی عدل خداوندی است که جز او خدایی نیست و خوب‌ترین حاکم است، رویه‌ای دیگر را در پیش می‌گرفت. خداوند عالمیان پاک و منزه و حق است که قضاوت می‌کند، آیا انسان به حال خود تدبر

نموده؟ به گفتار و کردار خود چه‌طور؟ خود طلب مغفرت از خداوند نموده و پشیمان شده، سعی می‌کند زندگی دنیا را وسیله‌ی سعادت آخرتش قرار دهد. راه نجاتی جز اطاعت از خداوند وجود ندارد.

چه زمان باید جواب دعوت‌گر حق را بدهیم، فردا؟ آیا از زنده بودن خود در فردا مطمئن هستیم؟ آیا کسی ضمانت امروزش را می‌کند؟

امروز اگر ضمانتی ندارد، آیا می‌داند چه وقتی زمانی دیگر می‌یابد؟ نتیجه این که لحظه‌های زندگی ما باید لحظه‌ی توقف و تفکر و اندیشه باشد، هیچ‌کسی نمی‌داند، آیا لحظه دیگر برمی‌گردد و عودت می‌کند یا نه پس بر این قضاوت نمی‌توان کرد.

پس همه باید نگاهی داشته باشند به آن‌چه در گذشته انجام داده‌اند و از خدا طلب مغفرت کنند جهت آن‌چه که در گذشته مرتکب آن شده‌اند. در اطاعت و فرمان‌برداری ما باید تا روز مرگ با خدای خود پیمان ببندیم. تا با کسانی باشیم که ایمان داشته‌اند و کار نیک انجام داده‌اند. بشارت و مژده برای کسانی است که پس از مرگ در نعمت و آسایش می‌باشند و آن‌ها در آخرت مقام بالایی دارند.

﴿ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّآتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ آل عمران:۱۹٤-۱۹۳

«خداوندا ما از منادی می‌شنیدیم که برای ایمان ندا سر می‌داد و می‌گفت به پروردگارتان ایمان بیاورید. ما ایمان آوردیم. خداوندا گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران. خداوندا آن‌چه که بر پیغمبران خودت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان. بی‌گمان تو خلف وعده نخواهی کرد.»

شب چهارشنبه مورخه ۳۱ خردادماه سال ۱۳۸۵ برابر ۲۴ جمادی الاول سال ۱۴۲۷ هجری قمری در ساعت ۱۲ شب ترجمه‌ی این کتاب طریق الی الله با توفیق و عنایت خداوند متعال به‌دست این‌جانب پایان یافت و از خداوند منان توفیق هرچه بیش‌تر تو را در راه خدمت به اسلام براساس کتاب و سنت نبوی خواهانم. امید این که با انجام این کار (ترجمه) موجبات رضای حق تعالی و پاداش روز رستاخیز را فراهم کرده باشم. انشاءالله

سخنی از مترجم

اسلام دین فطرت است فطرت همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان و اعصار.

قرآن این معجزه‌ی همیشه زنده را تفحص کنید تا به اسرار و رموز علمی جدید که در عالم طبیعت نهفته است راه بیابید.

انسان نمی‌تواند از دین بی‌نیاز باشد که خود او را با علم و عرفان منور نموده و قلبش را به یقین و ایمان رهنمون شده است.

اسلام با علم درگیر نیست، بلکه با الحاد در تضاد است.

در این سده‌ی شکوفایی علمی نیاز بیش‌تری برای دعوت به اسلام هست تا همه به سوی دین‌داری برگردند.

اسلام انسان را به یک حقیقت مطلقه خداوندی و مبدأ و معاد فرا می‌خواند.

برگشتن به دین یک دعوتی فراگیرنده است که همه‌ی مبلغین با انصاف به آن استناد می‌کنند.

نشر احسان

9789643567064